



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تأثیر

موسیقی

پر اعصاب و روان



نویسنده: حسین عبداللہی خورش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأثير موسيقى بر اعصاب و روان

نویسنده:

حسین عبداللهی خوروش

ناشر چاپی:

بادران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تاثیر موسیقی بر اعصاب و روان
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	مقدمه‌ی چاپ ششم
۱۲	پیشگفتار
۱۲	پیشرفت علم حقایق را کشف می‌کند
۱۲	ما منکر لذت موسیقی نیستیم
۱۲	توجه به حالات موسیقی‌دانان
۱۳	موسیقی چیست
۱۳	تعریف موسیقی
۱۳	[انواع موسیقی]
۱۳	۱ - آهنگ‌های طبیعی
۱۳	۲ - آهنگ‌های غیر طبیعی یا مصنوعی
۱۳	به آثار علمی واقعی بدیده احترام می‌نگریم
۱۴	گزارش کمیته علوم و تکنولوژی آمریکا
۱۵	اهمیت روان و اعصاب
۱۵	نخستین شرط آسایش و آرامش بشری
۱۵	اعصاب و روان چه می‌کنند
۱۶	اهمیت اعصاب
۱۶	نقش موسیقی در بیماری‌های روانی
۱۶	اعصاب
۱۷	تعادل سمپاتیک و پاراسمپاتیک
۱۷	عواقب عدم تعادل اعصاب

- ۱۷ تعادل روحی ضامن سلامتی انسان
- ۱۷ موسیقی بر هم زنده تعادل روحی
- ۱۸ موسیقی نشاط انگیز
- ۱۸ موسیقی حزن انگیز
- ۱۸ آثار تحریکات ناگهانی موسیقی
- ۱۸ [پیش درآمد]
- ۱۹ ۱ - بهت (جلب توجه غیر طبیعی)
- ۱۹ ۲ - از دست دادن توانایی‌های فکری و امتیازات بشری
- ۲۰ ۳ - تضییع نیروی قضاوت
- ۲۰ ۴ - افسردگی و خمودی
- ۲۱ ۵ - ضعف اعصاب
- ۲۱ [شرحی بر این بیماری بیماری]
- ۲۲ آزمایش علمی پروفسور هالپرن (متخصص معروف روان و اعصاب)
- ۲۳ چرا اعصاب ما خسته می‌شوند؟
- ۲۴ قسمتی از یک مقاله‌ی جالب علمی
- ۲۵ ۶ - تضییع حس باصره
- ۲۶ ۷ - اختلالات مغزی
- ۲۶ اغتشاشات مغزی - هیجانات روحی - جنون
- ۲۹ چرا موسیقی دیوانه می‌کند؟
- ۳۰ جنون موسیقی شدیدتر می‌شود!
- ۳۱ ۸ - تأثیرات قلبی
- ۳۲ ۹ - فشار خون
- ۳۴ ۱۰ - واسطه انتحار
- ۳۵ ۱۱ - تهییج عشق

- ۳۵ [بیماری روحی عشق]
- ۳۶ آمار خودکشی از شکست در عشق
- ۳۶ ۱۲ - شکست عمر و جوانمردگی
- ۳۶ [عمر طبیعی بشر]
- ۳۶ [کهنسال‌ترین افراد عصر حاضر]
- ۳۷ راز درازی عمر
- ۳۸ موسیقی دشمن سر سخت طول عمر است
- ۳۸ [توضیح]
- ۳۸ نوازندگان ایتالیایی
- ۳۸ نوازندگان فرانسوی
- ۳۸ نوازندگان آلمانی
- ۳۹ نوازندگان روسی
- ۳۹ نوازندگان اطریشی
- ۳۹ نوازندگان انگلیسی و امریکایی
- ۳۹ نوازندگان اروپای شرقی و چین
- ۳۹ نوازندگان ایرانی
- ۴۰ [موسیقی‌دانان بالای شصت سال]
- ۴۰ عصر ما عصر آمار و حساب است
- ۴۰ ۱۳ - زنجیر بردگی
- ۴۱ ۱۴ - بیهودگی و لغو
- ۴۲ ۱۵ - اتلاف وقت
- ۴۲ [وقت طلا است]
- ۴۳ ارزش وقت دانشمند و نادان
- ۴۴ ۱۶ - ابزار استعمار

- دیدگاه دانشمندان و متفکران بزرگ جهان درباره موسیقی ۴۷
- دکتر ولف آدلر (استاد دانشگاه کلمبیا) ۴۷
- دکتر آلکسیس کارل (فیزیولوژیست و زیست شناس فرانسوی) ۴۸
- هگل، ۴۸
- آلفرد دوموسه ۴۸
- موسورسکی ۴۸
- ویکتور هوگو. نویسنده شهیر فرانسوی ۴۸
- مهاتما گاندی رهبر متفکر هند ۴۸
- تئوفیل گوتیه شاعر انتقادی فرانسوی ۴۹
- ولتر نویسنده فرانسوی ۴۹
- کانت فیلسوف مشهور آلمانی ۴۹
- دکتر. ز. هاکوپیان ۴۹
- ناپلئون هیل ۴۹
- موسورسکی ۴۹
- دکتر آلکسیس کارل ۴۹
- یکی از نویسندگان معاصر ۵۰
- ارسطو ۵۰
- ابتلائات موزیسین‌ها ۵۰
- انظر دکتر هانری. ای. فرنی درباره‌ی پیشرفت روز افزون امراض روحی] ۵۱
- فراوان‌ترین نوع بیماری ۵۱
- بشر سرگردانست ۵۲
- به تو ای خواننده عزیز ۵۳
- ضمائم چاپ هفتم ۵۴
- «فیلیس آکرمان» می‌نویسد ۵۴

- در جهان هنر و ادبیات ۵۴
- ضمائم چاپ هشتم ۵۵
- نسل جوان را باید هشیار کرد ۵۵
- [نیروی تشخیص و درک حقایق جوانان به خوبی در آنها هنوز زنده است] ۵۵
- [چند نمونه] ۵۶
- [چند نامه] ۵۶
- نامه اول ۵۶
- نامه دوم ۵۷
- نامه سوم ۵۷
- نامه چهارم ۵۸
- نامه پنجم از یک نوازنده ۵۹
- ضمائم چاپ جدید ۶۰
- پیش درآمد و ضمائم از مهندس فاضل عمومی ۶۰
- ۱: آلودگی صوتی را بشناسیم ۶۰
- ۲: آلودگی صوتی ۶۲
- آلودگی صوتی چیست؟ ۶۲
- صوت چگونه بر سیستم شنوایی انسان اثر می‌گذارد؟ ۶۲
- خصوصیات بالینی بیمار در معرض آلودگی مزمن صوتی چیست؟ ۶۲
- چه افرادی بیشتر در معرض ابتلا به آثار مخرب آلودگی‌های صوتی هستند؟ ۶۲
- چطور می‌توان از آسیب به دستگاه شنوایی پیشگیری کرد؟ ۶۳
- انجام آزمایشات شنوایی سنجی قبل از استخدام ۶۳
- ۳: [کم توجهی مردم به اثرات زیانبار صداهای گوش‌خراش] ۶۳
- ۴: پیامدهای آلودگی صوتی برای دانش آموزان ۶۴
- ۵: موسیقی و ایدئولوژی ۶۵

- ۶: تشکیل فرَق و گروه‌های موسیقی و اهداف استعمار ۶۵
- ۷: تاویستاک و «عملیات پژوهش» ۶۹
- جنگ اعلان نشده: ۶۹
- [موافقت نامه اعضاء کنفرانس باشگاه رُم] ۷۲
- [نکات برجسته‌ی عملیات پژوهش تاویستاک] ۷۳
- ۸: [علل و عوامل خودکشی] ۷۴
- Anotates ۷۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۸۳

تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان

مشخصات کتاب

سرشناسه: عبداللهی خوروش، حسین، ۱۲۹۹ - ۱۳۶۷. عنوان و نام پدیدآور: تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان مولف حسین عبداللهی خوروش. مشخصات نشر: اصفهان: بادران، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص. شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۶۷ - ۰۰ - ۲ وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۸۳. یادداشت: واژه‌نامه. موضوع: موسیقی - تأثیر. موضوع: موسیقی درمانی. موضوع: موسیقی - جنبه‌های روان‌شناسی. رده بندی کنگره: ML۳۹۲۰ /ع ۲۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۶۱۵/۸۵۱۵۴ شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۸۸۷۳

مقدمه‌ی چاپ ششم

دانشمندان ایران بنیانگذار علوم هستند. در دنیای امروز که از دید سیاسی و اقتصادی، بزرگترین دوران پرغوغا و هیاهوی تاریخ و عصر رنج آفرین و قرن عصیان‌ها به شمار می‌رود و از یک سو جنگ‌ها و ننگ‌ها و فریب سازی و حقه بازی و دروغ پردازی در سر لوحه‌ی حیات دولتها و برنامه‌ی صلح دوستان بشری قرار گرفته، به طوری که روان و اعصاب انسان‌ها و آرامش خاطر آنها را همه روزه تهدید می‌کند و از سوی دیگر، پرونده‌ی زندگانی اکثریت مردم، در دادگاه فشار اقتصادیات، تحت بررسی و پیگرد زمان بوده و همه را در تلاش معاش مجبور ساخته است، از رهگذر دیگر سیاست برده گیری استعمار جدید برای زندانی ساختن اندیشه‌ها، بلکه ترور افکار، شاهکارهایی به کار انداخته که گروهی را سرگرم مطالعه داستان‌ها و مجلات عشقی و سکسی و گروه دیگری را سرمست پیمان‌های خردزدای ویسکی و عده‌ای را دل‌باخته‌ی فیلم‌های رهنان حیات و فرهنگ نموده، افکار و اندیشه توده‌های بسیار دیگری را در بست، مسحور و مقهور صفحات و نغمات موسیقی قرار داده تا آنجایی که لانه و کاشانه و سیاست بیگانه را فراموش کرده‌اند. در چنین زمانی، اگر کتابی منتشر شود که اصولاً بر خلاف تمایلات و مسیر اجتماعی اکثریت مردم باشد و در هر چاپ به اندک وقت نسخه‌های آن نایاب و یا به چند برابر قیمت اصلی فروش رود، برای ما این استقبال بی نظیر، از نظر درک حقایق زندگی، امید و نوپیدی است، چرا که با همه سیاست‌های ضد اخلاقی و معنوی، هنوز روح تحقیق و اندیشه و آزاد فکری در این سامان، حیات خردمندانه خود را از دست نداده و اگر از طرف دانشوران و میهن دوستان روحیه‌ها و روان‌ها تقویت شود، ملت پژوهشگر ما می‌تواند در برابر ملل متفکر و مبتکر باز هم خودنمایی کرده بلکه با یک درجه ارتقاء فکر، در مبانی مختلف علمی به رهبری دیگران هم قیام نماید. برای ما ایرانیان موجب ارزش و افتخار است که در بسیاری از مننه پرچمدار دانش و پیشرفت‌های علمی و فکری بوده و حتی می‌توان ادعا کنیم، قسمت‌های شگرفی از زیربنای کاخ‌های دانش بشری، به دست ما ایجاد و استوار گردیده و همین جامعه‌ی خرد پژوه ما بوده که امثال بوعلی سینا را که به قول محققان اروپایی پدر دانش زمان بوده است، به دنیای شرق و غرب تحویل داده‌ایم، همین ما بوده‌ایم که در اغلب علوم و صنایع و هنرهای حقیقی، تا مرحله استادی رهنمای ملل دیگر بوده‌ایم، در اینجا ذکر یک به یک رشته‌های علمی دانشمندان ما از عهده بحث در این کتاب خارج است، کسانی که بیشتر مایلند به تاریخ پر افتخار علمی ایران پی برند باید به کتب ایران‌شناسی و نوشته‌های بعضی از محققین و مستشرقین رجوع کرده تا به خوبی بدانند علماء و دانشمندان ایرانی چگونه در بیشتر مراحل فرهنگی پایه گذار حتی علوم جدید بوده‌اند و به خصوص در علم پزشکی سهم بسیار پر ارزش و مقام اول را دارا هستند. (۱) هم اکنون ما وارث همان استعداد هستیم که اگر در هر زمان تحت رهبری صحیح قرار گیریم، باز در همین روز و فردای این روز می‌توانیم از نظر استعداد و لیاقت فکری، مردان فکور و دانشمندی به دنیا ارائه دهیم که بر افتخار خود و این کشور باستانی بیفزاییم. نگارنده در چاپ قبل این کتاب، شاهد استقبال کم نظیری بودم به

علاوه مؤسسات مطبوعاتی اغلب از کانون‌های تربیتی به شهادت نامه‌ها گاهی تقاضای بیش از صدها جلد کتاب می‌نمودند. نمی‌خواهم با ذکر این مطلب ارزش و اهمیت کتاب را معرفی کنم، بلکه می‌خواهم بگویم این استقبال بیشتر از آن است که فکر می‌کردم. استعداد مردم این کشور باز هم برای مطالعه و پیشرفت‌های علمی آماده است از طرفی این استقبال تحرکی در نگارنده ایجاد کرد، نه تنها در این بحث علمی بلکه در موضوعات اجتماعی دیگر باز به تحقیقات خویش ادامه داده و با اینکه اکنون بیشتر اوقاتم مصروف تألیف کتاب مفصل دیگری می‌باشد باز در اثر کثرت نامه‌ها و درخواست تجدید چاپ این کتاب، توفیقی حاصل شد که با دقت و تحقیقات وسیع‌تری از نو کتاب حاضر را در اختیار دوستان دانش گذارم و به حقیقت وقتی کتاب یا نوشته‌ای روش تکامل و اهمیت و ارزش را پیموده است که خوانندگان آن با دیده دقت و اندیشمندی و آزاد فکری در آن بنگرند تا اگر سودمند باشد در تأیید و تبلیغ آن بکوشند و اگر بی‌سود باشد آن را به اتاق بایگانی و فراموشی سپارند - در پایان چقدر خوبست مخصوصاً جوانان ما در تمام امور اجتماعی اهل مطالعه و تحقیق بوده و مسلم بدانند اگر در کارها همیشه با اندیشه باشند در آینده هر یک مردان خود ساخته و هوشیاری تحویل جامعه خواهند داد که در طراز اول، خود نمونه ممتاز آن قرار خواهند گرفت. اصفهان - اسفند ماه ۱۳۴۶ (مؤلف)

پیشگفتار

پیشرفت علم حقایق را کشف می‌کند

«به نام خدا» پیشرفت روز افزون دانش و تجربیات و کشفیات شگرف دنیای علم و توجه دانشمندان به جزئیات مسائل اجتماعی و دقایق علمی، هر روز نورافکن‌های نیرومندی را فرا راه زندگی بشر قرار می‌دهد. چه بسیار حقایق و مطالب مجهولی که از ادوار قدیم تا سنوات اخیر، از نظر دانش پژوهان و دانشمندان و متفکرین جامعه پنهان بوده که پیشرفت و ترقی علم امروز، پرده از روی آنها برداشته و اسرار شگفتی را بر دیده دانشوران آشکار ساخته است. یکی از آن مطالب مجهول که شاید تا همین اواخر، حقیقت آن حتی بر دیده اغلب دانشمندان پوشیده بوده و سیر ترقی علم ماهیت حقیقی آن را کشف کرده است، آثار زیانبخشی است که نغمات دلفریب و ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی (۲) روی سلسله اعصاب پدید آورده و نتیجه افراط در این عمل، قسمتی از بیماری‌های روانی را به ارمغان آورده است! بدیهی است نواهای موسیقی در بدو امر، دارای کشش و لذتی است که گاهی در اعماق روح آدمی نفوذ کرده و شنونده را از خود بی‌خود می‌سازد، لذتی که گاهی انسان را به دیار دیگر می‌برد. در دیاری که حتی درد یار و یار را هم فراموش می‌کند.

ما منکر لذت موسیقی نیستیم

کدام اهل ذوقی است که بتواند منکر بدیهیات شده و موسیقی را لذت بخش نداند و همین لذت سحرانگیز است که گروهی را (بدون توجه به حقیقت و ماهیت و تأثیر زیانبخش آن) به طرفداری از نواهای موسیقی برانگیخته و آن را در ردیف هنرهای زیبا در آورده است.

توجه به حالات موسیقی‌دانان

توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی، که در طول زندگی به تدریج دچار ناراحتی‌های روحی گردیده‌اند، تا آنجایی که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده و عده‌ای مبتلا به بیماری‌های روانی شده و گروهی مشاعر خود را از دست داده و به دیار جنون

رهسپار شده‌اند و دسته‌ای فلج و ناتوان گردیده، بعضی هنگام نواختن موسیقی، درجه فشار خون آنها بالا رفته، دچار سکتة ناگهانی شده، عده‌ای دیگر نیروهای حساس سمعی و بصری خود را از کف داده و برای ابد از نعمت شنوایی و بینایی محروم گردیده‌اند، خود بهترین دلایل حسی است که موسیقی تا چه اندازه در تحریک و تخریب روان و بدن مدخلیت دارد.

موسیقی چیست

تعریف موسیقی

در اینجا لازمست برای بیان حقیقتی به تعریف موسیقی اشاره کنیم: موسیقی عبارتست از اصوات و آهنگ‌هایی که در روان آدمی تحریکاتی (۳) ایجاد کرده که گاهی شخص از آن لذت می‌برد و زمانی با آهنگی به غم و افسردگی دچار می‌شود و به عبارت دیگر موسیقی فن ایجاد آهنگ‌هائست که تولید شادی یا اندوه مصنوعی و موقت در آدمی می‌نماید و این آهنگ‌ها را می‌توان بر دو بخش تقسیم کنیم:

[انواع موسیقی]

۱ - آهنگ‌های طبیعی

آهنگ‌های طبیعی عبارت است از: نغمه جویبارها و آبشارها، صدای وزش بادهای ملایم در درختان، نوای پرندگان یا آواز قمری و کبک و هزار دستان، اینگونه نواهای طبیعی چون غالباً یک رنگ و یک نواخت و بر یک آهنگ و میزان ملایم مسرت بخش است و مانند آهنگ‌های غیر طبیعی دارای ارتعاش و زیر و بم‌های عجیب و غریب نیست علاوه بر آنکه زیانی بهمراه ندارد، مفرح روح نیز می‌باشد و استفاده از این نوع نواهای طبیعی قسمتی از خستگی‌های روحی را به طور واقعی بر طرف کرده و بر نشاط و انبساط آدمی می‌افزاید.

۲ - آهنگ‌های غیر طبیعی یا مصنوعی

آهنگ‌های غیر طبیعی عبارت از همان آهنگ‌های مصنوعی است که به دست بشر ساخته شده و وسایل مصنوعی آن در دنیای کنونی عبارت است: (تار ویالین، سنتور، اکوردئون، گیتار و غیره) آهنگ‌های مصنوعی چون دارای زیر و بم‌ها و ارتعاشات و تحریکات گوناگونی (۴) است که گاهی می‌خنداند و زمانی می‌گریاند، گاهی به حد افراط نیروی نشاط را در آدمی تحریک می‌کند و زمانی سخت او را به دیار غم و اندوه می‌فرستد و گاهی چنان بر اعصاب مسلط می‌گردد که حتی نیروی اراده را از افراد سلب کرده و بدون اختیار، شنوندگان را به حرکت درمی‌آورد و خلاصه مانند آهنگ‌های طبیعی یکنواخت و بر یک میزان مستقیم نیست، بنابراین همان زیر و بم‌ها و ارتعاشات و تحریکات و همین تغییر لحن (۵) است که بر سلسله اعصاب مؤثر بوده و به تدریج اثرات زیانبخشی را برای شنوندگان و نوازندگان ایجاد می‌کند. در صفحات این کتاب ما سعی کرده‌ایم در هر مبحث که به زیان موسیقی اشاره می‌شود سه قسمت را مورد توجه خوانندگان قرار دهیم: ۱ - دلایل علمی از نظر فیزیولوژی و پسیکولوژی و روان‌پزشکی طبق نتایج تحقیقات به دست آمده. ۲ - نظرات دانشمندان و روانشناسان و زیست‌شناسان با مدارک و مآخذ علمی. ۳ - تجربیات حسی از این نظر که موسیقی خود روی نوازندگان و موسیقی‌دانان و اساتید این فن چه اثراتی داشته است.

گروهی که توجه دقیق به موضوع بحث ما ندارند و شاید از مطلعین نیز باشند وقتی که نسبت به زیان موسیقی گفتگو می‌شود بدون دقت اظهار می‌دارند که: «اکنون به وسیله موسیقی، در بعضی کشورهای خارج، بیماران روحی را معالجه می‌کنند.» (۶) در این مورد باید اولاً دقت کرد که این مطلب تا چه اندازه جنبه تبلیغاتی و تشریفاتی دارد و از جنبه تبلیغاتی آن که بگذریم در کدامیک از مراکز علمی جهان تاکنون موسیقی دیوانگان و بیماران روحی را معالجه کرده و نتیجه مثبت آن در هر سال برابر آمار روز افزون بیماری‌های روانی چند نفر بوده است. ثانیاً اغلب روان‌پزشکان خود معتقدند که نتیجه درمان با موسیقی بسیار ضعیف است، چنانچه اسکریل (۷) که در شارنتون آزمایش‌هایی در این زمینه به عمل آورده است، در کتاب بیماری‌های روانی (جلد دوم صفحه ۵۷۷) می‌نویسد: «من اقرار می‌کنم که عدم موفقیت‌هایی در زمینه درمان با موسیقی وجود دارد ولی باید در ضمن اثر تسکین دهنده و مشغول کننده آن را نیز در نظر داشت» و نگارنده در سفر اخیر تهران که با بعضی متخصصین در این باره مصاحبه کردم، آقایان معتقد بودند معالجه بیماری‌های روانی به وسیله موسیقی بعید به نظر می‌رسد و اگر نتیجه‌ای داشته باشد بسیار کوچک و منحصر به عده مخصوص و معدودیست و ما دلیل قاطعی از نظر تجربی راجع به این موضوع نداریم جز آنکه مشاهده می‌کنیم آمار بیماری‌های روحی مخصوصاً در ممالک غربی روز به روز بیشتر نشان داده می‌شود و اگر موسیقی در آمریکا نتیجه قاطعی در معالجه بیماری‌های روانی داشت باید در هر سال آمار این نوع بیماری‌ها اگر کم نشود؛ زیادتر نگردد (۸) با این حال نگارنده معتقد است اگر اثرات آن هم بسیار ضعیف باشد و مثلاً از صد نوع بیماری‌های مختلف روانی یکی را هم تخفیف داده یا معالجه کند تازه این یک نوع صدای روح بخش برگرفته از طبیعت است و هیچ ربطی به موسیقی‌هایی که مورد بحث ما است، ندارد؛ زیرا از یک طرف طبق نظریه عموم روان‌پزشکان تعداد بیماری‌های روانی به اندازه‌ای زیاد است که گاهی تشخیص آن حتی برای کارشناسان و متخصصین روانی نیز مشکل است. حال این نغمه‌های طبی کدما میک از انواع بیماری‌های روحی را تخفیف می‌دهد باید منتظر تجربیات روانکاوان و روان‌پزشکان در آینده بود، از طرف دیگر نواهای علمی و طبی با بحث ما فرسنگها فاصله دارد، زیرا آن مجموعه صداهایی که می‌خواهند به وسیله آن بعضی بیماران روانی را معالجه کنند. زیر نظر دانشمندان روانشناس و پزشکان متخصص اعصاب و روان تهیه و اجرا می‌گردد و هیچ ربطی به موسیقی و آهنگ‌هایی که فلان مطرب بازاری یا ویالون زن حرفه‌ای می‌نوازد، ندارد. زیرا این نوازندگان علاوه بر آنکه از جهان پزشکی و بهداشت و روانشناسی اطلاعی ندارند، اغلب خود دچار بیماری‌های روحی بوده و بدون اغراق باید گفت جسمشان از آلودگی به مواد مخدر مانند هروئین و کوکائین نیروی حیاتی را از دست داده و روحشان از مواد مسموم و سوزاننده الکل که مخصوصاً هنگام اجرای موسیقی اغلب خود را بدان سرگرم می‌کنند، از محیط علم و آزمایش و معالجات روانی به کلی دور است. بنابراین نباید آن نواهای آرام بخش که زیر نظر روان‌پزشکان و دانشمندان پسیکانالیز قرار دارد، با این موسیقی که به دست شکست خوردگان زندگی و معتادین به هروئین و الکل تهیه و اجرا می‌شود در یک ردیف آورد و به دنیای علم توهین نمود و با این تبلیغ، گوش دادن به هر نوع موسیقی زیانبخشی را برای افراد سالم تجویز کرد...! نگارنده از عموم دانشمندان و مخصوصاً متخصصین بیماری‌های روانی تقاضا دارد، پس از مطالعه و بررسی مطالب این کتاب، هر گاه سهو و اشتباه و یا اشکالی به نظرشان رسید مؤلف را آگاه نموده تا با تشریک مساعی آقایان بهتر بتوانیم در راه انجام وظیفه مقدسی که اجتماع بر عهده‌ی ما گذاشته و مخصوصاً به منظور بیداری نسل جوان، گامهای مؤثرتری برداریم. حسین عبداللهی خوروش اصفهان - خرداد ماه ۱۳۴۳

گزارش کمیته علوم و تکنولوژی آمریکا

«دورنمای وحشتناک صدا» کمیته علوم و تکنولوژی آمریکا اعلام کرد به طور تقریبی در هر سال صداهای مضر برای گوش و سلامتی روان انسان، دو برابر سال پیش می‌شود و اگر صداهای به همین ترتیب افزایش یابد و برای جلوگیری از ایجاد آنها و یا

شنیدنشان اقدامی نشود دیری نخواهد گذشت که انسان‌ها دیگر قادر به زندگی در شهرها نخواهند بود واحد اندازه گیری فشار صدا «دسیبل» نامیده می‌شود و برای اینکه کمیّت هر دسیبل را بدانیم لازمست ذکر شود که هر هواپیمای جت هنگام پرواز ۱۵۰ و در زمان تماس چرخ‌هایش با باند فرودگاه ۱۲۰ دسیبل صدا تولید می‌کند، کمیته نامبرده در گزارش خود افزوده که اگر فشار صدا بیش از ۱۰۰ دسیبل باشد برای گوش انسان و سلامت روانی او زیان آور خواهد بود این کمیته اشاره کرده است که تنها یک ارکستر کوچک «راک‌اند رول» ۱۵۰ دسیبل صدا بر صداهای دیگر می‌افزاید کمیته مزبور اظهار نگرانی کرده است که صداها علاوه بر زیانی که به سلامتی گوش وارد آورده ۲ قدرت شنوایی را کاهش می‌دهند و اثرات نامطلوب روانی و جسمانی هم دارند و تعادل روانی افراد عصبی را بر هم می‌زند و در بسیاری موارد دیده شده است که موجب دیوانگی و از دست دادن حس تشخیص و شناسایی انسان‌ها و کاهش نیروی حافظه آنها شده است. (۹) با توجه دقیق در گزارش بالا نتیجه به دست می‌آید که صدای یک ارکستر ولو کوچک هم باشد باعث بر هم زدن تعادل روحی و عصبی شده و اثرات نامطلوب روانی و جسمانی دارد.

اهمیت روان و اعصاب

نخستین شرط آسایش و آرامش بشری

در جهان دیروز بلکه امروز و فردا بشری که دارای عقل سالم و کامل باشد پیدا نمی‌شود که بهبود و آسایش زندگی خویش را در آرامش فکری و سلامت روانی نداند. اگر شما روزی قدرت پیدا کردید که تمام دانشگاهها، کانون‌های علمی و مراکز پزشکی و بهداشتی جهان را گردش نموده و حضور تمام اساتید عالیقدر، پزشکان و دانشمندان گیتی به خصوص روانشناسان (۱۰)، روانکاوان (۱۱)، متخصصین بیماری‌های اعصاب (۱۲) و آسیب شناسان اعصاب و روان (۱۳) و حتی پزشکان طب دفاعی (۱۴) (روانشناسی متعارف) را درک نمایید و از یکایک آنها اولین شرط آسایش و آرامش فکر و بهره‌وری از زندگی و طول عمر و مقاومت در برابر حوادث را جویا شوید همه به اتفاق آراء، به شما می‌گویند: نخستین شرط آسایش و آرامش در زندگی حفظ سلامت و صحت و تعادل اعصاب و روان است و در این جمع حتی یک نفر مخالف هم پیدا نخواهید کرد. اگر اعصاب و روان انسان، صحت خود را از دست دهد، بشر باید در طول عمر خود برای لحظه‌ای آسایش، ثانیه شماری کند. عناوین درست و نادرست جهان (از قبیل عشق به ریاست، شهرت، پول و یا کاخ‌های آسمان خراش و ... یا آبرو، شرافت، شخصیت، بزرگواری، یاری مظلوم و ...) برای فردی قابل اهمیت است که دارای اعصاب و روانی سالم باشد و چنانچه این تعادل زنگ ناراحتی نواخت دیگر تمام آن زوایای زندگی برای چنین بشری، پشیزی ارزش نخواهد داشت.

اعصاب و روان چه می‌کند

اگر ساختمان بدن انسان را به کشوری تشبیه کنیم باید بگوییم این کشور بی‌نهایت دارای تشکیلات وسیع و سازمان‌های اداری و سیاسی بسیار منظم و مرتبی می‌باشد که هر کدام زیر نظر کارمندانی متخصص و دقیق اداره می‌شوند و اگر تحریکات خارجی نفوذ نکنند، تمام دستگاه‌های انتظامی این کشور در کمال راستی و درستی سازمان‌های کشور را اداره کرده و طبق مقررات و آیین نامه‌های بهداشتی و پزشکی با دقت کامل وظیفه خود را انجام می‌دهند. در اینجا خوانندگان خواهند پرسید زمامدار این سرزمین پهناور و منظم کیست؟ اگر بخواهید زمامدار با اقتدار و گرداننده صاحب اختیاری که حافظ مصالح این مملکت و باعث بقاء و استقلال آن است، بشناسید، روح و روان آدمی را به شما معرفی می‌کنیم. اعصاب نیز حکم کارمندان و خدمتگزاران این کشور را دارند که در تمام مراکز و سازمان‌های آن برای مقاصد معینی گماشته شده‌اند. برای متخصصین اعصاب و روان اثبات شده که برای

پا برجا بودن این حکومت و استقلال آن باید از تحریکات مضر خارجی مخصوصاً نسبت به خدمتگزاران حساس این کشور که همان اعصاب هستند جلوگیری گردد. زیرا تکرار تحریکات و مداخلات بی جا به تدریج زمامدار بدن (روان) را هم به ناراحتی و وحشت انداخته و ممکن است با ادامه آن تحریکات و ضعف کارمندان روان نیز خسته و پریشان شده و عاقبت از اضطراب و وحشت بیش از حد ناگهان سقوط کند و به انقراض کلی این کشور منتهی گردد. آشکار است همانگونه که روان احتیاج کامل به صحت و استقلال دارد و نباید دستخوش عوامل خارجی قرار گیرد اعصاب نیز باید به همان اندازه بلکه افزون تر، از هر نوع تحریک مضر در امان و آسایش باشند.

اهمیت اعصاب

اهمیت اعصاب در سلامت بدن و حفظ بهداشت زیستی آن به اندازه‌ای است که حتی به قلب نیز سایه برتری گسترده است زیرا اولاً قلب خود نیز دارای اعصابی است که نظم و صحت حرکاتش بستگی به درستی کار آن اعصاب دارد و ثانیاً اگر قلب در انجام وظیفه خود سستی کرده و از کار بایستد در یک لحظه انسان را از همه ناراحتی‌های جهان فارغ می‌سازد. اما اگر اعصاب تعادل خود را از دست داد، عوارضی به وجود می‌آید که یک عمر آسایش انسان را به مخاطره خواهد انداخت. نتیجه گیری: با توجه به مطالب ذکر شده هر بشری که به آرامش فکر و آسایش زندگی خود علاقه‌مند بوده و خواهان سلامت جسم و جان خویش باشد باید در برنامه زندگی و آزمایش‌های علمی و عملی خود صحت اعصاب و روان خویش را در اولویت قرار داده و از انجام هر عملی که اندک زبانی را متوجه آنها نماید، خودداری کند. در اینجا است که خوانندگان عزیز ما - که غالباً افراد فهمیده و دارای عقل رسا و سالم بوده و به طول عمر و صحت و سلامت خود علاقه دارند - باید در مطالب این نوشته که درسی برای زندگی و حفظ بهداشت روانی آن است، توجه کرده و پس از آنکه حقایق علمی کتاب بر آنها روشن شد به وسیله شعور خود آگاهشان، پی می‌برند که درسی را فرا گرفته‌اند که عمل به آن در تندرستی و حفظ سلامت آنان کمک شایانی خواهد کرد.

نقش موسیقی در بیماری‌های روانی

اعصاب

دانشمندان فیزیولوژیست دستگاه عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم نموده‌اند. (عکس مربوط به سلسله اعصاب) ۱ - سلسله اعصاب ارتباطی (۱۵) ۲ - سلسله اعصاب نباتی (۱۶) سلسله اعصاب ارتباطی همان متون مرکزی اعصاب است که از نیم کره‌های مغز تا نخاع و نیز اعصاب محیطی را در بر دارد اما سلسله اعصاب نباتی فقط شامل سیستم سمپاتیک (۱۷) و پاراسمپاتیک (۱۸) می‌باشد. سیستم اعصاب سمپاتیک تنها از بالای ستون فقرات آغاز گردیده و در سایر اعضا تقسیم می‌گردد. اما اعصاب پاراسمپاتیک از مغز شروع شده، از ستون فقرات عبور می‌کند و سپس به موازات سمپاتیک در تمام بدن تقسیم می‌گردد. گرچه مراکز حرکت اولیه اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک از یکدیگر جداست ولی به خاطر انجام اعمال خاصی در همه اعضای حساس بدن مانند چشم، گوش، بینی، معده و رگ‌های تناسلی به هم نزدیک شده و همراه با یکدیگر آن اعمال را انجام می‌دهند. اعمال دستگاه سمپاتیک و پاراسمپاتیک درست مخالف یکدیگر است. عمل سمپاتیک عبارت است از تنگ کردن رگ‌ها، انقباض عضلات صاف، جلوگیری از ترشح غدد، بالا بردن فشار خون و ولی کار پاراسمپاتیک گشاد کردن رگ‌ها، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح، تقلیل فشار خون و ... می‌باشد. البته در بعضی از اعضا سمپاتیک باعث انقباض عضلات و پاراسمپاتیک موجب انقباض آنها می‌گردد ولی در هر حال به خاطر بسپارید که اعمال آنها کاملاً با یکدیگر متضاد است. عکس مربوط به الیاف

سمپاتیک و پاراسمپاتیک

تعادل سمپاتیک و پاراسمپاتیک

پاراسمپاتیک پس از اینکه از دماغ جدا شده و با سمپاتیک (یعنی همان اعصابی که از ستون فقرات شروع می‌شود) مصادف گردید به موازات آن در تمام اعضای بدن حرکت کرده و انجام وظیفه می‌کند: چون اعمال این دو عصب بر روی اعضاء مخالف یکدیگر است تا هنگامی که تحریکی از خارج بر آنها وارد نشود تعادل بدن را حفظ می‌کنند. این تعادل در صحت و سلامت روحی و جسمی انسان مدخلیت تام دارد. هر گاه یکی از این دو عصب به علت تحریکات خارجی تعادل و توازن خود را از دست داد به مقدار عدم تعادل حاصله اختلال کالبدی و روانی (جسمی و روحی) برای شخص ایجاد می‌کند. کار حساس اعصاب سمپاتیک ایجاد امور فعال بدن از قبیل بیداری و جدیت، فعالیت در کارها و امثال آن است که در اصطلاح طب قدیم صاحب این صفات را حرارتی مزاج و خون گرم می‌نامیده‌اند. اما کار اعصاب پاراسمپاتیک درست مخالف سمپاتیک است یعنی عمل آن ایجاد سستی، بی‌حالی، خواب، غفلت، سهو، نسیان، اندوه و بیهوشی است که در اصطلاح طب قدیم صاحب آن را رطوبتی و سرد مزاج یا خون سرد می‌نامیدند.

عواقب عدم تعادل اعصاب

در بسیاری از بیماری‌ها آثار و علائمی دیده می‌شود که از اختلال اعصاب نباتی (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) حکایت می‌کند، گروهی از این بیماری‌ها و اختلالات شامل اضطراب و دردهای گوناگونی است که از عکس العمل یک منشاء تحریک (۱۹) ایجاد می‌شود و عوارض آن زمانی خفیف و گاهی به صورت شدید جلوه می‌کند. آغاز این حالات (که یکی از بیماری‌های عصبی است) در اثر بهم خوردن تعادل موسوم به «واگوسمپاتیک» (۲۰) به وجود می‌آید. مواردی که فقط فعالیت یکی از اعصاب بیش از مقدار طبیعی گردد بسیار کم و نادر است، زیرا در اغلب اوقات هر دو سیستم عصبی به طور هم زمان دچار بی‌نظمی می‌گردند. کم‌ترین امراضی که به علت تحریک این دو دستگاه پدیدار می‌شود عبارت است از: اضطرابات گوناگون، عصبانیت، سستی، بی‌ارادگی، سرگیجه، ضیاع، مالیخولیا، نفخ معده، تحریکات قلبی، تپش قلب، آئزین صوری، انقباضات عروقی، اختلال غدد مترشحه داخلی مخصوصاً تیروئید و تخمدان، اسپاسم لوله گوارش، آسم، نزله انقباضی و بیماری‌های گوناگون دیگر.

تعادل روحی ضامن سلامتی انسان

طبق کشفیات جهان پزشکی و تحقیقات روان‌پزشکان اگر بشر برنامه زندگی خود را طوری تنظیم کند که تحریکی بر روی سیستم اعصاب او ایجاد نگردد و تعادل آنها بر هم نخورد، سلامت و صحت و آرامش وی در برابر بسیاری از امراض گوناگون تضمین می‌شود و در نتیجه از تمام بیماری‌های نامبرده که منشاء آن عدم تعادل اعصاب است محفوظ می‌ماند. وقتی که تحریکات خارجی شروع می‌شود، اعصاب متناسب با شدت تحریک تعادل خود را از دست داده و به اندازه‌ای که اختلال بین این دو سیستم ایجاد گردد به همان اندازه به هم ریختگی و عدم تعادل روحی آغاز می‌شود.

موسیقی بر هم زنده تعادل روحی

این مطلب نیز ثابت و روشن است که چون موسیقی دارای ارتعاشات بی‌شمار و زیر و بمها و نواهای گوناگون است یک محرک شدید خارجی به شمار می‌رود و بر روی سلسله اعصاب به خصوص اعصاب نباتی (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) اثر مستقیم دارد به

همین دلیل با دریافت هر چه بیشتر این تحریکات تعادل خود را از دست داده و در اعمال جسم و روح اختلال ایجاد می‌کند. با پیشرفت علم روانشناسی، ضمن آزمایش‌های علمی به تدریج ثابت شده که یکی از عوامل تحریک اعصاب موسیقی است که امروزه اثرات سوء آن مورد توجه کارشناسان قرار گرفته و خوانندگان گرامی در مباحث آینده با قسمتی از آنها آشنا خواهند شد.

موسیقی نشاط انگیز

موسیقی وقتی از آهنگ‌های نشاط انگیز و یا نواهای حزن آمیز تشکیل شود به خصوص اگر با ارتعاشات عجیب و غریب سمفونیک و جاز همراه گردد، مسلماً تعادل لازم بین اعصاب نباتی را بر هم زده و این عمل اصول حساس زندگی اعم از هضم، جذب، دفع و ترشحات، ضربان قلب و وضع فشار مایعات بدن و ... را مختل ساخته و رفته رفته شخص را به امراضی نزدیک می‌کند که پزشکی امروز با تمام پیشرفت‌های چشمگیرش از معالجه آن عاجز می‌ماند. مثلاً آهنگ‌های نشاط انگیز افراطی می‌تواند باعث نوعی تحریک اعصاب گردیده و به گونه‌ای آنها را تهییج نماید که به تدریج منجر به ناراحتی روانی مانند بیداری‌های شبانه (شب بیداری بیش از حد)، فعالیت‌های بی‌موقع، خوشی‌های ناگهانی، خنده‌های بی‌جا، پرگویی، ادای سخنان مسخره و هذیان گویی، حالت عصبانیت و ناراحتی‌های دیگری شده که تکرار و جلسات موسیقی برای دل‌باختگان آن پدید می‌آورد. البته با ارائه این وضع ممکن است شخص دچار نوعی جنون به نام مانی (۲۱) گردد و در مواقعی که با موسیقی سر و کار ندارد آواز بخواند و دست و پایش را حرکت داده و با میز و صندلی ضرب گرفته و حرکات مسخره انجام دهد (۲۲). در بعضی از مواقع این نوع جنون شدت پیدا کرده و شخص را به بیماری پارانویا (۲۳) گرفتار می‌نماید به صورتی که ادعاهای بی‌مورد نموده و خود را شریفتر و بالاتر از همه می‌داند. (۲۴) اگر در زندگی کسانی که علاقه زیادی به شنیدن موسیقی، مخصوصاً موسیقی نشاط انگیز دارند، حوادثی رخ دهد که باعث نگرانی روحی آنها شود بردباری و تحمل برای آنها مقدور نبوده و در بعضی از مواقع به خاطر سانحه کوچکی اقدام به خودکشی نمایند.

موسیقی حزن انگیز

موسیقی‌های غم انگیز هم به نوبه خود باعث تحریک اعصاب شده و اغتشاشات دیگری از قبیل خواب زیاد یا کم خوابی زیاد، سستی و بی‌حالی غفلت و فراموشی، بی‌رغبتی به دنیا، بدبینی به جامعه، غم و غصه‌های بی‌مورد، سیر شدن از زندگانی، افکار درهم و برهم و امثال آن ایجاد می‌کند که ممکن است در اثر ناراحتی و فشار عصبی زیاد منجر به سکنه قلبی شود.

آثار تحریکات ناگهانی موسیقی

[پیش درآمد]

در صورتی که آهنگ موسیقی گاهی نشاط انگیز و زمانی حزن آمیز باشد (مانند برنامه‌های شبانه روزی رادیو و تلویزیون) و شنوندگان از هر دو قسمت استفاده نمایند، خطر از دو سو شروع می‌شود. یعنی گاهی بر اعصاب سمپاتیک فشار می‌آورد و زمانی پاراسمپاتیک را ناراحت می‌کند. در حالی که شنونده تحت تأثیر موسیقی نشاط انگیز قرار گرفته، ناگهان موسیقی غم انگیزی، انقلاب عصبی ایجاد می‌کند و همین تغییر لحن (۲۵) برای شنونده بسیار خطرناک است و بعضاً وی را به مرض سیکلوتیمی (۲۶) گرفتار می‌نماید (۲۷). در اینجا لازم است به تعدادی از بیماری‌های روحی و عصبی که در اثر تحریکات موسیقی به وجود می‌آید اشاره کنیم.

۱- بهت (جلب توجه غیر طبیعی)

یکی (۲۸) از تأثیرات موسیقی ایجاد حالت جلب توجه غیر طبیعی و نسبتاً شدیدی است که در اثر ارتعاشات صوتی ایجاد می‌شود. گاهی این حالت به اندازه‌ای تقویت می‌شود که توجه شخص را از امور مادی و معنوی باز داشته و با ادامه آن شنونده چنان تحت نفوذ عوامل مرموز یا کششهای صوتی قرار گرفته که متوجه فعالیت‌های لحظه‌ای بدن خویش نیست به گونه‌ای که حتی خودش هم نمی‌تواند حالتی که در وی پدید آمده را تشریح کند و نمی‌داند در کدام عالم سیر می‌کند. (حالتی شبیه تخدیر). این خود یکی از تغییر و تحولات مرموزی است که در اثر جلب توجه زیاد ایجاد می‌گردد. این حالت در مراتب اولیه به صورت موقت یعنی فقط در هنگام شنیدن موسیقی پدیدار می‌گردد، اما هر گاه بهت زدگی تکرار شود مانند اینکه بیمار نوازنده یا شنونده‌ای سمع باشد، این حالت به تدریج وفاداری خود را نسبت به صاحبش اعلام نموده و پس از چندی هنگامی که بیمار بخواهد به امری توجه کند چنین می‌پندارد که با نوعی مستی و بی‌حالی روبرو شده و تلاش برای مبارزه با آن به جایی نخواهد رسید. این علامت نشان دهنده یک حالت ضعف عصبی و پاتالوژیک (۲۹) و مقدمه‌ای برای بیماری‌های روانی است. در درجه بعد شخص علاوه بر آن احساسات ذهنی که در خود تصور کرده و از آنها می‌نالند اعمال روحی وی نیز دستخوش کنده گشته، در حدی که سؤالات روزمره را هم پس از مکث زیادی پاسخ می‌دهد. این حالت غالباً با اختلال حواس، خواب آلودگی و گیجی همراه است. دکتر هنری باروک (۳۰) درباره این بیماری می‌گوید: «در اینجا سر و کار پزشک با جدولی از بیماری‌های روحی (آشفته‌گیهای فکری) است و در این صورت حالت کلی بیمار بسیار کند به نظر می‌آید. اگر این حالت شدت پیدا کند به فقدان کلی اراده منجر می‌گردد.» برای اثبات این موضوع بیش از این فلسفه و دلیل لازم نیست زیرا دقت در شرح حال موسیقی‌دانان به ویژه استادان این فن ما را از هر گونه دلیل دیگر بی‌نیاز خواهد کرد، زیرا آنها اغلب دچار همین حالت حیرت و بهت زدگی گردیده و بعضی از این حالت گذشته و پا به دایره جنون نهاده‌اند. (۳۱)

۲- از دست دادن توانایی‌های فکری و امتیازات بشری

یکی (۳۲) دیگر از تأثیرات موسیقی علاوه بر تضعیف توانایی‌های فکری و تدبیر در امور، از دست دادن ملکات فاضله و صفات عالی انسانی است، اصولاً- وجه امتیاز بشر از حیوانات نیروی اراده و فکر، اخلاق عالی، تفاوت معنویت و توانایی‌های خرد و دانش او است، بیان موسیقی سعی دارد تمام صفات عالی انسانیت را در حالت توقف و ناتوانی در آورد که در آخر به محو آنها منجر می‌شود. او به علاوه شیفتگان و دوستداران دل‌باخته خود را در ردیف ناتوان‌ترین افراد از نظر فکر و اخلاق و معنویت به جامعه معرفی می‌کند. در اینجا باید به توجیه علمی این قسمت به دقت توجه کرد: چنانچه اشاره شد موسیقی در اثر ارتعاشات حساس، حالت جلب توجه شدیدی در شنوندگان پدید آورده که با ایجاد این حالت حکومت مطلقه خود را بر اعصاب اعلام می‌دارد، در نتیجه تسلط بر اعصاب، بر تمام نیروهای دماغی و فکری نیز مسلط گردیده و در ضمن این حکومت دیکتاتوری، تمام مملکت بدن را مختل نموده، توانایی‌های فکری و نیروهای ذهنی و فهمی و در نتیجه یک نوع توقف و جمود فکری (۳۳) پدید می‌آورد، یعنی در آن ساعت که شخص مجذوب نواهای لذت بخش و زیر و بم موسیقی است، تمام افکار عالی و اندیشه‌های بزرگ در حال سستی و ناتوانی شدید درآمده و مثل اینست که پرده استتاری روی تمام ادراکات و صفات عالی کشیده شود، بدیهی است وقتی این عمل تکرار شد و برای هر نوبت تکرار، تأثیری روی مغز و نیروهای فکری گذاشت، به تدریج نیروی خرد و اراده و اندیشه‌های عالی و اخلاق و معنویت ناتوان گردیده تا آنجایی که به سر حد زوال و سقوط در می‌آید. روی همین اصل وقتی شما با یک نوازنده و یا یک مشتری دائمی موسیقی روبرو شوید و درسی از زندگی و امور اجتماعی یا مطلبی از اخلاق و صفات عالی مطرح

کنید، در مقابل جز سکوت و تشویش خاطر و بی‌رغبتی چیز دیگری مشاهده نخواهید کرد. جامعه شناس معروف موسوروسکی در این باره می‌گوید: «بگویید بدانم چرا زمانی که با نقاشان و حجاجاران جوان گفتگو می‌کنم، می‌توانم به اعماق فکر و اندیشه آنان پی برم و تمایلات آنان را دریابم و خیلی به ندرت از خود سخن به میان می‌آورند در صورتی که وقتی با موسیقی‌دانان هم صحبت می‌شوم، هرگز یک فکر زنده اظهار نمی‌کنند و فقط از اصول و قواعد و فکر فرمول‌های موسیقی سخن می‌رانند» (۳۴) بلی این در اثر همان تسلط و تأثیر موسیقی بر اعصاب و نیروهای فکری است که وقتی شنونده را مسحور نواهای فریبنده خود نمود تمام آثار خرد، دانش، نیروهای ذهنی، معنویت و شعور بشری را محو می‌نماید. در تصویر مربوط به ذهن خوب دقت کنید، چگونه هنگام استماع موسیقی تمام اندیشه‌های عالی و پدیده‌های مفید اخلاقی (تفکر - اراده - حافظه - ابتکار - شجاعت - فکر آزادی خواهی - امید - استقامت - حس میهن دوستی - سخاوت - شوق به مطالعه و تحصیل و غیره) همه در حال کرختی و یا اسارت جذبه مغناطیسی آهنگ‌های موسیقی قرار می‌گیرد گویی پرده استتاری روی هر کدام را فرا گرفته است، در حالی که نیروهای حیوانی مانند (فرح - خنده خوانندگی - تعشق - عیاشی و شهوت پرستی و غیره) در کمال آزادی و آمادگی و جلوه و قوت می‌باشند. (عکس) تصویری از تحولات دماغی هنگام استماع موسیقی (۳۵)، (۳۶)

۳ - تضييع نیروی قضاوت

موسیقی (۳۷) در اثر تسلط یافتن بر اعصاب و روان، حالتی در شخص ایجاد می‌کند که انسان را به کلی از قضاوت‌های صحیح و اندیشه‌های درست باز داشته و گاهی می‌شود همه چیز را در نظر یکسان نمایش می‌دهد: راست و دروغ، نیکی و بدی، فقر و غنا، خوشی و ناخوشی و خدا و غیر خدا همه در آن ساعت که روح در جذبه آهنگ‌های موسیقی قرار گرفته است به کلی یکسان و خوب و بد اجتماع در اندیشه‌های مجذوب، مساوی جلوه می‌کند، در اینجا نیروی قضاوت و اندیشه به طور کلی اسیر نیروهای مغناطیسی آهنگ‌های موسیقی است و هیچگاه نیروی اندیشه نمی‌تواند حقایق اجتماع را آن طور که وظیفه یک انسان پاک و بی‌آلایش است تجزیه و تحلیل نماید. در این صورت نیز هر گاه شنونده خود را پیوسته خاطر خواه موسیقی دانست و بیش از پیش اصرار در شنیدن نواهای فریبنده آن به خرج داد با تکرار و ادامه این عمل بدون شک باید در انتظار روزی باشد که هیچگاه نتواند اندیشه پاک، فکر درست، روش بی‌آلایش و قضاوت صحیح خود را روی کوچکترین امور فردی و اجتماعی متمرکز کند. دکتر «آلکسیس کارل» دانشمند زیست شناس معروف می‌گوید: «کاهش عمومی هوس و نیروی عقل سلیم، از تأثیر الکل و همه قسم افراط و بالآخره از بی‌نظمی در عادت ناشی می‌گردد... بدون تردید سینما، رادیو و نواقص برنامه‌های درسی در بحران فکری سهیمند»...

۴ - افسردگی و خمودی

یکی (۳۸) از اثرات موسیقی ایجاد حالت افسردگی و خمودی است، کسی که به موسیقی دل باخت و علاقه مفرط (از نظر نوازندگی یا شنوندگی) به این عمل پیدا کرد، به تدریج یک نوع حالت سستی و رخوت در وی پدید می‌آید که علاقه او نسبت به انجام کارهای خود و دیگران کم می‌شود، چنین فردی در دنیا زندگی می‌کند، اما مثل اینکه از راه و رسم زندگی به دور است، با مردم روبرو می‌شود، نسبت به کارها وعده می‌دهد، برای انجام امور آمادگی خود را اعلام می‌دارد. اما هنگام عمل مرد کار نیست و گویا همه را به دست فراموشی سپرده است، رغبت او نسبت به ضروریات زندگی کم و گاهی اتفاق می‌افتد به همه چیز پشت پا زده و به هر اندازه موسیقی بر اعصاب او مسلط شده باشد، به همان اندازه روح کاهلی و افسردگی و خمودی بر او مستولی خواهد شد، مخصوصاً برای دانش آموزان آموختن موسیقی و یا اوقات خود را در برابر رادیو، تلویزیون و رایانه صرف کردن فوق العاده از نظر

روانی زیان‌بخش است، رغبت آنها را به مطالعه کم می‌کند، استعداد آنها را ضعیف کرده در ریاضیات و دروس علمی و عملی نیروی فکری آنها را ناتوان ساخته و با توجه به تأثیرات عمیق و زیان‌بخشی که موسیقی بر روی مغز و اعصاب دارد، نبوغ فکری و استعداد فطری آنها را برای پیشرفت در تحصیل به کلی از بین می‌برد (۳۹). یکی از دانش آموزان برای نگارنده حکایت می‌کرد: «دوست دانش آموزی دارم که در تعطیلات سه ماهه تابستان اوقات بیکاری خود را صرف شنیدن آهنگ‌های موسیقی در منزل کرده است، در اواخر ماه دوم حالتی برای او پدید آمده که حتی دیگر هیچ به فکر امور عادی زندگی از قبیل نظافت بدن و لباس و اصلاح سر و صورت هم نیست به طوری که بستگانش در منزل او اظهار می‌داشتند چنان به زندگی بی‌رغبت شده که حتی از رفتن به حمام خودداری می‌کند، با کسی حرف نمی‌زند و زود عصبانی می‌شود، من پیش بینی کردم که اگر این فرد برنامه خود را نسبت به استماع موسیقی و رادیو ادامه دهد به زودی کار او به تیمارستان خواهد کشید، اتفاقاً برای اولین ماه تحصیلی که این دانش آموز عزیز باید بر سر کلاس درس حاضر شود، به جای دبیرستان به تیمارستان راه یافت، تا به کمک پزشکان دانشمند روان و اعصاب، اگر میسر بود جان او را از خطر نجات بخشند. دانش آموزان عزیز باید دقت داشته باشند که چون در مواقع تحصیل، مغزشان بیشتر با فرمول‌های ریاضی و دروس مختلف سر و کار دارد، باید در مواقع راحتی از هر نوع اعمالی که باعث تحریک اعصاب و هیجانات روحی آنها شود خودداری کنند. بهترین تفریحات سالم برای دانش آموزان گردش در باغها و صحراها و مشاهده مناظر فرح بخش طبیعت و مسافرتها، آن هم به اتفاق نزدیکترین اهل خانواده مانند پدر و برادر و اقوام خواهد بود و خلاصه باید بدانند موسیقی علاوه بر آنکه تفریح سالم برای آنها نیست بلکه موجب ناراحتی اعصاب و عامل موثری در کاهلی و جلوگیری از پیشرفت تحصیلی آنها است» (۴۰). روانشناس معروف دکتر «الکسیس کارل» در کتاب «راه و رسم زندگی» می‌نویسد: «برخی دانش آموزان می‌خواهند با توجه به رادیو درس خود را یاد بگیرند و در راه تحصیل پیشرفت کنند، باید گفت رادیو نیز مانند سینما و موسیقی کاهلی کاملی می‌بخشد به کسانی که به آن سرگردند»

۵ - ضعف اعصاب

[شرحی بر این بیماری بیماری]

این بیماری (۴۱) نوعی واکنش نوروتیک (۴۲) می‌باشد که سرچشمه آن از اختلالات عصبی است و به علت تحریک بیش از حد اعصاب باعث خستگی مزمن، درد و ناراحتی‌های مبهمی می‌گردد که شامل سستی، بی‌حالی، گاهی بی‌میلی به کار و زندگی و عدم توجه به اطرافیان خود می‌باشد، بعضی اوقات ممکن است به حدی شدت گیرد که بیمار را از کار و فعالیت بازداشته و حتی او را نیازمند به استراحت در بیمارستان‌های روانی و اعصاب نماید. نورااستینی یا ضعف اعصاب علایم زیادی دارد که اهم آنها عبارتست از: تحریک پذیری، حساسیت، ناتوانی قوای فکری، حالات دائمی یا موقت اضطراب، گیجی، بی‌خوابی، گاهی احساس فشار مخصوص در سر، ضعف عضلانی، اختلالات مختلف گوارشی، ناراحتی‌های قلبی و عروقی، مبتلایان در اثر کوچکترین فعالیت بدنی یا فکری احساس خستگی و کوفتگی نموده گاهی خواب برایشان مفید است و زمانی حتی در خواب هم ناراحت هستند. از دیدن مناظر و شنیدن حوادث غم‌انگیز سخت ناراحت می‌شوند، در برابر نواهای نشاط‌انگیز از حال معمولی خود کمی خارج و در برابر نواهای غم‌انگیز پریشان و گریان می‌شوند، نشاطی اگر پیدا کنند موقتی است و بهر حال خیلی زود رنج و ناشکیبا هستند (۴۳). موسیقی یکی از عوامل بسیار حساس و مؤثر در ایجاد نورااستینی و ضعف اعصاب (۴۴) و اختلالات عصبی است، چنانچه گفته شد سابق گفتیم، به علل تحریکات خارجی که ارتعاشات موسیقی روی سلسله اعصاب دارد: تعادل بین دو سیستم اعصاب سمپاتیك و پاراسمپاتیك را بر هم زده و چون این دو دسته اعصاب در تمام اعضاء بدن: چشم - گوش - قلب - اعصاب

محرکه عروق (۴۵) معده - کبد روده - کلیه و مثانه و غیره به موازات یکدیگر هر یک مشغول انجام وظیفه‌ای هستند و چون اعمال آنها مخالف و متضاد یکدیگر است، همواره تعادل بین آنها برقرار است، موسیقی با تحریکات خارجی خود تعادل آنها را بر هم می‌زند و این در حقیقت عدم تعادل بین این دو سیستم اعصاب است که بیماری ضعف اعصاب را به ارمغان می‌آورد. طبق تحقیقات پزشکی و آزمایش‌هایی که محققین علم اعصاب و روانشناسان روی اعصاب انجام داده‌اند به خوبی ثابت شده که کوچکترین صدا (حتی صدای زنگ ساعت و سرفه افراد)، روی اعصاب مؤثر بوده تحریکاتی ایجاد می‌نماید، از آن مهمتر، اعصاب آدمی به اندازه‌ای ظریف و زود رنج و حساس بوده و به سرعت تحت تأثیرات کوچکترین عوامل خارجی قرار می‌گیرند، که حتی مشاهده رنگ‌های مختلف که صدایی هم به همراه ندارد، تأثیر شگفتی روی سلسله اعصاب می‌گذارند برای اطلاع خوانندگان به چند آزمایش علمی پزشکان دانشمند و متخصصین روان و اعصاب اشاره می‌کنیم: آزمایش علمی پروفیسور موسو روانشناس ایتالیایی «در یک بیمارستان ساکت و آرام در ایتالیا، بیماری روی تخت خوابیده، در حالی که جمجمه او برداشته شده و مغز او نمایان است. در کنار این بیمار «دکتر موسو» بزرگترین روانشناس و پزشک اعصاب نشسته است و کاملاً به وضع بیمار دقیق شده است. همه جا ساکت و آرام است و ابتدا کوچکترین صدایی نیست و تمام وسایل تولید کننده صدا را مخصوصاً از این نقطه و اطراف آن دور کرده‌اند، تا به هیچ وجه مانعی برای این آزمایش ایجاد نشود. در این هنگام با اشاره پروفیسور ساعت دیواری به کار افتاد و پس از چند ثانیه شروع به زنگ زدن نمود. در این موقع با نهایت تعجب دیده می‌شود که به طور ناگهانی یک موج خون به طرف مغز بیمار که در حال خواب است روان شد، پس از آن دستیار پروفیسور، سرفه‌ای کرد و بار دیگر مشاهده شد که خون به طرف مغز بیمار هجوم آورد و در این لحظه آزمایش کوتاه ولی پر ارزش و دقیق پروفیسور خاتمه یافت و معلوم شد که کوچکترین صداها را بیمار حتی در حال خواب احساس کرده و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. این آزمایش‌ها بعداً در روی اشخاص متعددی که دارای هیچگونه ناراحتی و بیماری نبودند در حال خواب و بیداری به عمل آمد و نتیجه این طور به دست آمد که: صداها هر چه باشند، بر روی اعصاب تأثیر گذاشته و خواب را از شخص می‌گیرند و او را همیشه در حال ناراحتی و به هم ریختگی اعصاب نگه می‌دارد» (۴۶) آزمایش علمی فوق به روانشناسان و پزشکان اعصاب نشان می‌دهد که اعصاب تا چه اندازه در برابر هر نوع صدا (حتی صداها ضعیف) تسلیم بوده و به تدریج قدرت و اراده خود را در برابر وظایف خطیری که باید انجام دهند از دست می‌دهند.

آزمایش علمی پروفیسور هالپرن (متخصص معروف روان و اعصاب)

اعصاب انسانی بیش از حد تصور آماده برای از دست دادن تعادل هستند. طبق نظریه کارشناسان و متخصصین اعصاب، لطافت و نازکی اعصاب به اندازه‌ای است که نه تنها موسیقی و کوچکترین سر و صدا روی سلسله اعصاب مؤثر است، بلکه حتی دیدن رنگ‌ها نیز بر روی اعصاب بیننده اثر محسوسی دارد. عکس (عکس مربوط به اعصاب) روزنامه اطلاعات در خبرهای علمی جهان در شماره ۱۲۰۳۴ زیر عنوان «رنگ و اعصاب» پیرامون این آزمایش علمی چنین می‌نویسد: یک پرفیسور متخصص اعصاب، تأثیر رنگ‌ها را روی سلسله اعصاب تأیید کرد. به موجب آخرین تحقیقاتی که انستیتو پزشکی دانشگاه اورشلیم به عمل آورده معلوم شده است که رنگ‌ها بر روی سلسله اعصاب اثرات مختلفی دارند؛ مثلاً رنگ‌های آبی و سبز سبب تسکین اعصاب بوده و رنگ‌های قرمز و سیاه باعث تشنج و عدم تعادل سلسله اعصاب می‌گردد. متخصصین این دانشگاه در آزمایش‌های خود متوجه شدند که وقتی عینکی با شیشه قرمز یا زرد به چشم راست بیمار بگذارند فوراً در او عکس العملی ایجاد شده و این عکس العمل دائماً تشدید و تا سر حد فقدان تعادل می‌رسد، در صورتی که همین آزمایش با چشم چپ بیمار به عمل آید. نیز عکس العمل عدم تعادل در قسمت راست بدن او نمایان می‌شود ولی اگر آزمایش را با شیشه‌ای به رنگ آبی یا سبز تجدید کنیم فوراً آرامش و تسکین در اعصاب پیدا می‌شود. آزمایش‌های مذکور که تحت نظر پروفیسور «هالپرن» متخصص معروف صورت گرفته، نشان

می‌دهد که رنگ قرمز بیش از رنگ زرد بر روی اعصاب اثر منفی می‌گذارد و اثر مثبت و مؤثر رنگ آبی نیز بیش از رنگ سبز می‌باشد (۴۷). وقتی که مشاهده رنگ‌ها که در کمال آرامش و بدون سر و صدا انجام می‌گیرد تا این اندازه روی سلسله اعصاب مؤثر باشد، پژوهشگران به خوبی دقت خواهند نمود سر و صدای سرسام آور ۲۴ ساعت موسیقی تا چه حد در برهم زدن تعادل عصبی و روحی تأثیر و مدخلیت خواهد داشت. یک مقاله طبی:

چرا اعصاب ما خسته می‌شوند؟

اخیراً روانشناسان پی برده‌اند که بیشتر دردهای روزانه، مثل درد سر - درد معده - درد حالت زنانه - عصبانیت - و خیلی از دردهای دیگر، در نتیجه تأثیر صدا است. اثر صدا از الکل و توتون به مراتب شدیدتر است و بدن را بیشتر از آنها مسموم می‌نماید. بهترین درمان خستگی روحی و جسمی سکوت مطلق است و هیچ دارویی نمی‌تواند جانشین آن شود، انواع و اقسام صداها که ما را از هر طرف احاطه کرده‌اند به اندازه‌ای برای ما زیان بخش می‌باشد که به هیچ وجه قابل تصور نیست. ما تمام مغرب زمین را به کشور خود آورده‌ایم، هزاران اتومبیل به راه انداخته‌ایم، صداها وسیله صوتی و تصویری به کار انداخته‌ایم بدون اینکه مقرراتی برای آنها وضع کرده باشیم، در کشورهای پیشرفته از ساعت معینی به بعد نه موسیقی می‌نوازند و نه در کوچه‌ها آواز می‌خوانند و نه با صداها ناهنجار مردم را معذب و بد خواب می‌کنند. باور کنید قسمت عمده خستگی جسمی و روحی ما از این صداها است. اگر چه ما شخصاً به این صداها عادت کرده‌ایم و چندان اهمیت نمی‌دهیم ولی بدن و اعصاب ما نمی‌توانند به آن عادت کنند و آن را تحمل نمایند و بالاخره عوارض و بیماری‌های نامطلوبی در نتیجه اینگونه صداها تولید می‌شود. اثر صدا از الکل و توتون به مراتب شدیدتر است و در واقع بدن را بیشتر مسموم می‌نماید. اگر چه ما به این سموم عادت می‌کنیم ولی بدن در نتیجه همین مسمومیت مستعد ابتلاء به خیلی از بیماری‌ها خواهد شد. ما به اندازه‌ای عاشق صدا هستیم که حتی در منزل مواقع استراحت باید به (موسیقی) گوش دهیم و این صدا موقع غذا، موقعی که اطفال مشغول انجام تکلیف خود هستند، موقع صحبت در گوش ما طنین انداز است. برای اینکه بدانید نبودن صدا و سکوت چه اندازه برای بدن مفید است باید گفت که بهترین درمان خستگی روحی و جسمی سکوت مطلق است و هیچ دارویی نمی‌تواند جانشین آن شود. اخیراً روانشناسان پی برده‌اند که بیشتر دردهای روزانه مثل سردرد، دردهای میگرنی، درد معده، درد حالت زنانه، عصبانیت و خیلی دردهای دیگر در نتیجه تأثیر صدا است و درمان این دردها فقط سکوت است. در یک محیط بی‌سر و صدا، اعصاب و جسم شما می‌تواند استراحت و رفع خستگی روزانه نمایند، سکوت، مونس اعضاء و روح ما می‌باشد و فقط در حال سکوت است که بدن به تمام معنی استراحت می‌نماید، پس اگر ما بخواهیم تعادل روحی و جسمی خود را حفظ نماییم باید متوسل به زندگی ساکت و بی‌سر و صدا شویم. برای چاره جویی، اولاً؛ وظیفه دولت است که مقررات سختی وضع کند که مردم در کوچه‌ها ایجاد سر و صدا نکنند و لگردان عربده و فریاد نکنند و حتی فروشندگان کالاها خود را با صداها بلند عرضه ندارند. ثانیاً؛ هر کس مکلف باشد تا می‌تواند در اداره و منزل از ایجاد صدا احتراز کند، مثلاً اهل اداره و منزل را مجبور نمایند بلند حرف نزنند، در راه‌آهسته ببندند، کفشهای بی‌صدا در منزل بپوشند، در دالان و راهروها فرش بیندازند کمتر صدای لوازم صوتی و تصویری را باز کنند، بلکه فقط از اخبار آن هم در مواقع خاص و ضروری به صورت جمعی استفاده نمایند؛ مخصوصاً به خوانندگان توصیه می‌شود در موقع غذا کمتر در معرض سر و صدا قرار گیرند، زیرا: اولاً اعصاب شما را خسته می‌کند ثانیاً مانع سلامتی می‌شود زیرا در این صورت شما غذا را با سرعت، بدون جویدن میل می‌نمایید و نیز موقعی که اطفال مشغول کارهای درسی خود هستند، ابتداً تلویزیون روشن نکنید چرا که طفل با صداها و تصاویر ناهنجار و ناراحت کننده مواجه می‌شود و فکرش پریشان می‌گردد. (۴۸) نتیجه آن که: سر و صدا و موسیقی و غیره اعصاب را خسته و ناتوان کرده و آدمی را مستعد برای ابتلا به بیماری‌های روحی می‌نماید.

قسمتی از یک مقاله‌ی جالب علمی

سر و صدا دشمن سلامتی و جان شما است تا می‌توانید از تولید و شنیدن سر و صدا خودداری کنید بسیاری از امراض اعصاب از سر و صدا تولید می‌شود سر و صدا مهمترین عامل تولید بیماری‌های «ضعف اعصاب» و «پرخاشگری» و سایر حالات منفی روانی است و باعث ابتلا به بیماری رعشه و لکنت زبان و ضعف چشم می‌گردد. سر و صدا، یک نوع ترس از زندگی و وحشت از آینده و حوادث نامطلوب را در شخص تولید می‌کند و او را دائماً در انتظار پیش آمدهای سوء و نامطلوب قرار می‌دهد و کوری موقت یا دائم، طپش یا ضعف قلب، فشار خون و تنبلی دستگاه گوارش از عوارض دیگر آن است. در موقعی که شما خوابیده‌اید چنانچه در اطراف شما سر و صداهای ناراحت کننده‌ای باشد، در همان حال اعصاب و عضلات خود به خود کشیده شده و تا مدتی که آن سر و صدا باقی باشد، اعصاب و عضلات شما نیز در این وضع باقی خواهند ماند و این خود نشان می‌دهد کسانی که ظاهراً موسیقی را در حال خواب لذتبخش و مفید می‌دانند تا چه اندازه در اشتباهند. ما نباید تعجب کنیم که چرا در شهرهای بزرگ مردم این قدر داروهای خواب آور استعمال می‌کنند، اینها تماماً کسانی هستند که بدون اینکه خودشان بدانند، سر و صداهای مداوم و زیاد (که قسمت مهم آن موسیقی و گوش دادن MP۳ و ... می‌باشد) آنها را مریض کرده و استراحت و خواب را از آنها گرفته است. پس از این به بعد از سر و صدا تا می‌توانید فرار کرده و از تولید آن جلوگیری کنید. در کشورهای اروپا و آمریکا، دیگر خوانندگانی که به اصطلاح موسیقی، دارای صدای «بم» هستند به اندازه پیشیزی ارزش ندارند. چه معلوم شده که سر و صدا و فریاد خوانندگانی که در رسانه و سایر جاها می‌خوانند مردم را به طرف عصبانیت و اختلال اعصاب می‌کشاند. (۴۹) در جدول روبرو مقدار دقیق آنچه در طول روز صدای آن شما را آزار می‌دهد اندازه گیری شده است: صدای تیک تاک ساعت ۹ db صدای دفاتر ادارات بدون ماشین تحریر ۱۸ db صداهای پرندگان از ۲۷ db تا ۵۴ صداهای معمولی ۶۳ db صدای پاره کردن کاغذ ۷۲ db ماشین تحریر ۵۰ db شیر آب باز شده ۵۵ db قیل و قال سر میز نهار ۶۰ db صداهای معمولی خیابان ۶۵ db صداهای مغازه‌های مکانیکی ۷۰ db صدای ترمز اتومبیل ۷۵ db بوق‌های مختلف ۸۰ db موتور سیکلت آگروز ۸۵ db صدای بلند رادیو ۹۰ db موتورسیکلت بدون آگروز ۹۵ db بوق پلیس و آتش نشانی ۹۵ db صدای هواپیما ۱۰۰ db صدای غرش شیر ۱۰۵ db سر و صدای کارخانجات بزرگ ۱۱۰ db مته‌های مخصوص کندن خیابان‌ها ۱۱۵ db صدای گلوله ۱۲۰ db نجوا ۲۰ db خودروهای سبک ۸۵ db خودروهای سنگین ۹۵ db کنسرت راک اندرول ۱۵۰ db حد مجاز آلودگی صوتی ۷۵ - ۷۰ دسی بل می‌باشد و در صورتی که صدایی بالاتر از ۱۲۰ دسی بل به گوش برسد بسیار دردناک خواهد بود و اگر صدایی با ۱۵۰ دسی بل به گوش برسد فوراً پرده گوش را پاره خواهد کرد. «شورای ملی تحقیقات کانادا» صدای موسیقی، هر قدر هم ضعیف باشد، آشفتگی فوق العاده شدیدی در کار مغز ایجاد می‌کند، صدای ملایم موسیقی حتی در موقع خواب دشمن سلامت است. هرگز هنگام خواب لوازم صوتی را روشن نگذارید، از پخش موسیقی‌های خیلی ملایم هم پرهیز کنید، بر سر بستر کسی که به خواب رفته است آهسته هم صحبت نکنید، از سکونت در خانه‌هایی که در نزدیکی قطار راه آهن قرار دارند خودداری کنید، زیرا سر و صدای خفیف هم برای کسانی که در خواب هستند فوق العاده خطرناک است این نتیجه آزمایش‌های دقیقی است که کارشناسان «شورای ملی تحقیقات کانادا» به عمل آورده‌اند. به عقیده این کارشناسان، خطرناک‌ترین و بدترین عذاب برای کسی که به خواب رفته است، صدای آهسته موسیقی در حال پخش است. آزمایش‌های این دانشمندان نشان داده است که صدای موسیقی ولو هر قدر هم ضعیف باشد آشفتگی فوق العاده شدیدی در کار مغز ایجاد می‌کند (۵۰) با توجه به آزمایشات علمی (۵۱): ۱ - پروفیسور دکتر موسو ۲ - پروفیسور دکتر هالپرن ۳ - و مقاله طبی تندرست ۴ - قسمتی از یک مقاله جالب علمی ۵ - تحقیقات جدید کارشناسان «شورای ملی تجسسات کانادا» ۶ - و بحث علمی مربوط به تحریکات خارجی روی دو سیستم اعصاب سمپاتیکی و پاراسمپاتیکی. به خوبی روشن می‌شود که آهنگ‌ها و

نواهای موسیقی اعم از بلند و آهسته (به خصوص اگر حد افراط و تکرار را بپیماید) تا چه اندازه برای اعصاب زیانبخش بوده و در ضعف و ناتوانی آنها کمک می‌نماید. ضعف اعصاب را نمی‌توان موضوع کوچکی دانست، زیرا طبق علم پزشکی امروز، ثابت شده که یکی از پیامدهای ضعف اعصاب این است که خود سازنده و ایجاد کننده بیماری‌های گوناگون دیگری خواهد بود که برای تمام عمر کافی است، تا آسایش را از صاحب آن صلب نماید. مهمترین مدرک قابل توجه در مورد اینکه موسیقی تا چه اندازه در ایجاد ضعف اعصاب مدخلیت دارد، همان دقت به شرح احوال موسیقی دانان است وقتی به تاریخچه زندگی مشاهیر این فن مراجعه کنید، شاید برای نمونه یک نفر موسیقی دان پیدا نکنید که دچار ضعف اعصاب و عوارض آن نباشد و این ناراحتی‌ها تا آنجایی است که بعضی از آنها ناگزیر در نوشته‌ها و نامه‌های خویش از سختی بیماری‌های عصبی و روحی خود و عوارض آن فوق العاده شکایت داشته‌اند تا آنجایی که تنها راه نجات خویش را در رسیدن مرگ خویش دانسته‌اند. بهتون (۱۸۲۶ - ۱۷۷۰) (۵۲) که به عقیده تمام طرفداران موسیقی از بزرگان و مشاهیر موسیقی دانان درجه اول می‌باشد، در نامه‌ای که به برادران خود کارول و یوهان نوشته و در وصیت‌نامه‌ای که به عنوان «وصیت‌نامه هیلینگن شتات» ضبط گردیده می‌نویسد: «شما ای مردمانی که مرا دیوانه و تند خود دانسته از اجتماع گریزان می‌خوانید از اینکه نسبت به من بدبین هستید، بسیار دلگیر بوده و زجر می‌کشم ... من از شش سال پیش گرفتار بیماری سختی شده‌ام که به جای بهبودی روز به روز بدتر شده در نتیجه روح آتشین من افسرده شده و می‌بایستی پیش از وقت از اجتماع کنار بکشم ... برای من رفت و آمد در مجامع همگانی و نشست و برخاست با دوستان و همه جور خوشی‌های دیگر ممنوع است. من باید مثل یک مطرود زندگی کنم، هر وقت به گروهی از شما بر می‌خورم، ناگهان ترس شدیدی مرا فرا می‌گیرد که مبادا مرا بشناسید به راستی زندگی من پر اندوه می‌باشد من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را می‌کشم که زندگی من به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود» (... ۵۳) ریشارد واگنر (۵۴) که از مشاهیر بنام موسیقی است در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد: «تندرست نیستم، دستگاه اعصابم از ضعف روز افزون مرا آسوده نمی‌گذارد، زندگی سراسر پندار آمیزم که از عمل کافی بی‌بهره است مرا به اندازه‌ای خسته می‌کند که جز با وقفه‌های طولانی نمی‌توانم کار کنم و بیشتر بر اثر رنجی دردناک و پایدار، کارم را قطع می‌کنم، خیلی تنها هستم بیشتر دلم می‌خواهد بمیرم» (۵۵) درباره چایکوفسکی نوازنده روسی نوشته‌اند: «صحنه‌های «بی‌بی پیک» احساسات هیجان انگیز و دردناکی در آهنگساز پدید آورد به طوری که طی نامه‌ای به برادر خود «مُدست» (۵۶) چنین نوشت: «در بعضی قسمت‌ها مثلاً در پرده چهارم چنان ترس و وحشتی احساس می‌کنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را که من احساس می‌کنم درک کنند.» (۵۷) توجه داشته باشید که این افسردگی شدید مربوط به سالها قبل است که هیچ یک از مظاهر تمدن پیشرفته به شکل امروزی وجود نداشته است و تقریباً همه جوامع از سلامت روانی مطلوبی برخوردار بوده‌اند. بدیهی است صحت اعصاب در سلامت مزاج و تعادل اعضاء و درازی عمر و آسایش زندگی نقش اصلی را داراست و با سرنوشت زندگی بشر رابطه مستقیم دارد از همه مهمتر نیروی خرد و شعور آدمی که اساس قدرت زندگی فردی و اجتماعی هر جامعه و ملتی است، بستگی تام به حفظ تعادل و توانایی‌های اعصاب دارد. دکتر کارل راجع به این قسمت در کتاب «راه و رسم زندگی» می‌نویسد: «شخصیت آدمی قبل از هر چیز از شعور ساخته شده است ولی شعور در عین حال به مغز و خون و غدد داخلی و سیستم عصبی سمپاتیک و قلب بستگی دارد.»

۶- تضييع حس باصره

از (۵۸) نظر ساختاری، حرکت عضلات چشم (۵۹) توسط دو دسته اعصاب سمپاتیک و پارسمپاتیک صورت می‌گیرد و حرکت کره چشم، توسط چهار عضله مستقیم و دو عضله مایل انجام می‌گیرد. این ماهیچه‌ها وظیفه کنترل حرکات بالا و پائین، داخل و خارج، چرخش به داخل و چرخش به خارج کره چشم را بر عهده دارند ولی تنها این دو دسته عضله برای نیروی باصره و عملیات

چشم کافی نیستند، بلکه توسط سیستم عضلانی که در پلک و کیسول تنون (۶۰) وجود دارد، حرکات چشم تکمیل می‌گردد. که تمام این فرایند تحت تأثیر اعصاب سمپاتیک می‌باشد. گفتیم وقتی تحریکات خارجی تعادل بین دو سیستم عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک را بر هم زد، اعصاب به تدریج فرسوده و ناتوان شده و در نتیجه ضعف اعصاب تولید می‌گردد و با توجه به مراحل بعدی وقتی تحریکات خارجی، روی اعصاب مکرر شد، این تکرار، به خصوص بر روی اعضاء حساسی مانند: چشم و گوش تأثیرات بیشتر و عمیقی خواهد داشت، که ضعف نیروی باصره، یکی از آثار شوم آن است. بدیهی است چون موسیقی دارای تحریکات خارجی است وقتی این تحریکات روی اعصاب ادامه یافت، یعنی شنونده اغلب اوقات خود را صرف شنیدن موسیقی نمود، یا در مجالس کنسرت گذرانید، یا در راه آموختن موسیقی، ساعات زیادی را صرف نوازندگی نمود و یا برای سرگرمی مردم و دریافت پول و پاداش، اغلب ساعات شبانه روز خود را در نواختن موسیقی طی کرد، افراط و تکرار در عمل، علاوه بر آنکه بر تمام اعصاب او اثرات سوء و زیانبخشی خواهد داشت، برای اعصاب چشم نیز که از نظر فیزیولوژی جزء اعصاب حساس بدن به شمار می‌رود، تأثیرات ناگوار و جبران ناپذیری خواهد داشت که ضعف توان چشم یکی از آنها است، این ضعف ممکن است، تا فقدان نیروی بینایی و ایجاد کوری، صاحبش را تعقیب نماید. از طرف دیگر اکثر نوازندگان، به علت ضعف اعصابی که به آنها دست می‌دهد، ناچار متوسل به مواد مُخَدِّر می‌شوند، تا شاید از ضعف آنها کاسته شود و بتوانند با تحریک موقتی که بر اعصاب به وجود می‌آورد، نقش خود را به خوبی ایفا نمایند، در صورتی که متوجه نیستند این تحریک موقت، زیان و مضراتی در پی دارد و در مقابل هر تحریک بیجا روی عصب باید منتظر ضعف دیگری باشند از طرف دیگر اصرار در استعمال مواد مُخَدِّر موجب می‌شود برای حصول نتیجه بهتر از مواد مُخَدِّر، به تدریج بر مقدار آن بیفزایند و همین افزایش باعث مسمومیت دائمی می‌گردد. اغلب موسیقی‌دان‌ها الکل را واسطه بهتری برای تخدیر و سرگرمی و بی‌خبری تشخیص داده‌اند، از این رو عصب اپتیک (۶۱) که عصب بینایی و یکی از اعصاب بزرگ و حساس بدن است در معرض خطر قرار گرفته و اغلب دچار بیماری «کوچکی عصب باصره» (۶۲) گردیده و در نهایت منجر به کوری آنها می‌شود. گاهی علاوه بر الکل، مواد دیگری مانند، [قرص‌های روان گردان و شادی آور، LSD، ماری‌جوانا، کوکائین و]... را ضمیمه می‌نمایند که آن هم به خصوص وقتی توام با الکل شد، یکی از بزرگترین خطراتی می‌باشد که به عنوان مسمومیت «الکلی تابانیک» (۶۳) مشهور است و چشم را در معرض ابتلا به کوری قرار می‌دهد. به طور کلی آثاری که موسیقی روی اعصاب دارد، به خصوص وقتی با مسمومیت الکل و مواد مُخَدِّر همراه گردید، اعصاب باصره را از بین برده و کوری را به عاملین آن تقدیم می‌نماید! بر همین اساس، اغلب موسیقی‌دانان دچار ضعف شدید باصره گردیده، تا آنجایی که عده زیادی از آنها به کلی کور و برای ابد از نعمت بینایی محروم گردیده‌اند. چنانکه فردریک هندل (موسیقی‌دان آلمانی)، باخ (موسیقی‌دان اطریشی)، ماریا آلتاویلا (خواننده و نوازنده ایتالیایی)، موریس راول (موسیقی‌دان فرانسوی اهل پیرنه) اسحق موصلی (موسیقی‌دان معروف عصر هارون الرشید) به کلی کور گردیدند و بتهوون (موسیقی‌دان آلمانی) علاوه بر فقدان حس سامعه کور گردیده و (شومان) و (کووینسی) و (مالیران) دچار ضعف شدید باصره (نزدیک به کوری) شدند. البته در صورتی که بگوییم همه اینها مبتلا به مشروبات الکلی نبوده‌اند، به خوبی می‌توانیم درک کنیم که زیان موسیقی به تنهایی بر روی اعصاب، تا چه اندازه مؤثر و قابل توجه می‌باشد. (۶۴)

۷- اختلالات مغزی

اغتشاشات مغزی - هیجانان روحی - جنون

در این قسمت، برای روشن شدن ذهن خوانندگان به طور ساده و اجمالی در مورد سیستم عصبی بدن انسان مطالبی را بیان

می‌نماییم: بدن انسان، مانند کارخانه وسیعی، دارای دستگاه‌های مختلف و منظمی است، که هر کدام قسمتی از اعمال بدن را انجام می‌دهند، دستگاه گوارش مواد مورد نیاز را برای سلول‌های بدن آماده کرده، دستگاه تنفس اکسیژن مورد لزوم را از هوا می‌گیرد، دستگاه گردش خون، این مواد حیاتی را به سلول‌ها می‌رساند، دستگاه دفع، سموم و مواد زائد را از بدن خارج می‌نماید، بدیهی است این دستگاه‌ها هر کدام قسمتی از اعمال مفید بدن را انجام می‌دهند ولی هنگامی از این کارخانه بزرگ و دستگاه‌های مختلف، استفاده می‌شود. که تمام حرکات این دستگاه‌ها زیر نظر یک هیأت مدیره کاردان قرار گیرد و با یک برنامه منظم و دقیق و هم‌آهنگی کامل به کار خود ادامه دهند، در اینجا باید گفت آن هیأت مدیره که حفظ نظام تمام این دستگاه را به عهده دارد، سلسله اعصاب می‌باشد. (عکس) (نمایش نقش مهم دستگاه عصبی در ارتباط بین اندام‌های بدن) سلسله اعصاب، برنامه کار دستگاه‌های دیگر از مراکز اعصاب گرفته با یک تعادل و هم‌آهنگ سازی سایر دستگاه‌ها را اداره می‌نمایند. روشن است هر گاه اعصاب سالم و منظم باشند، می‌توان گفت تعادل و نظم سایر دستگاه‌ها از قبیل: دستگاه تنفس، گوارش، گردش خون، جذب و دفع و غیره نیز برقرار خواهد بود. علاوه بر این انسان ناچار است برای اداره زندگی و بهتر زیستن از محیطی که در آن زندگی می‌کند آگاه باشد و حقایق را دریابد. که این عمل نیاز به اعصاب سالم دارد. بنابراین می‌توانیم مسأله اعصاب را در فرمول زیر خلاصه کنیم: محیط سالم + اعصاب سالم = تندرستی و زندگی سالم در مقدمه کتاب اشاره کردیم که از نظر فیزیولوژی. اعصاب بر دو قسمند. یکی اعصاب نخاعی یا ارتباطی که ارتباط کامل انسان یا حیوان را با محیط خارج فراهم می‌سازد و دیگر سلسله اعصاب نباتی که اداره فرایند تغذیه و اصول زندگی و حفظ تعادل دستگاه‌های بدن را به عهده دارند. اعصاب نخاعی، از راست و چپ نخاع جدا شده و پس از عبور از مسیرهای ارتباطی به قسمت‌های مختلف بدن منتشر می‌شوند، این اعصاب مختلط اند، یعنی هم حرکتی و هم حسی می‌باشند و به علاوه رشته‌های اعصاب سمپاتیک نیز در آنها وجود دارند. قسمتی از دستگاه اعصاب در جمجمه جای گرفته و قسمتی دیگر در درون مجرای ستون فقرات قرار دارد بنابراین مغز و نخاع، مراکز اعصاب بدن محسوب می‌گردند. مغز از سه قسمت تشکیل شده است که عبارتست از مخ و مخچه و بَصَلِ النُّخاع - مخ دارای دو نیم کره است، که بخش عمده‌ای از کاسه سر را پر می‌کند، همین محل است که علاوه بر اداره اعمال حیاتی، مرکز شعور، اراده، حافظه، فهم، ادراک و قوای معنوی می‌باشد، مخچه نیز در زیر مخ جای گرفته و کارش حفظ تعادل حرکات بدن است و بَصَلِ النُّخاع که زیر مخ، بالای مغز تیره جای دارد، کارش نظم بخشیدن به ضربان قلب و حرکات تنفسی می‌باشد. با توجه به شرح بالا، مغز یکی از مراکز انتشار اعصاب است و سلسله اعصاب در حس و حرکت و نظم و انضباط خود تابع فرمان و دستور مغز می‌باشند. روشن است، مغز مرکز عقل و تدبیر و فرهنگ و دانشگاه تن و جایگاه نشر امور معنوی و اخلاقی و مجلس شورای واقعی تفکر و تدبیر برای حفظ مصالح بدن و دایره انتظامات و اطلاعات و بررسی در امور سیاسی جان و تن و محل اداره کننده تمام احساسات بدن به شمار می‌رود. بنابراین در هر حال باید مغز از هر گونه حادثه و شک و تحریکاتی که کوچکترین آفتی متوجه آن کند مصون و محفوظ باشد. بدیهی است، موسیقی وقتی با تحریکات خارجی خود بر اعصاب مسلط شد. نخستین فشار و تهاجم و تخریب خود را متوجه مغز که پایگاه عقل و مرکز اعصاب است می‌نماید، زیرا کلیه اعصاب حسی بدن پیوسته به دستگاه مرکزی خود که مغز است متصلند و در حقیقت هر گاه تحریکات خارجی روی هر کدام از این سلسله اعصاب وارد آید، به سرعت اثرات آن مانند سیگنال‌های تلفن به مرکز عصبی مغز مخابره شده و آثار خود را منعکس می‌نماید. (عکس) در اینجا گوش یکی از سرویس‌های اطلاعات و مخابرات بدن به شمار می‌رود که به وسیله اعصاب خود، تحریکات خارجی را هر چه سریعتر به مرکز عصبی می‌رساند. مرکز درک تحریکات خارجی کجا است؟ در سابق گفتیم قشر مخ که منطقه بزرگ و وسیع و شامل حدود نه دهم از مغز می‌باشد، مرکز شعور و هوش و اراده و حافظه و ادراک است، این مرکز یعنی قشر مخ از نظر فیزیولوژیکی دارای سه عمل مهم است: ۱ - درک احساسات، توسط حس‌گرهای مربوطه ۲ - ایجاد عکس‌العمل مناسب، در برابر احساسات مختلف، توسط مراکز حرکتی ۳ - تجمع احساسات توسط

مراکز ارتباطی؛ بدیهی است هر نوع فشار و تنش روی مخ؛ با نقصان هوش همراه است و توقف رشد قشر مخ و یا اعمال هر گونه فشاری در آن، باعث ضعف اعصاب و بیماری روانی می‌گردد؛ در نیم کره‌های مخ مراکز یافت شده است که عبارتست از: ۱ - مراکز حسی. ۲ - مراکز حرکتی. ۳ - مراکز خاطره‌ها ۴ - مراکز تکلم و نوشتن ۵ - مراکز ارتباطی و مراکز انعکاس‌های مخصوص. [توضیح] ۱ - مراکز حسی، در مناطق مختلف سلول‌های خاکستری مخ قرار گرفته‌اند که رشته‌های حسی از اندام به آنها منتهی می‌گردند و در اینجا است که تحریکات خارجی درک می‌شوند؛ این مراکز عبارتند از: - مراکز بینایی که در منطقه پس سر قرار گرفته و اختلال آن موجب نابینایی می‌شود. - مراکز شنوایی که در ثلث فوقانی منطقه گیجگاهی قرار دارد و تخریب آن باعث کر شدن می‌گردد و دیگر مراکز چشایی - مراکز بویایی و مراکز لامسه که هر کدام جایگاه خود را دارند. ۲ - مراکز حرکتی که شامل سه قسمت سر و گردن؛ تنه و دستها می‌باشد و در جلو شیار (رلاندو) قرار گرفته است. ۳ - مراکز خاطره‌ها: این مراکز در مجاورت مراکز حسی و حرکتی قرار دارد و احساسات مختلف در آن پردازش شده و در مرکز مذکور به صورت خاطره‌ها ضبط می‌گردد. ۴ - مراکز گفتار و نوشتار: این مراکز خود شامل چهار مرکز مختلف می‌باشد که خرابی هر کدام یک نوع بیماری خاص به نام «آفازی» (۶۵) ایجاد می‌نماید که قدرت فهم و بیان را از شخص می‌گیرد و چهار مرکز مختلف آن عبارتند از: ۱ - منطقه فهم معانی کلمات شنیده شده، که نابودی این مرکز، فهم کلمات شنیده شده را مختل می‌کند. ۲ - منطقه فهم معانی نوشته شده: از بین رفتن این مرکز، فهم کلمات نوشته شده را ناممکن می‌کند. (عکس) ص ۳۷۴ - منطقه تکلم که ناکارآمدی آن قدرت بیان مطلب را از راه گفتگو متوقف می‌سازد. ۴ - منطقه حرکات مخصوص نوشتن که خرابی آن قدرت نوشتن را محو می‌نماید. ۵ - مراکز ارتباطی که در انسان قسمت عمده قشر خاکستری مغز را تشکیل می‌دهد، عمل این مراکز ارتباط دادن و تجمع احساساتی است که آدمی از هر چیز معینی در مناطق مختلف ضبط کرده است، بخشهای مهم مراکز ارتباطی عبارتند از: مراکز ارتباطی بخش قدامی که در ناحیه پیشانی مخ قرار دارد و کار این مرکز، کنترل حرکات انسان و تخفیف دادن واکنش‌های نخاعی است. مراکز ارتباطی خلفی که در قسمت عقب سر قرار دارد، این مراکز در نوابغ و دانشمندان رشد و نمو فراوانی دارد، به طور کلی مجموع مراکز خاطره‌ها تکلم، کتابت و مراکز ارتباطی را مرکز روحی گویند. خوب دقت فرمودید، مراکز ی که در بالا اشاره کردیم، چه سیستم گسترده‌ای برای انتظامات داخلی و خارجی بدن و شرافت جان و تن، در فهم حوادث، فرمان حرکت و دستور بایگانی امور، جایگاه تنظیم سخنرانی‌ها و مقالات، ارتباط دادن احساسات، کنترل حرکات، منطقه نبوغ دانشمندان و خلاصه مرکز عقل و تدبیر و امتیازات تامه بشری است و همین اداره وسیع و مناطق مهم است که بر روی هم در مغز به نام «مخ» نامیده می‌شود و بخش بزرگی در حدود نه دهم مغز را اشغال کرده. بیش از یک دهم دیگر آن شامل دو قسمت دیگر «مخچه و بصل النخاع» می‌باشد که به ترتیب کار آنها، حفظ تعادل حرکات بدن و نظم و انتظام قلب و حرکات تنفسی است و از همین مرکز مهم (مغز) است که بخش اعظم سلسله اعصاب جدا و در تمام بدن منتشر گردیده، تا در مواقع معین اطلاعات و گزارش‌های لازمه را به مرکز عصبی مغز رسانیده و در برابر کوچکترین تحریکات خارجی؛ به صورت آماده باش انجام وظیفه کنند. قبلاً اشاره شد که یکی از سرویس‌های اطلاعات و مخابرات بدن؛ گوش است که اخبار واصله و صداها را به وسیله کارگزاران خود به مغز می‌رساند، بدیهی است نوع اخباری که این سرویس به مرکز عصبی خود مغز مخابره می‌کند؛ از سه حال بیرون نیست، یا اطلاعات و اخبار مفید است و به نفع جان و تن تمام می‌شود، از قبیل شنیدن سخنرانی‌های سودمند؛ مطالب جالب علمی، سخنان بزرگان و دانشمندان و مسائلی که مربوط به حیات اجتماعی و فردی بشر است؛ در این صورت پس از مخابره به مغز؛ چون جنبه مثبت دارد؛ نیروی فهم و شعور و مراکز مربوطه با کمال دقت و آرامش روی آنها بررسی کرده و در مرکز خاطره ضبط می‌گردد تا در همان موقع یا مواقع لزوم به آنها جامه عمل بپوشند. یا سخنانی است که جنبه منفی دارد؛ یعنی مفید به نظر نمی‌رسد؛ مانند شنیدن داستان‌های بی‌مایه؛ تبلیغات مضر یا موضوعاتی که به ضرر اجتماع و فرد تمام می‌شود، یا دشنام و تهمت‌ها؛ و مطالبی که موجب ناراحتی می‌گردد؛ این نوع

گزارش‌های غیر مفید نیز در مناطق مربوطه شعور بررسی شده و در نیروی تفکر و مراکز مربوط به آن، با کمال دقت و آزادی عمل؛ در برابر اینگونه گزارش‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند. اما گاهی گزارش‌ها و اخبار واصله بسیار گیج‌کننده است؛ یعنی نه دارای جنبه مثبت است که معلوم باشد به نفع انسان تمام می‌شود و نه جنبه منفی دارد که مراکز مربوطه مغز در بررسی‌های لازم علیه آن عکس‌العملی نشان دهند، در اینجا است که قوای متفکره و نیروی پردازش مغز متوقف می‌مانند و یک نوع حالت کرختی (۶۶) برای مراکز مربوطه ایجاد می‌کند و آنها را از اراده مستقیم و انجام وظایف حقیقی خود باز می‌دارد. بدیهی است گزارش آهنگ‌های موسیقی نیز از راه اعصاب گوش به مرکز عصبی مغز، برای پردازشگر مغز نه جنبه مثبت دارد، یعنی مثلاً نه دارای مطالب علمی و اجتماعی است تا در مراکز مربوطه، روی آن عکس‌العمل مثبت ایجاد گردد و نه از جنبه منفی مطالبی را آشکارا به زیان بدن و یا روح عرضه می‌دارد تا در مناطق مربوطه شعور علیه آن عکس‌العملی انجام گیرد، موسیقی از نوع گزارشات گیج‌کننده است، دارای خواص تخدیری است و نیروی اندیشه را پریشان و در برابر عکس‌العمل متوقف می‌سازد و از همین رو است که موسیقی یک نوع حالت جلب توجه شدید و غیر طبیعی در شنوندگان ایجاد می‌کند، به طوری که در مواقع استماع زیر و بم‌ها نیروی اراده را از دست داده و آهنگ موسیقی چنان بر اعصاب و مغز مسلط می‌شود که مراکز مربوطه به اختیار و اراده را متوقف و از انجام وظایف اصلی و خطیر و مستقیم خود باز می‌دارد و استقلال تصمیم‌گیری را چنان از افراد سلب می‌کند، که گاهی شنونده در برابر آهنگ محرکی، بدون اراده می‌رقصد و حرکت می‌کند و شانه‌ها را تکان می‌دهد، (و حال آنکه ممکن است شخص مؤدب و محجوبی باشد)، در برابر آهنگ‌های نشاط‌انگیز بدون اراده می‌خندد و به طرب در می‌آید (در حالی که در محیط خارج امری که باعث خوشحالی باشد برای او پیش نیامده) و در برابر آهنگ‌های غم‌انگیز باز بدون اراده گریه می‌کند (حال آنکه قبلاً مصیبت و ناراحتی که باعث حزن و گریه باشد برای او رخ نداده است)، اینگونه رفتار و حرکات که بدون اراده در شنوندگان موسیقی ایجاد می‌شود، فقط در اثر این است که مراکز شعور و اراده در حالت کرختی و ناتوانی و توقف قرار گرفته و دیگر قادر به انجام وظایف خطیر خود نمی‌باشد. وقتی که سرویس اطلاعات و خبرگزاری اعصاب گوش، آهنگ‌های زیر و بم و ارتعاشات و نواهای مبهم موسیقی را مکرر به مرکز مغز گزارش داد، در اثر تأثیری که روی این مناطق خواهد داشت، باید انتظار سه مرحله عکس‌العمل داشت: اول؛ ضعف و توقف نیروهای فکری، دوم؛ بهت و حیرت زدگی سوم؛ جنون به تدریج این تحریکات روی مراکز روحی اثر سوء داشته، ضمن گذشتن از مسیر خود اختلالات فکری و بیماری‌های روحی ایجاد کرده و آخرین نتیجه آن دیوانگی و بازداشت در تیمارستان خواهد بود. آری، موسیقی در ظاهر به وسیله نواهای فریبنده و آهنگ‌های دلکش خویش، خود را مصلح و طرفدار آدمی معرفی می‌کند ولی در زیر همین پوشش عوام‌فریبانه، پس از تسخیر اعصاب، اولین حمله خود را متوجه مغز که جایگاه عقل و ادراک و مرکز معلومات است، می‌نماید. هدف موسیقی مانند زمامداران و سیاستمداران بزرگ دنیای کنونی که همگی در ظاهر دم از صلح و صفا و انسانیت زده و در باطن نقشه بردگی ملل ضعیف را در سر لوحه اصلاحات خود طرح کرده‌اند و نزدیکترین شاهراه برای رسیدن به این مقصد را: تضعیف فرهنگ و تضييع نیروی خرد و دانش و ضعیف کردن اعصاب ملت‌ها می‌دانند، جز استعمار و تسخیر اعصاب و ویران ساختن مراکز خرد و دانش بدن، ترور افکار و عقاید و خلاصه در بند کشیدن نیروی انسانیت آدمی چیز دیگری نبوده و نیست.

چرا موسیقی دیوانه می‌کند؟

اگر خواننده عزیز خود یکی از شنوندگان موسیقی باشد به خوبی این مطلب را درک کرده است که هنگام استماع موسیقی، چگونه تمام افکار و اندیشه و نیروی خردمندی و تفکر و تدبر او به کلی ناتوان گردیده و در آن ساعت که مجذوب آهنگ‌های موسیقی است، دیگر قدرت فکری ندارد تا در صلاح و فساد زندگی خویش یا در مصلح و مفاسد اجتماعی محیط خویش، کوچکترین

تدبیر و اندیشه‌ای بنماید. این در اثر همان تسلط و فشار شدیدی است که ارتعاشات و تحریکات خارجی موسیقی روی اعصاب و مراکز فکری مغز وارد آورده و نیروی خرد و اندیشه را از کار بازداشته است در همین حال چون مرکز عصبی مغز در محاصره تحریکات قرار گرفته است، مثل اینکه دشمن سیم‌های ارتباطی مغز را با دستگاه‌هایی قطع کند، نظم و انضباط دستگاه‌های دیگر بدن نیز دستخوش تغییراتی که به زیان بدن تمام می‌شود قرار می‌گیرد، موقعی که این عمل تکرار شد، یعنی شنونده راه افراط را پیش گرفت و موسیقی مکرر تسلط خود را بر اعصاب اعلام کرد، گویی مقام خرد و اندیشه در بند ارتعاشات موسیقی بازداشت گردیده، این بازداشت‌های پی در پی به تدریج نیروی تفکر را تضعیف نموده و کم‌کم اختلالات دماغی، اغتشاشات فکری؛ نگرانی‌های روحی پدید آورده و در نتیجه روزی خواهد رسید که نیروی خرد و اندیشه به کلی فلج شده و از وظایف خطیر خود باز می‌ایستد، در اینجا است که آثار جنون و دیوانگی برای صاحبش ظاهر خواهد شد. بنابراین اگر گفته شود یکی از علل پیدایش جنون، موسیقی است، از نظر علمی خیلی روشن و واضح و مسلم است. روی همین اصل اغلب نوازندگان به تدریج دچار اغتشاشات فکری و هیجانات روحی شده و هر کدام در تعقیب موسیقی بیشتر شتافته‌اند، موسیقی عاقبت آنها را دچار دیوانگی و جنون نموده است؛ چنانچه بتھون، شوبرت، دووراک، شومان، نیچه و بادی بولدن بالاخره دیوانه شده و موزارت واگنر، مندلسن، باخ، راول و شوپن از نظر اختلالات روحی و اغتشاشات فکری تا سر حد جنون، قدم نهادند. آیا بیوگرافی خود موسیقی‌دان در درجه اول، بهترین دلیل آماری برای ما نیست که موسیقی عامل مهمی در پیدایش جنون است؟! (۶۷)

جنون موسیقی شدیدتر می‌شود!

با تحقیقاتی که به عمل آمده و جریاناتی که از صحنه‌های کنسرت‌ها و موسیقی آشکارا مشاهده شد و جرائد اروپا و امریکا منتشر کرده‌اند، ایجاد جنون و دیوانگی تدریجی به وسیله موسیقی مرحله کامل تری را پیموده و با کمال تأسف باید خوانندگان بدانند که گاهی آهنگ‌های موسیقی به هیچ وجه اجازه پیشرفت تدریجی جنون را به دوستداران خود نداده بلکه بلافاصله در همان مجلس شنوندگان را به جنون آنی و ناگهانی مبتلا می‌نماید، برای اطلاع خوانندگان به چند مدرک نقل از جراید خارجی در مجلات اشاره می‌شود: ۱ - مجله روشنفکر در شماره ۵۵۶ صفحه ۲۶ می‌نویسد: «آنها نوازندگان جوانانند وقتی برای دخترها و پسرها آهنگ‌های تند و رعشه‌انگیزشان را مترنم می‌سازند، تالار به لرزه می‌افتد دخترها جیغ می‌کشند - به سر و گوش هم مشت می‌کوبند، غش می‌کنند موهای خود را پریشان می‌کنند، پسرها از هوش می‌روند و همه اینها مولود تأثیر آهنگ‌های موسیقی آنها است و در صفحه ۲۷ همان مجله عکس دختری را نشان داده که در اثر موسیقی بیتلها غش کرده و او را از سالن موزیک به خارج می‌برند.» و در صفحه ۴۰ می‌نویسد: هنگامی که دخترها فریادهای تشنج آمیز می‌کشند این چهار بیتل بی‌رحم، غریو موزیک وحشیانه خود را جگر خراش‌تر می‌سازند ... در آغاز دخترها و پسرها، مانند وحشیان آفریقا که صدای طبل می‌شنوند قهقهه می‌زنند و سپس گریه سر می‌دهند ... بیتلها در صحنه‌ها گیتار می‌نوازند و خلاصه آنها در هر سالن، دیوانه‌خانه‌ای با شرکت دخترها و پسرهای ۱۳ تا ۱۹ ساله بر پا می‌سازند، سپس می‌نویسد: طبق آمار بیتل‌های نوازنده تاکنون موجب غش کردن سی و چهار هزار دختر در سراسر جهان شده‌اند: روزی که در «گلاسکو» سیصد دختر یکجا غش کردند هنوز در خاطر مردم انگلیس مانده است (۶۸) ۲ - مجله جوانان درباره ایجاد جنون آنی آهنگ‌های موسیقی زیر عنوان دیوانه‌ترین آدم هفته می‌نویسد: در جریان کنسرت پر شر و شور گروه موزیک (ولینک استونز) مردی از شدت هیجان برهنه شد و با حالت جنون آمیزی بر سر و کول انبوه خلاق به راه افتاد، پلیس بلافاصله دخالت کرد و این مرد را که تحت تأثیر افسون آهنگ‌ها و جنون جوانی برهنه شده بود دستگیر کرد و روانه زندان نمود. عکاسی که در محل حضور داشت، عکسی از این مرد گرفت که در تمام روزنامه‌های انگلیس چاپ شد (۶۹) ۳ - روشنفکر در شماره ۷۹۰ درباره این جنون ناگهانی می‌نویسد: پس از پایان برنامه موزیک در همین نمایش پر هیاهو بود که برای اولین بار

(هیستری) دسته جمعی به جوانان حاضر در کنسرت دست داد، پس از پایان برنامه بیتلها (۷۰)، جوانانی که از موزیک پر هیجان آنها عاصی شده بودند، به خیابان‌ها ریختند. اتومبیل‌ها را آتش زدند، شیشه‌های مغازه را شکستند و مغازه‌ها را غارت کردند و تعداد ۳۱۵ نفر از آنها از فرط هیجان و غوغا غش کرده به بیمارستان انتقال داده شدند. جان، یکی از نوازندگان، بعدها از این روز چنین یاد کرد: «آنروز نمایش هیجان‌انگیزی از دیوانگی و عصیان بود. من برای اولین بار به چشم خود این حقیقت را دریافتم که انسان قادر است دنیا را نابود کند. (۷۱)» این است بخش کوچکی از حقیقت معنای تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب. ۴ - چندی پیش (آرتور براون) خواننده انگلیسی ضمن اجرای برنامه‌هایی در فستیوال موسیقی «پاپ» در پالمو تمام لباس‌هایش را از تن بیرون آورد و در برابر جمعیتی بیش از ۱۵ هزار نفر در فستیوال پالمو برنامه‌ای اجرا کرد، ابتدا پیراهنش را درآورد و چون تماشاگران به هیجان آمدند وی هنگام خواندن آوازی به نام آتش به کلی لخت و عریان شد و به خواندن و رقصیدن پرداخت، در این موقع افراد پلیس خود را به صحنه رساندند و خواننده عریان انگلیسی را دستگیر کردند. (۷۲) این هیجانات و حالات غیر عادی که در هنگام اجرای برنامه‌های موسیقی اخیراً در افراد مشاهده شده به طوری که نیروی خرد، دانش، اختیار و اراده را به کلی از آنها سلب نموده و عده‌ای را به جنون آنی مبتلا کرده است، امروز مورد توجه و دقت روان‌پزشکان و کارشناسان بیماری‌های روحی قرار گرفته تا درباره تأثیرات موسیقی بر روان و اعصاب بیشتر مطالعه و بررسی نمایند...

۸ - تأثیرات قلبی

قلب (۷۳) مرکز گردش خون است که در درون قفسه سینه واقع شده، نوک آن متمایل به سمت چپ، بالای (دیافراگم) قرار دارد و مانند تلمبه‌ای با ضربانهای پی در پی، گردش خون را در رگ‌ها به وجود می‌آورد، نیمه راست قلب دارای خون تیره سیاهرگی و نیمه چپ دارای خون روشن سرخرگی می‌باشد و هر یک از این دو نیمه باز، به دو قسمت تقسیم شده که شامل دو دهلیز بالا و دو بطن پائین می‌باشد. سرخرگ‌های قلب عبارتند: از آئورت (۷۴) که از بطن چپ خارج می‌شود و سرخرگ ششی که خون تیره بطن راست را خارج کرده برای تصفیه به ششها می‌برد و در آنجا در مجاورت جابجه‌های ریوی تصفیه شده و توسط سیاهرگ‌های ریوی به دهلیز چپ قلب وارد می‌شود. خون که ماده حیاتی تمام اعضاء بدن است از بطن چپ به وسیله آئورت خارج می‌شود و از آئورت ابتدا شریان‌های خود قلب و بعد رگ‌های بازویی راست و سبات چپ و زیر چنبری چپ به ترتیب جدا می‌شوند که قلب و سر و گردن و دستها را مشروب می‌سازند. پس از آن در داخل قفسه سینه، شرایین بین دنده‌ای جدا می‌شوند و از آن پس، آئورت از دیافراگم (حجاب حاجز) عبور می‌نماید و پس از گذشتن از دیافراگم؛ به وسیله سرخرگ احشایی در سه شعبه سرخرگ انشعابی، به جگر و معده و طحال رفته و بعد به وسیله انشعاب سرخرگ دیگری به روده‌ها و سپس به کلیه‌ها رسیده بالا-خره سرخرگ آئورت در انتهای تنه به دو شعبه تهیگاهی تقسیم شده که هر شعبه وارد یکی از پاها می‌گردد و پس از پیدایش چند شعبه دیگر به قوس کف پاها و انگشتان منتهی شده و آنگاه خون جریان خود را در سیاهرگ‌ها شروع می‌کند. (عکس قلب و جریان خون) ص ۸۵ به طوری که در شکل مشاهده کردید، قلب مرکز گردش و تقسیم خون است و خونی که به تمام اعضاء بدن می‌رسد از سر و دست و پا و اعضاء داخلی: جگر، معده، طحال و روده‌ها و غیره همه به وسیله حرکات منظم قلب انجام می‌گیرد، بنابراین قلب اهمیت بسیار حساسی دارد، زیرا حیات اجتماعی تمام اعضاء بدن بدان مربوط است و اگر ساعتی از کار باز ایستد، حرکت خون در تمام اعضاء بدن متوقف شده و آثار مرگ ظاهر می‌شود. قلب در هر ۲۴ ساعت متجاوز از صد هزار مرتبه ضربان داشته و در ۲۴ ساعت حدود ۹ هزار لیتر خون به قلب داخل و از آن خارج می‌شود. البته آنچه که در عمل قلب بیشتر مورد توجه است، حرکات و ضربان منظم آن است و به وسیله همین حرکات است که قلب وظیفه خود را انجام داده و خون را به تمام اعضاء بدن می‌رساند و همین حرکات منظم است که اعصاب قلب عهده دار انجام آن هستند. قلب مانند تلمبه‌ای یا حرکت انقباض و انبساط

منظم خود، خون را در رگ‌ها به جریان می‌اندازد و اعصاب قلب است که مسؤولیت این حرکات منظم را به عهده دارد. قسمتی از اعصاب قلب که به منزله هیأت مدیره و نظم دهنده حرکات قلب به شمار می‌روند، نیز از سمپاتیك و پاراسمپاتیك تشکیل شده که سمپاتیك ضربان قلب را تند می‌کند و پاراسمپاتیك ضربان آن را کند می‌نماید و در صورتی که هر دو با تعادل و توأم با یکدیگر کار کنند وظایف حساس و حرکات منظم قلب به خوبی انجام می‌گیرد. با توجه به این نکته علمی که اعصاب قابل تحریکند و تحریکات مختلف از قبیل: مکانیکی، حرارتی، الکتریکی، صوتی و حتی روحی (مانند پیش آمدهای غم انگیز یا خبرهای ناگهانی نشاط انگیز و حتی یک دشمنان یا ملاقات یکی از دشمنان) روی آنها مؤثر بوده و اعصاب را تحریک و ناراحت می‌کند و با عنایت به اینکه اعصاب تا هنگامی که به وسیله جهات فوق تحریک نشده باشند تعادل آنها برقرار و همین تعادل، نگهبان نظم و انضباط هر یک از اعضاء و دستگاه‌های مربوطه خواهد بود، می‌توان گفت موسیقی به وسیله ارتعاشات و زیر و بم‌ها و تحریکات خارجی خود و جلب توجه شدیدی که در شنونده ایجاد می‌کند (۷۵)، روی اعصاب قلب نیز مؤثر بوده و با تحریک آنها، تعادلی را که باید پیوسته بین دو دسته اعصاب مذکور برقرار باشد برهم می‌زند و چون قلب عضو بسیار مؤثر و حساسی برای نگهبانی و حفظ و اداره تمام اعضاء بدن می‌باشد، هر گاه به نظم و انضباط آن خللی وارد آید، در نظم و انضباط تمام اعضایی که از قلب بهره برداری می‌کنند تأثیر داشته و نظم داخلی آنها را بر هم می‌زند و همین عمل؛ باعث می‌شود فرآیندهای پایه‌های زندگی حیوانی هضم، جذب، ترشح غدد وضع فشار مایعات بدن، ضربات قلب، حرکات خون و غیره مختل گردیده و بیماری‌هایی به وجود آید که بسا مدتی عمر صاحب خود را به فلاکت و سرگردانی تلف نماید. بعضی از بیماری‌های قلبی از روی تحریک اعصاب شروع می‌شود که بخشی از آن را تحریکات صوتی به عهده دارند. در بسیاری از موارد، از قبیل ناراحتی‌های روحی و اختلالات عصبی (که موسیقی یکی از عوامل ایجاد آنها است) اعصاب تند کننده قلب تحریک شده و ضربان قلب را از حال عادی خارج و تند می‌نماید، آزمایش علمی «پروفسور دکتر موسو» مبنی بر اینکه کوچکترین صدا روی مغز و قلب مؤثر می‌باشد این مطلب را تأیید می‌کند. تحریکات عصبی هر گاه ممتد باشد مهمترین عامل اسپاسم و واکنش‌های موضعی عروق و در نتیجه باعث ایجاد بیماری‌هایی شبیه «آئزین دوپواترین» و «انفارکتوس» می‌باشد. روی همین اصل عده زیادی از موسیقی‌دانان و نوازندگان و کارگزاران صحنه‌های تأثر و موسیقی، دچار سکنه‌های قلبی شده و جان خویش را در این راه فدا نموده‌اند! باز در اینجا به گفته روانشناس و زیست‌شناس و دانشمند معروف دکتر الکسیس کارل اشاره می‌کنیم که در این باره می‌گوید: «شخصیت آدمی قبل از هر چیز از شعور ساخته شده است ولی شعور در عین حال به مغز و خون و غدد داخلی و سیستم عصبی سمپاتیك و قلب بستگی تام دارد.»

۹- فشار خون

یکی (۷۶) از بیماری‌های خطرناکی که امروزه مورد توجه پزشکان قرار گرفته (فشار خون) است، باید اذعان کرد که این بیماری در عصر ما شیوع بیشتری داشته و دوش بدوش سیر تمدن غلط در حال پیشرفت می‌باشد. سر و صداهای خسته کننده دنیای جدید (۷۷) - دشمنیها و کینه توزیها؛ ظلم و تجاوز، بی‌عدالتیها، جنگ‌های سرد و گرم دولتها - فریاد و غوغای ارادل و اوباش - اخبار ناراحت کننده جرائد و از همه مهمتر سر و صدای سرسام آور بیست و چهار ساعته لوازم صوتی و تصویری، فریاد و جنجال هنرمندان بی‌هنر! و موسیقی‌های پی در پی، قسمت حساس شبانه روز ما و دیگران را اشغال کرده است، همه و همه از اموری است که برای اعصاب بشر زیانبخش بوده و در بیماری‌های روانی و امراض قلبی و بالا- بردن درجه فشار خون مداخلت دارد. فشار خون از جمله بیماری‌هایی است که در گذشته کمتر شیوع داشته ولی امروزه وفور و شیوع آن به حدی رسیده که خطرات آن، نگرانی عمیقی در اجتماع ایجاد کرده است. فشار خون وقتی بالا- رفت، عامل بزرگی در سکنه‌های مغزی و مرگ‌های ناگهانی است، که اغلب مبتلایان را تلف می‌کند و گاهی ممکن است برای مرتبه اول و دوم از چنگال مرگ نجات یابند ولی مبتلایانی که در مرحله اول و

دوم جانسان از این مرض محفوظ مانده است، در مرتبه سوم باید جان خود را در پای این بیماری تسلیم نمایند. طبق بررسی‌های علمی، بالا رفتن فشار خون، به سه عامل بستگی دارد: اول نیروی انقباضی قلب، دوم مقدار مقاومت عروق محیطی، سوم حجم و غلظت خون و هر گاه یکی از این عوامل بالا رود، فشار خون صعود می‌کند. و نیز باید دانست، اکثر اوقات در نتیجه اسپاسم مویرگ‌ها و رگ‌های کوچک، مقاومت محیطی زیاد گردیده، فشار خون بالا می‌رود. علم امروز یکی از علل اصلی بالا رفتن فشار خون را، اغتشاشات فکری، پریشانی خاطر، غصه و اندوه زیاد، تحریک اعصاب، ناراحتی‌ها و بالاخره هیجان‌ات روحی می‌داند. یک ناراحتی و هیجان غیر عادی کافی است که در اثر ترشحات قسمت پشتی مغز (هیپوتالاموس خلفی) و اثرات سوء این فرایند ایجاد امراض قلبی و فشار خون نماید. شوک و هیجان‌ات، در برابر ناملایمات زندگی و عصبانی شدن در برابر پیش آمدها، بزرگترین اثر انقباضی را در روی اعصاب جدار عروق داشته و تعادل آنها را بر هم زده و بیماری‌های قلبی و عوارض آن و بالا بردن فشار خون را به ارمغان می‌آورد. در مطالب گذشته اشاره شد که افراط در موسیقی؛ خود موجب اغتشاشات فکری، ناراحتی‌های روحی، حساسیت‌های بیجا و از همه مهمتر یکی از عوامل حساس در اختلالات اعصاب و تحریکات عصبی شده، به طوری که صاحب آن در برابر اندک ناراحتی یا مختصر پیش آمدی؛ ملایمت و خونسردی را از دست داده و دچار هیجان‌ات غیر عادی می‌شود و همین عصبانیتها و هیجان‌ات ناگهانی و مکرر است که موجب بروز حمله‌های «آئزین دوپواترین» و دردهای قلبی و از آن مهمتر موجب بالا بردن فشار خون و سکتته‌های مغزی می‌گردد. از تجربیاتی که پزشکان و متخصصین اعصاب، روی موسیقی به عمل آورده‌اند چنین نتیجه گرفته‌اند که ارتعاشات موسیقی در بالا بردن فشار خون مؤثر بوده و به کسانی که با موسیقی و سر و صدای زیاد سر و کار دارند، اعلام خطر نموده‌اند در اینجا به دو مدرک اشاره می‌کنیم: (۷۸) پزشکی در ضمن تجسس علل فشار خون، که در دنیای جدید بسیار فراوان شده است، بازوبند فشار خون را به بازو گذاشته، رادیو را باز و با گوش دادن برنامه‌های مختلف، به نتایج زیر رسید: ۱- هر قدر برنامه‌ها نامطبوع و زننده باشد؛ فشار اضافه می‌شود و در موقع استماع صداهایی که موجب کسالت روح و ناراحتی می‌باشد، حقیقتاً بالا رفتن درجه فشار، پزشک را بسیار متوَّخَّش می‌ساخت. ۲- اغلب برنامه‌ها، هیچگونه اثری نداشته و به اندازه پرقویی شما را متأثر نمی‌سازد. ۳- برخی شنیدنی‌ها اثر آرام کننده‌ای داشته و تا مدتی که ادامه دارد فشار را از (حد معمولی) پائین می‌آورد. ۴- بالاخره انتشار موسیقی چنان در روی فشار خون پزشک تأثیر داشت که حقیقتاً سلامتی او را تهدید می‌نمود (۷۹) دکتر «گورلدواین» پس از مطالعات زیادی به این نتیجه رسید که رادیو علت اساسی فشار خون به شمار می‌رود، برای اطمینان از این موضوع، بازوبند فشار خون را به بازوی خود بست و این نتیجه به دست آمد، اولاً هر قدر انسان از یک قطعه موسیقی بدش بیاید، همان اندازه فشار خون او بالا می‌رود، دکتر واین از تغییر فشار خون در اثر شنیدن چند قطعه موسیقی در تعجب بود و بالاخره برای اینکه دچار خطر رادیو نشود رادیو را خاموش کرد. از همه مهمتر مشاهده حالات روانی خود موسیقی دانان است که بزرگترین نمایش تجربیات و آزمایش‌های علمی و عملی است که زیان موسیقی را در این قسمت برای ما تشریح می‌کند، زیرا آنها به تدریج گرفتار اختلالات عصبی و حساسیت‌های بیجا شده و در نتیجه اغلب دچار انقباض عروق و فشار خون و سکتته‌های مغزی گردیده و حتی بعضی‌ها در هنگام نواختن موسیقی؛ فشار خون آنها بالا رفته و در اثر سکتته‌ی ناگهانی جان خود را فدای تحریکات و ارتعاشات موسیقی کرده‌اند چنانکه: ۱- نانی یکی از موسیقی دانانی است که پس از گرفتار شدن به اختلالات عصبی؛ روزی در حال نواختن پیانو سکتته کرد و مرد (۸۰) ۲- مالیران نوازنده و آواز خوانی که هنگام خواندن آواز، طوری تماشاچیان را می‌لرزاند که عده‌ای از خود بی‌خود شده و آنها را از سالن بیرون می‌بردند. پدرش، مانوئل کارسا نیز از موسیقی دانان مشهور بود، بالاخره مالیران در سن ۲۷ سالگی در یکی از مراکز تأثر، هنگامی که مشغول خواندن آواز بود ناگهان حالت بیهوشی به او دست داده و نقش بر زمین شد و در اثر این سکتته ناگهانی جان داد. (۸۱) ۳- ماکسیم شاپیرو، پیانیست معروف آمریکایی که تولد او در روسیه بود وی در هنگام اجرای کنسرت تاجگذاری اثر موزارت در فستیوال کارمل در ایالت کالیفرنیا، ناگهان دچار سکتته گردید و

تا او را به بیمارستان رسانیدند فوت کرد. (۸۲) ۴ - دیمتری متروپولوس (خبرگزاری فرانسه: میلان دوم نوامبر) دیمتری متروپولوس آهنگساز معروف یونانی و رهبر ارکستر فیلامورنیک میلان عضو انجمن «موسیقی، تأثر» وی در حالی که سومین سمفونی مالر را در تأثر «اسکالای» رهبری می‌کرد، قربانی یک سگته شدید گردید و کمک پزشکان برای نجات او به نتیجه‌ای نرسیده و در روی صحنه چشم از دنیا بست. (۸۳) ۵ - استراوینسکی نیورک - ایگور استراوینسکی آهنگساز روسی الاصل که یکی از بزرگترین موسیقی‌دانان همه قرون و اعصار بود بر اثر حمله قلبی در گذشت. (۸۴) ۶ - لئوناردو وارن - آوازخوان مشهور آمریکایی در پرده دوم اپرا همین که در روی صحنه ظاهر شد حالت بسیار طبیعی و آرام داشت ... در ضمن اجرای این قسمت پس از آنکه فریاد زد «oh gioia» «آه‌ای شادی!» ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده ۳۹۰۰ نفر تماشاچی بدن درشت و تنومند وی مانند یک مجسمه سنگی با صورت نقش بر زمین شد و بیست دقیقه بعد اعلام گردید که وی بر اثر سگته مغزی بدرود زندگی گفته است. (۸۵) ۷ - پروکوفیف (موسیقی‌دان روسی) در آن هنگام به دنبال یک سگته مغزی سبک پزشکان او را از دست زدن بهر کاری منع کردند. (۸۶) این چند نفر فقط اسامی موسیقی‌دانانی است که هر یک در هنگام اجرای عمل و نواختن موسیقی فشار خون آنها بالا زده و در نتیجه دچار سگته‌های ناگهانی گردیده‌اند و برای به دست آوردن سرگذشت عده دیگری که به این مرض مبتلا گردیده‌اند، تحقیقات و مطالعات بیشتری لازم است. آیا همین سگته‌های نوازندگان، در هنگام اجرای برنامه‌های موسیقی؛ خود دلیل بارز دیگری نیست، مبنی بر اینکه موسیقی تا چه اندازه در ایجاد فشار خون، مداخلت دارد...

۱۰ - واسطه انتحار

در (۸۷) مطالب گذشته اشاره شد که موسیقی به علت تحریکات خارجی که روی سلسله اعصاب دارد وقتی که راه افراط و تکرار پیمود، موجب اختلالات دماغی (بیماری‌های روحی) اغتشاشات فکری، امراض قلبی و از همه مهمتر باعث ضعف اعصاب شدید می‌گردد، به طوری که شخص در برابر اندک نگرانی و ناملایمات زندگی و حوادث ناگوار، سخت دچار اضطراب و ناراحتی‌های روحی و عصبی می‌شود، بدیهی است این ناملایمات و نگرانی‌ها هر چه شدیدتر باشد، تأثیرش بر مراکز عصبی بیشتر خواهد بود و بر شدت بیماری‌های عصبی و ناراحتی‌های روانی خواهد افزود. از این رو کسانی که اغلب اوقات خود را صرف نوازندگی یا استماع موسیقی می‌کنند، در اثر ضعف اعصابی که در آنها پدید می‌آید، هر گاه در زندگی با حوادث ناگواری روبرو شوند سخت دچار ناراحتی روحی شده و عنان تحمل و شکیبایی را از دست می‌دهند و چون در چنین مواقع تنها راه فراز از مصائب و پیدایش آرامش روحی خود را، سرگرم شدن به موسیقی می‌دانند، ناچار برای تسکین آلام درونی خویش متوسل به نواهای سرگرم کننده موسیقی می‌شوند ولی این سرگرمی اگر چه مختصری موجب تسکین آلام روحی شده و ساعتی آنها را در دنیای فراموشی می‌برد، اما این تسکین و فراموشی، موقتی است و زیان عمل را از نظر فیزیولوژیکی دوچندان می‌کند (۸۸)، زیرا موسیقی در اثر کششهای حسّاس خود و جلب توجه غیر عادی که در نوازندگان و شنوندگان ایجاد می‌کند، یک نوع فشار غیر طبیعی برای جلوگیری از ناراحتی‌های قبل بر اعصاب وارد می‌نماید که در اثر همین فشار غیر طبیعی و جلب توجه شدید، آلام روحی را متوقف می‌سازد، اما همین که این مانع برطرف شد یعنی ساعت نوازندگی سپری گردید، چون علت العلل و ریشه ناراحتی‌ها و آلام درونی هنوز به جای خود باقی است، همین که موانع خارجی و فشار غیر طبیعی مرتفع گردید؛ ناگهان تأثیرات روحی به شدت بیشتری حمله خود را آغاز خواهد کرد که در اثر همین شدت، توهمات و تشنجات حمله خود را آغاز خواهد کرد، در اثر همین شدت، توهمات و تشنجات غیر قابل تحمل و هیجانانگیز روحی بر مغز و مراکز عصبی وارد آمده، به طوری که دنیا را در نظر صاحب خود چنان سخت و تنگ و تاریک جلوه می‌دهد که تنها راه نجات خویش را در انتحار و نابودی خود تصور می‌نماید. روی همین علت بعضی از موسیقی‌دانان عاقبت دست به خودکشی زده و آنهایی که ضعف شدید و بی‌حالی اجازه این اقدام فوری را به آنها نداده است؛

اشتیاق شدید خود را نسبت به انتحار و نابودی و رسیدن مرگ خود اظهار داشته‌اند، چنانچه شومان که از مشاهیر موسیقی است به منظور خودکشی خود را به رودخانه (راین) انداخت (۸۹) و توماس دوکونسی در اثر ناراحتی‌های عصبی و روحی عمر خود را با خوردن تریاک به پایان رسانید (۹۰) و مشاهیر دیگر مانند: (بتھون) و «واگنر» و «مندلسن» و «لویی جی بوکرنی» و «فردریک هندل» و «موزارت»، آسایش روحی و آرامش خاطر خود را در رسیدن اجل و مرگ عاجل می‌دانسته‌اند. (۹۱)

۱۱- تهیج عشق

[بیماری روحی عشق]

یکی (۹۲) از بیماری‌های روانی که مورد بحث و توجه روانکاوان است بیماری روحی عشق است (۹۳) شدت این بیماری گاهی به جایی می‌رسد که شخص، خود برای هلاکت خود قیام کرده، خویش را به آب و آتش می‌اندازد، مسموم می‌کند؛ حتی چشم از حیثیت و آبروی خود می‌پوشد و در دنیای به اصطلاح متمدن امروز، در معابر عمومی، خود را زیر اتومبیل معشوق رها می‌کند و گاهی این بیماری تا ورود به تیمارستان صاحب خود را رهبری می‌نماید. بیماری روانی عشق گاهی از راه چشم و زمانی به وسیله گوش بر اعصاب و نیروهای فکری تسلط پیدا می‌کند. اغلب نظر بازی‌ها و چشم‌چرانی‌ها خیلی گران تمام می‌شود و ممکن است در همان نگاه اول عشق به وجود آید. شما وقتی از نظر غریزه جنسی به نگاه‌های انحرافی متمایل شدید، ممکن است لذتی در خود احساس کنید؛ ولی نمی‌دانید اگر در همان وهله اول خود را از این نگاه منصرف نکردید، روزی دنبال آن کشیده شده و شما را به یک نوع بیماری یا واکنش روانی به نام وایوریسم (۹۴) مبتلا خواهد نمود و دیگر از بد نگاهی و چشم‌چرانی نتوانید گذشت و آنگاه به دنبال همان یک نگاه، بسا تحریک عشق و خاطرات خودکشی و یا ابتلاء به بیماری‌های روانی، نتیجه عمل تا صحنه تیمارستان شما را همراهی خواهد نمود...! تحریک عشق از راه گوش نیز وسیله آواز لطیف زنان خواننده به خصوص هر گاه با موسیقی و اشعار عاشقانه توأم باشد ایجاد شده و شنونده را تحت تأثیر شدید قرار داده و عشق و میل مفرط به وصال و روابط جنسی را پدید می‌آورد. بشر دارای غریزه جنسی است، این غریزه در مرد و زن به نسبت موجود است و مانند نیروی مغناطیسی مرد و زن را با اندک تحریکی به سوی یکدیگر می‌کشاند. البته این تحریک، هر گاه به جا باشد؛ علاوه بر آنکه زیانی ندارد؛ دارای منفی است؛ مانند تحریک غریزه جنسی بین زن و شوهر، که علاوه بر ایجاد لذت از نظر روابط جنسی، باعث بقای نسل می‌شود اما گاه این تحریک به موقع نیست؛ مانند تحریک غریزه جنسی مردی در برابر زنی که شوهر دارد؛ یا در برابر دوشیزه‌ای که شرایط ازدواج با او موجود نیست؛ یا تحریک غریزه مرد با زنی که از طرف یکی از آنها موانعی در کار است و در هر صورت کار به وصال نمی‌کشد، در اینجا است که این تحریک بی‌موقع و زیانبخش است و اگر به مرحله شدت و افراط رسید، تولید بیماری روانی کرده و سرگردانی عجیب و عواقب وخیمی را برای صاحب آن ایجاد می‌نماید. بیماری روانی عشق اغلب در پیرامون زن و جاذبه و زیبایی او به وجود می‌آید و گاه می‌شود، زیبایی مردان نیز سبب پیدایش عشق در افکار و قلوب زنان می‌گردد. نغمات موسیقی در کسانی که دچار این نوع بیماری هستند، چنان حالت عشق و شیفتگی را تشدید می‌کند که تنها راه آرامش روحی خود را یا وصال معشوق، تصور می‌کنند و یا صرف نظر کردن از عمر و هستی و آنچه به حیات آنها بستگی دارد. موسیقی نه تنها آتش عشقبازان را تند می‌کند، بلکه شنوندگانی که از این بیماری روحی برکنارند، را نیز به دایره عشق و سرگردانی می‌کشاند. کدام مرد مبارزی می‌تواند ادعا کند که در برابر نغمات موسیقی، مخصوصاً وقتی که با آواز لطیف و مهیج پری پیکران و زنان و دوشیزگان توأم باشد؛ استقامت داشته و تسلیم این تحریکات عشقی نمی‌گردد؟! بدیهی است؛ اغلب نواهای موسیقی، چون با اشعار عاشقانه و آواز دلربای خوانندگان همراه است، خود محرک عشق و مهیج نیروی شهوانی گردیده، شنوندگان را به بیماری روانی عشق و عواقب

آن مبتلا خواهد ساخت. اغلب عشقبازی‌های مفرط رشته و تار و پود خانواده‌ها را از هم گسسته و اصول شرافت و تقوی را بر باد داده است و آغاز آنرا، در موسیقی و کنسرت و مجالس رقص و دانس و اشعار عاشقانه (که هر یک همکار باوفای موسیقی هستند) به خوبی می‌توانید جستجو کنید. دکتر واکر پزشک امراض روانی و یکی از روانشناسان معروف نیویورک پس از مطالعه روی صدها دختری که به بیماری «بیتل مانیا» دچار شده بودند، گزارش علمی خود را چنین تنظیم کرد: «من با صدها دختری که در کنسرت‌های بیتلها حضور داشتند و تحت تأثیر موسیقی پر هیجان، بی‌پروا و تحریک کننده آنها فریاد می‌کشیدند و حتی دچار غش و ضعف می‌شدند، گفتگو کردم، این دختران از دریچه تازه‌ای که موزیک بیتلها به دنیای ناشناخته گشوده است دچار چنین حالتی شدند، حقیقت آنست که این دختران وجود خود و حقیقت زنانگی خود را دریافتند یکی از این دخترها به من گفت: بیتلها برای اولین بار، احساسات نهفته جنسی را در من بیدار کردند و تا روزی که من به کنسرت آنها نرفته بودم نمی‌دانستم که یک دخترم و دقیق‌تر بگویم یک زنم! اما پس از شنیدن موزیک تحریک انگیز آنها (۹۵) این احساس تازه به من دست داد که من موجود یک ساعت پیش نیستم!» (۹۶) از همین روی اغلب موسیقی‌دانان گرفتار بیماری روحی عشق گردیده تا آنجایی که واکنش درد و هیجانات عشق چنان بی‌تاب شده که درباره موسیقی می‌گویند: «موسیقی زن بود» (۹۷) امّا آنچه بیشتر قابل توجه است موضوع خودکشی به خاطر شکست در عشق است که در اینجا فقط به یک خبر اکتفا می‌کنیم:

آمار خودکشی از شکست در عشق

به موجب آماری که اخیراً در پاریس منتشر شده است در مدت یکسال ۴۶۶ نفر بر اثر شکست در عشق در پاریس دست به خودکشی زده‌اند، در خودکشی‌های مدرن چنانچه نقش اصلی را بازی کرده است؛ پس از طپانچه خودکشی با گاز؛ پریدن از ساختمانهای بلند؛ غرق در رودخانه سن و استفاده از زهر بیشترین وسیله برای خودکشی بوده‌اند. ضمناً آمار مزبور حاکی است که ۷۱۹ نفر در سنین بین ۶۰ و ۸۰ ازدواج کرده‌اند و همین آمار حاکی است که از ۴۳۵۱۵ کودک، ۴۱۴۵ کودک غیر قانونی به دنیا آمده‌اند. (۹۸)

۱۲ - شکست عمر و جوانمردگی

[عمر طبیعی بشر]

معروف (۹۹) است دوران عمر طبیعی بشر یکصد و بیست سال است ولی فیزیولوژیست‌ها و علمای روانشناس و زیست‌شناس و به ویژه متخصصان علوم روانی و اعصاب، معتقدند که بشر هر گاه در محیطی قرار بگیرد که از سر و صداها دور و روان و اعصابش از ناراحتی‌های گوناگون و پیش آمدهای ناگوار برکنار و اعصاب او سالم بوده و بهداشت او دقیقاً مراعات گردد؛ طول عمر او به مراتب بیش از یکصد و بیست سال خواهد شد و حتی به چند برابر این سن هم خواهد رسید، چنانچه اغلب جرائد زیر عنوان (کهنسال‌ترین افراد عصر حاضر) کسانی را معرفی کرده‌اند که گاهی عمرشان نزدیک به دو قرن رسیده است، در اینجا به اسامی عده‌ای از آنها اشاره می‌شود:

[کهنسال‌ترین افراد عصر حاضر]

اسامی آنها کشور یا محل زندگی آنها تاریخ مرگ مدت عمر زن گمنامی شوروی سابق: ۱۹۵۷ - ۱۹۰ سال سیدعلی کوتاهی ایران: ۱۹۵۹ - ۱۸۵ سال تپس آبریپ روسیه: ۱۹۵۵ - ۱۸۰ سال هنری جانکینز انگلستان: ۱۹۵۶ - ۱۶۹ سال ژاویه پرائیرا کلمبیا: ۱۹۵۶ -

۱۶۷ سال ماری پریو سنت کلمبو: ۱۹۳۸ - ۱۵۸ سال شیرعلی مسلم اوف شوروی سابق: ۱۹۶۵ - ۱۶۶ سال زادو آفا - ۱۹۳۴ ۱۵۷ سال مانوئل کوتینهو برزیل: ۱۹۵۷ - ۱۵۶ سال لیولوبوزاک شوروی سابق: ۱۹۵۷ - ۱۵۴ سال توماس پار انگلستان: ۱۹۳۵ - ۱۵۲ سال محمود ایوازف شوروی سابق: ۱۹۵۸ - ۱۵۰ سال مارسپال پینا مکزیک: ۱۹۵۳ - ۱۴۹ سال گواپوروتابا افریقای جنوبی: ۱۹۵۵ - ۱۳۲ سال رامونوت وان آفریقای جنوبی: ۱۹۵۴ - ۱۳۰ سال نواگومبوی کاتانگا: ۱۹۵۷ - ۱۲۸ سال ماریاروز اسپانیا: ۱۹۰۶ - ۱۲۵ سال آنی بیکر ویلیامز آمریکا: ۱۹۵۷ - ۱۲۵ سال کاترین بوگلاند ایرلند: ۱۹۳۴ - ۱۲۳ سال پته شاندرل پرنیکل افریقای جنوبی: ۱۹۵۰ - ۱۲۱ سال علی پیرمادی ایران: ۲۰۰۶ - ۱۳۵ سال امیلیا نومرکادو پورتوریکو زنده: - ۱۱۵ سال ماریا استرادو کاپوویلا اکوادو: ۲۰۰۶ - ۱۱۶ سال زن گمنام هلند: ۲۰۰۶ - ۱۱۵ سال فریدا مولر آلمان: ۲۰۰۶ - ۱۱۱ سال ابراهیم خوشجوازی ایران زنده: سال - ۱۰۶ سال حسین ناظمی ایران زنده: سال - ۱۱۵ سال کافیه ترکاشوند ایران زنده: ۱۳۶ سال عظیم زمانی ایران زنده ۱۱۰ سال خرامان گوهری ایران زنده ۱۲۰ سال ابوالقاسم شیخ زاده ایران: ۲۰۰۶ - ۱۴۰ سال پیتر کاسرلی استرالیا: ۲۰۰۶ - ۱۰۷ سال هرمان دورندمن آلمان: ۲۰۰۶ - ۱۱۱ سال کروزر فرناندز السالوادور زنده: ۱۲۸ سال بنیتو مارتینز کوبا زنده: ۱۲۳ سال این آمار؛ سنین افرادی است که طول عمرشان از ۱۰۰ سال افزونتر شده (۱۰۰) و می‌توان گفت این آمار دقیق و کلی نیست، زیرا ممکن است نفرت گمنام و بی‌شمار دیگری نیز در جهان هم اکنون زندگی کنند که مدت عمرشان حتی بیش از افراد نامبرده باشد و چون اغلب دور از شهرها به سر می‌برند کسی اطلاع دقیقی از وجود آنها نداشته باشد، بنابراین باید گفت عمر طبیعی و قطعی بشر حداکثر ۱۲۰ سال نیست بلکه عمرهای ۱۲۰ ساله را باید عمر متوسط طبیعی بخوانیم نه عمر کامل و قطعی!

راز درازی عمر

اغلب کهنسالان قرن اخیر که در زمان حیاتشان با آنها مصاحبه‌ای به عمل آمده است، مهمترین راز طول عمرشان را دور بودن از شهرها و سر و صدا و بر کنار بودن از غوغای تمدن جدید اعلام کرده‌اند. حال باید ببینیم در عصر حاضر در بیشتر شهرهای پر جمعیت اکثر اشخاصی که بدرود زندگی می‌گویند چرا لااقل عمرشان به همان عمر متوسط طبیعی نمی‌رسد؟ در پاسخ باید گفت: این هم یکی از هدایای قرن کنونی و مزایای تمدن غلط زمان حاضر است! زیرا تمدن جدید به نام و عنوان «آزادی» هر گونه رفتار و کردار مخالف راه و رسم صحیح زندگی را برای عموم افراد بشر آزاد گذاشته است، تمدن جدید از یک سو میخوارگی، رقص و شب بیداری‌های خلاف عفت، نمایش فیلم‌های مهیج شهوت؛ عریان شدن زنان هوسران، عشقبازی پسران و دختران، انتشار مجلات خلاف اخلاق و تعلیم و تربیت و در ردیف اول سر و صدای اعصاب کش موسیقی‌های شبانه روزی و جلسات کنسرت عمومی را برای مردم آزاد گذاشته است. از سوی دیگر، بی‌عدالتی، ظلم، تجاوز به حقوق مردم، اخبار وحشت انگیز رسانه‌ها؛ مسموم کردن انواع خوراکیها و تجاوزات دیگری که در اثر عدم وجدان و فرهنگ و نارسایی قوانین پدید آمده، همه را در مسیر بی‌بند و باری رواج داده است. اینها هر یک عاملی است که در ضعف اعصاب و بیماری‌های روانی و بالاخره در تقلیل عمر تاثیر مستقیم داشته و در نتیجه، بشر عصر حاضر را ناتوان ساخته و زود تسلیم مرگ می‌نماید (۱۰۱) و حال آنکه در یکی دو قرن قبل که بشر از این سر و صداهای پر طمطراق تمدن جدید دور بود و دوران عمر را در آسایش بیشتری به سر می‌برد، در اثر سلامت اعصاب و آرامش محیط، به خوبی می‌توانست به عمر طبیعی متوسط ۱۲۰ سال برسد. در ایران کسانی که سنشان اکنون پنجاه یا شصت باشد، به خوبی از دوران کودکی به یاد دارند که هنگام عبور از کوچه و بازار بسیاری پیرمردان و پیر زنانی را مشاهده می‌کردند که عصا به دست با کمرهای خمیده، عمر معمولی صد و بیست سال خود را به ناظرین اعلام می‌نمودند! آری تا یکی دو قرن قبل که اجتماعات بشری از آلودگی‌های دنیای جدید دور بود، عمر اکثر مردم هم به دوران طبیعی و گاهی فزونتر می‌رسید ولی باید این حقیقت تلخ را اعتراف کرد که در همان دوران گذشته و در هر یک از ادوار زندگی که دوران آرامش خاطر و آسایش روانی برای بشر به حساب

می‌آمده، تنها یک گروه معین از عمر طبیعی محروم بوده‌اند که با توجه به تاریخ زندگانی آنها، این گروه کسانی جز کارگزاران موسیقی نبوده‌اند! شما وقتی به تاریخ زندگی موسیقی‌دانان مراجعه کنید، برای نمونه حتی یک نفر را پیدا نخواهید کرد که به عمر معمولی و متوسط طبیعی بشری یعنی ۱۲۰ سال رسیده باشد و نباید هم برسند، زیرا این امر، خلاف طبیعت و بهداشت خواهد بود؛ از آن رو که موسیقی دشمن شماره یک اعصاب است وقتی که اعصاب را درهم کوبید و باعث اختلالات عصبی و روحی شد. مسلماً عمر شنونده را هر آن پائین تر خواهد می‌آورد و از نظر علم فیزیولوژی و پسیکولوژی و مقررات پزشکی نمی‌توان کسی که هر روز ضربه عصبی و روحی می‌بیند؛ به عمر طبیعی برسد. (۱۰۲)

موسیقی دشمن سر سخت طول عمر است

[توضیح]

نگارنده ضمن مطالعاتی که در تاریخ زندگی موسیقی‌دانان داشته‌ام علاوه بر آنکه به طور کلی آنها از عمر طبیعی بی‌نصیب و محروم بوده‌اند، اغلب آنها به نصف عمر متوسط طبیعی (یعنی ۶۰ سال) نیز نرسیده و غالباً جوان مرگ شده‌اند، یعنی در سن‌های مختلف بین ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ سال دنیا را بدرود گفته‌اند: برای اینکه حقیقت این مطلب روشن تر گردد، آماری از موسیقی‌دانان که عمرشان حتی از نصف عمر متوسط طبیعی (یعنی از ۶۰ سال) نیز کمتر بوده است، تهیه شده و اینک از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

نوازندگان ایتالیایی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر کاوالیر: ۱۵۵۰ - ۱۶۰۲ - ۵۲ سال گابریلی: ۱۵۵۷ - ۱۶۱۲ - ۵۵ سال فرسکوبالدی: ۱۵۸۷ - ۱۶۴۰ - ۵۳ سال جستی: ۱۶۲۳ - ۱۶۶۹ - ۴۶ سال ویتالی: ۱۶۴۴ - ۱۶۹۲ - ۴۸ سال استرادالا: ۱۶۴۵ - ۱۶۸۱ - ۳۶ سال باسانی: ۱۶۵۷ - ۱۷۱۶ - ۵۹ سال مارچلو: ۱۶۸۶ - ۱۷۳۹ - ۵۳ سال لئوناردو: ۱۶۹۴ - ۱۷۴۴ - ۵۰ سال پرگولوزی: ۱۷۱۰ - ۱۷۳۶ - ۲۶ سال چیماروزا: ۱۷۴۹ - ۱۸۰۱ - ۵۲ سال پاگانینی: ۱۷۸۲ - ۱۸۴۰ - ۵۸ سال دنی تستی: ۱۷۹۷ - ۱۸۴۸ - ۵۱ سال بلینی: ۱۸۰۱ - ۱۸۳۵ - ۳۴ سال پونکیلی: ۱۸۳۴ - ۱۸۸۶ - ۵۲ سال رسیکی: ۱۸۷۹ - ۱۹۳۶ - ۵۷ سال بوزونی: ۱۸۶۶ - ۱۹۲۴ - ۵۸ سال

نوازندگان فرانسوی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر آدم دولاهال: ۱۲۴۰ - ۱۲۸۷ - ۴۷ سال ربرت کامبر: ۱۶۲۸ - ۱۶۷۷ - ۴۹ سال باتیست لولی: ۱۶۳۲ - ۱۶۸۸ - ۵۶ سال دالیراک: ۱۷۵۳ - ۱۸۰۹ - ۵۶ سال مهول: ۱۷۶۳ - ۱۸۱۷ - ۵۴ سال شورون: ۱۷۷۲ - ۱۸۳۰ - ۵۸ سال پیررد: ۱۷۷۴ - ۱۸۳۰ - ۵۶ سال بوالدیو: ۱۷۷۵ - ۱۸۳۴ - ۵۹ سال هرولد: ۱۷۹۱ - ۱۸۳۳ - ۴۳ سال آدلف آدام: ۱۸۰۳ - ۱۸۵۶ - ۵۳ سال فرانسوا هانیک: ۱۷۸۱ - ۱۸۴۰ - ۵۹ سال نیدرمیر: ۱۸۰۲ - ۱۸۶۱ - ۵۹ سال مالیران: ۱۸۰۸ - ۱۸۳۵ - ۲۷ سال نیکلادوگرینی: ۳۲ سال (۱۰۳) ژرژبیژه: ۱۸۳۸ - ۱۸۷۵ - ۳۷ سال لئودلیب: ۱۸۳۶ - ۱۸۹۱ - ۵۵ سال شابریه: ۱۸۴۱ - ۱۸۹۴ - ۵۳ سال شوسون: ۱۸۵۵ - ۱۸۹۰ - ۳۰ سال کلودوبوسی: ۱۸۶۲ - ۱۹۱۸ - ۵۶ سال شارل برد: ۱۸۶۳ - ۱۹۰۹ - ۴۶ سال آلبریک مانیار: ۱۸۶۵ - ۱۹۱۴ - ۴۹ سال اریک ساتی: ۱۸۶۶ - ۱۹۲۵ - ۵۹ سال سوراک: ۱۸۷۳ - ۱۹۲۱ - ۴۸ سال گیوم لوکو: ۱۸۷۰ - ۱۸۹۴ - ۲۴ سال موریس ژویر: ۱۹۰۰ - ۱۹۴۰ - ۴۰ سال

نوازندگان آلمانی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر هاینریش آلبرت: ۱۶۰۴ - ۱۶۵۱ - ۴۷ سال ولفانگ فرانک: ۱۶۴۱ - ۱۶۱۵ - ۵۴ سال گئورگ گبل: ۱۷۰۹ - ۱۷۵۳ - ۴۴ سال یوهان (پدر بتهون) ۱۷۹۲ ۱۷۳۹ بتهون: ۱۷۷۰ - ۱۸۲۶ - ۵۶ سال دوسک: ۱۷۶۱ - ۱۸۱۲ - ۵۱ سال جون فیلد: ۱۷۸۲ - ۱۸۳۷ - ۵۵ سال ماریافن وبر: ۱۷۸۶ - ۱۸۲۶ - ۴۰ سال لرتسینک: ۱۸۰۱ - ۱۸۵۱ - ۵۰ سال مندلسن: ۱۸۰۹ - ۱۸۴۷ - ۳۸ سال نیکلایی: ۱۸۱۰ - ۱۸۴۹ - ۳۹ سال شومان: ۱۸۱۰ - ۱۸۵۶ - ۴۶ سال پتر کرنلیوس: ۱۸۲۴ - ۱۸۷۴ - ۵۰ سال هوگولف: ۱۸۶۰ - ۱۹۰۳ - ۴۳ سال گوستاومالر: ۱۸۶۰ - ۱۹۱۰ - ۵۱ سال ماکس رگر: ۱۸۷۳ - ۱۹۱۶ - ۴۳ سال آلبان برک: ۱۸۸۵ - ۱۹۳۵ - ۵۰ سال

نوازندگان روسی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر ایوانوویچ گلینکا: ۱۸۰۴ - ۱۸۵۷ - ۵۳ سال دارگومیجسکی: ۱۸۱۳ - ۱۸۶۹ - ۵۶ سال الکساندر بردین: ۱۸۳۴ - ۱۸۸۷ - ۵۳ سال موسرگسکی: ۱۸۳۹ - ۱۸۸۱ - ۴۲ سال چایکوسکی: ۱۸۴۰ - ۱۸۹۳ - ۵۳ سال لیادف: ۱۸۵۵ - ۱۹۱۴ - ۵۹ سال تانایف: ۱۸۵۶ - ۱۹۱۵ - ۵۹ سال اسکریابین: ۱۸۷۲ - ۱۹۱۵ - ۴۳ سال دیاگیلف: ۱۸۷۲ - ۱۹۲۹ - ۵۷ سال

نوازندگان اطریشی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر موزارت: ۱۷۵۶ - ۱۷۹۱ - ۳۵ سال شوبرات: ۱۷۹۷ - ۱۸۲۸ - ۳۱ سال لانر: ۱۸۰۱ - ۱۸۴۳ - ۴۲ سال اشتراوس: ۱۸۰۴ - ۱۸۴۹ - ۴۵ سال بوزونی: ۱۸۶۶ - ۱۹۲۴ - ۵۸ سال آلبان برگ: ۱۸۸۵ - ۱۹۳۵ - ۵۰ سال

نوازندگان انگلیسی و امریکایی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر توماس مورله: ۱۵۵۷ - ۱۶۰۲ - ۴۵ سال توماس ویلکس: ۱۵۷۵ - ۱۶۲۳ - ۴۸ سال ماتیولاک: ۱۶۳۰ - ۱۶۷۷ - ۴۷ سال هنری پرسل: ۱۶۵۸ - ۱۶۹۵ - ۳۷ سال جان فیلد (امریکایی): ۱۷۸۲ - ۱۸۳۷ - ۵۵ سال مک داوول: ۱۸۶۱ - ۱۹۰۸ - ۴۷ سال کرشوین: ۱۸۹۸ - ۱۹۳۷ - ۳۹ سال جروم کرون: ۱۸۸۵ - ۱۹۴۵ - ۶۰ سال چارلز بادی بولدن: ۱۸۷۷ - ۱۹۳۱ - ۵۴ سال جو کینگ اولیور: ۱۸۸۵ - ۱۹۳۸ - ۵۳ سال جرج هریسون: ۱۹۴۳ - ۲۰۰۱ - ۵۸ سال

نوازندگان اروپای شرقی و چین

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر پادره سولو: ۱۷۲۹ - ۱۷۸۳ - ۵۴ سال دالیراک: ۱۷۵۳ - ۱۸۰۹ - ۵۶ سال آلبینس: ۱۸۶۰ - ۱۹۰۹ - ۴۹ سال گراندوس: ۱۸۶۷ - ۱۹۱۶ - ۴۹ سال شوپن (لهستانی): ۱۸۱۰ - ۱۸۴۹ - ۳۹ سال ویناوسکی: ۱۸۳۵ - ۱۸۸۰ - ۴۵ سال دوشیمانوسکی: ۱۸۸۳ - ۱۹۳۷ - ۵۴ سال فیبیک (چکسلواکی) ۵۰ ۱۹۰۰ ۱۸۵۰ پترسولینک (هلندی) ۵۹ ۱۶۲۱ ۱۵۶۲ دکتر هیسایه‌وری چینی: ۱۸۸۴ - ۱۹۴۰ - ۵۶ سال

نوازندگان ایرانی

نام - تاریخ تولد - تاریخ مرگ - مدت عمر حسینقلی (تار زن ناصرالدین شاه) ۱۲۳۴ هجری ۶۰ سال - ۱۲۹۴ اسماعیل زاده: ۱۲۶۵ - ۱۳۲۰ - ۵۵ سال غلامحسین درویش: ۱۲۵۱ - ۱۳۰۵ - ۵۴ سال رضا محجوبی: ۱۲۷۷ - ۱۳۳۳ - ۵۶ سال حبیب

سماعی: ۱۲۸۰ - ۱۳۲۵ - ۴۵ سال ابوالحسن صبا: ۱۲۸۱ - ۱۳۳۶ در اثر سکت - ۵۵ سال قمرالملوک وزیری: ۱۲۸۴ - ۱۳۳۸ در اثر سکت - ۵۴ سال روح اله خالقی: ۱۲۸۵ - ۱۳۴۴ - ۵۹ سال حسنعلی وزیری تبار: ۱۲۸۵ - ۱۳۳۷ - ۵۲ سال حبیب الله بدیعی: ۱۳۱۲ - ۱۳۷۱ - ۵۹ سال رضاقلی ظلی: ۱۲۸۵ - ۱۳۲۴ - ۳۹ سال موسی معروفی: ۱۲۸۶ - ۱۳۴۴ - ۵۸ سال محمود محمودی: ۱۳۱۳ - ۱۳۶۶ - ۵۳ سال ناصر عبداللهی: ۱۳۴۹ - ۱۳۸۶ - ۳۷ سال بابک بیات: ۱۳۲۵ - ۱۳۸۵ - ۶۰ سال (۱۰۴)

[موسیقی دانان بالای شصت سال]

ناگفته نگذاریم که اگر در بین موسیقی دانان افرادی پیدا کنیم که عمرشان از شصت سال بیشتر شده باشد غالباً کسانی بوده و هستند که زیاد مشتری دائمی موسیقی نبوده و قسمت مهم و حساس زندگی آنها به شغل‌های مختلف و آرام گذشته است.

عصر ما عصر آمار و حساب است

با توجه به آمار سن کهنسالان به خوبی روشن می‌شود که بشر می‌تواند دویست سال بلکه بیشتر هم زیست نماید و با دقت در آمار کوتاهی عمر موسیقی دانان که عمر اکثریت آنان حتی به ۶۰ سال هم نرسیده و نمی‌رسد. این آمار و گذری بر تاریخ زندگی آنان، بهترین مدرک و شاهد است که چگونه موسیقی به دوستان و وفادار خود، نوازندگان، در هیچ زمان و مکان روی صفا و وفا نشان نداده و بی‌اندازه کم لطفی کرده است. علاوه بر آنکه حتی برای نمونه به یک نفر از آنها اجازه نمی‌دهد بیش از ۱۰۰ سال عمر کنند؛ اغلب آنها را جوانمرگ نموده و در بین سن‌های ۲۰ تا ۵۰ یا کمی بیشتر در واقع اعدام کرده است؟! خوانندگان عزیز: خوب دقت می‌کنید که چگونه بشر در اثر غفلت و نارسایی خرد و دور بودن از شناسایی راه صحیح زندگی خود را آلوده به اعمالی می‌کند حتی عمر عزیز را که پر ارزشترین سرمایه زندگی است؛ به نصف و ثلث و کمتر از آن تقلیل داده و به جای آبادی جهان خویش و خدمتگزاری به جامعه، گورستان‌ها را آباد کرده و هر چه زودتر خود را با دست خویش به زیر خاک گور پنهان می‌سازد! در اینجا غیر از مواد دوازده گانه که از نظر طب و روانشناسی به نظر خوانندگان رسانیدیم، چند موضوع اجتماعی دیگر را نیز به دنبال مطالب گذشته باید اضافه کنیم:

۱۳ - زنجیر بردگی

دانشمندان (۱۰۵) و اندیشمندان بشر دوست، در فرهنگ انسانی، هیچ عملی را از بردگی و سلب آزادی بشر؛ نارواتر ندانسته‌اند، سالها مردان آزاده و دادپرور سخت در مبارزه و پیکار و اندیشه بودند، تا برای گسستن زنجیر بردگان و بندگان! به تلاش پیروزمندانه‌ای موفق گردند؛ در نتیجه موقعیت و موفقیتی پیدا شد و خلاصه قانونی وضع شد که از برنامه داد و ستد اتاق بازرگانی بشری، خرید و فروش فرزندان آدم لغو گردد، اما هنوز صفحه‌ای از پیروزی این تاریخ ورق نخورده بود که چهره بردگی جدیدی نمایان شد که تاریکی و هولناکی آن به مراتب از بردگی پیشین شدیدتر می‌نمود، اگر بردگی قدیم هیکل و جسم بشرها را اسیر خود می‌کرد؛ بردگی جدید اخلاق و معنویت و نیروی اندیشه و استقلال فکر و روان بشری را تهدید و در زنجیر بردگی گرفتار نموده است؟! افتتاح کاباره‌ها و دانسینگ‌ها، نشر مجلات سکس، رمان‌های عشقی، فیلم‌های هرزه و ضد اخلاق؛ اعتیاد مواد مخدر از قبیل هروئین و کوکائین و آزادی زنان بدکاره! و مهمتر رواج الکل و شراب و برنامه‌های موسیقی در رسانه‌ها هر یک در دادگاه منطق اندیشمندان، نوعی زنجیر است که برای بردگی روان آدم‌ها به کار افتاده است! متفکران جامعه شناس معتقدند بشر باید در تمام ادوار تاریخ و دوران زندگی با فکر آزاد و اندیشه دور از اسارت زندگی کند تا بتواند به هدفهای عالی که از اعماق اخلاق و معنویت سرچشمه می‌گیرد، در خدمتگزاری جامعه و محیط خود توفیق حاصل نماید. ولز نویسنده معروف انگلیسی درباره توفیق در

زندگی می‌نویسد: «ثروت یا شهرت یا مقام، دلیل پیروزی و توفیق حقیقی در زندگی نیست، پیروزی و توفیق حقیقی بسته به آن خدمتی است که ما توانسته‌ایم در حق جامعه خود و در حق جامعه بشری انجام دهیم» (۱۰۶) دکتر شارل ریشه (۱۰۷) برنده جایزه نوبل (در تحقیقات فیزیولوژی) می‌نویسد: «تمدن مادی هر قدر هم پیشرفت کند، اگر با اخلاق درست و هدفهای انسانی و رسالت معنوی و روحی نیامیزد، هرگز برای تکامل انسانی کافی نیست و به تنهایی ارزش ندارد... اگر فردی از افراد جامعه، از وظایف اجتماعی و سیاسی و خانوادگی خود اطلاع کامل نداشته باشد و نداند که مسؤولیت‌های او در برابر جامعه خودش و جامعه انسانی چیست، تمدن مادی با تمام وسایل و امکاناتش برای او چه حاصلی دارد» (۱۰۸) برتراند راسل در یکی از نوشته‌های خود نتیجه می‌گیرد: «انسان باید همواره اراده خیر و قصد نیکی داشته باشد تا با وسایلی که علم برای اعمال قدرت و توانایی به او بخشیده بلایی بر سر خود نیارد و در اینجا است که احتیاج به شعور کافی و قدرت عقل و بیداری و روشندلی دارد. در پرتو این خردمندی و شعور و روشندلی است که می‌تواند از نیروهای روز افزونی که به قدرت علم به دست می‌آورد سوء استفاده نکند.» (۱۰۹) یکی از مسائل مهم ضروری بشر که بستگی به حیات فردی و اجتماعی و زیربنای خدمتگزاری او دارد، موضوع روشن بینی و بیداردلی است وقتی که نیروهای سمعی و بصری آدمی، صبح تا شام در اختیار و نفوذ عواملی قرار گرفت که به سازمان‌های فکر و نیروهای فهم و اندیشه او فرمان ایست داد و مشاعر دماغی او را دستخوش تحولات مری و غیر مری نمود، چگونه بشر می‌تواند با آزاد فکری و اندیشه سالم و روشن بینی و بیدار دلی به هدفهای عالی خود برسد و همین جا است که چون آزادی فکر از او سلب می‌شود، زنجیر بردگی فکری برای نابسامانی او فراهم می‌گردد. امروز آنقدر که آهنگ‌ها کار می‌کند، حکومتها کار نمی‌کند؛ آنقدر که صفحات موسیقی و برنامه رادیوها و تلویزیون‌ها و سایر زنجیرهای بردگی جدید می‌تواند بر قوای فکری بشر تسلط یابد دیکتاتورها نمی‌توانند با آن همه وسایل جنگی بر اندیشه‌ها غلبه نمایند! بشر همیشه باید دارای عقل و اعصاب توانا باشد تا بتواند برای کوچکترین برنامه‌های زندگی خویش خوب فکر کند و نیک بیندیشد و در ترقی و پیشرفت خود و دیگران گامهای مثبت و مفید بردارد. موسیقی تمام سازمان‌های فکری را چنان درهم می‌کوبد که اجازه کوچک‌ترین اندیشه‌ای به دوستداران خود نمی‌دهد و فکر و ایدئولوژی و اندیشه و روشندلی آنها را در زنجیر بردگی خود متوقف می‌سازد، روی همین اصل است در تاریخ زندگی موسیقی دانان شما هر قدر بررسی کنید برای نمونه یک نفر مخترع و مکتشف و خدمتگزار حقیقی برای جامعه پیدا نخواهید کرد! دانشمند متفکر و جامعه شناس دو هامل (۱۱۰) در کتاب (دفاع از دانشمندان) (۱۱۱) درباره این نوع بردگی که از موسیقی و رسانه‌ها به عمل می‌آید می‌نویسد: «بشر امروز گویا همگی ساخت کارخانه حکومتها است، یا دستبافت رادیوها و تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها و رنگین‌نامه‌های هفتگی شده است! آدم‌هایی که گویی فقط برای تولید نسل و مصرف کردن تولیدات کارخانه‌ها به دنیا آمده‌اند (...! ۱۱۲)»

۱۴ - بیهودگی و لغو

پیرمردان (۱۱۳) اندیشمند سابق که وقت و هم آنها بیشتر مصروف بر کار و خدمات اجتماعی و رسیدگی به کارهای عمومی و دلسوزی نسبت به جامعه بود وقتی سخنی از موسیقی به میان می‌آمد آن را برای افراد عمل لغو و بیهوده معرفی می‌کردند ولی خود نمی‌دانستند که دانشمندان بزرگ دنیا حتی پایه و مایه موسیقی را از لغو یا در ردیف لغویات شناخته و نامبرده‌اند. با مراجعه به لغتنامه‌های بزرگ و کوچک زبان‌های خارجی، این مطلب کشف می‌شود که استادان دانشمند زبان‌شناس و فرهنگ نویسان متبحر، طوری موسیقی و آلات آن را در فرهنگ‌های خود ترجمه کرده‌اند که نتیجه و مفهوم حقیقی آن را به دانش پژوهان آشکار نمایند. اکنون، توجه محققان و نویسندگان روشنفکر را به ترجمه آلات موسیقی در فرهنگ‌های انگلیسی و فرانسه جلب نموده و برای اینکه بی‌طرفی خود را حفظ کرده و هیچگونه مداخله‌ای در ترجمه‌های انگلیسی و فرانسه آن نکرده باشیم عین ترجمه‌های فارسی

آن را از فرهنگ‌های چاپ تهران نقل می‌کنیم: لغتنامه انگلیسی به فرانسه چاپ ۱۹۰۸ لندن **FIDDLE: violon Jouer du** نیاسر (Niaiser), **To trifle*** violon** ترجمه: از فرهنگ فرانسه به فارسی تألیف دکتر سید محمود علیزاده چاپ ۱۲۸۷ شمسی تهران ویولن - محبس قراولان **Violon** بازی کردن - ساز زدن - تقلید کردن **Jouer** به لغویات وقت تلف کردن **Niaiser** هیچ و پوچ - حماقت - تهی مغزی - کار لغو **Niaiserie** مطرب بازاری **Musico** موسیقی **Musique** فرهنگ فرانسه به فارسی تألیف: ن. گلستانی چاپ ۱۳۳۲ شمسی تهران ویولن - ویولن زن - زندان **Violon** به چیز پوچ سرگرم شدن **Niaiser** فرهنگ جیبی انگلیسی به فارسی تألیف آقای علی اصغر کاوسی برومند چاپ ۱۳۱۷ تهران چیز جزئی - بیهوده گذراندن **To trifle** فرهنگ خیام انگلیسی به فارسی تألیف آقای حسین زاهدی شالفروش چاپ ۱۳۳۲ تهران ناقابل - جزئی - بازیچه قرار دادن **Trifle** هرزه گرد - وقت گذران **Trifle** لغتنامه فرانسه به انگلیسی چاپ ۱۹۰۸ لندن **Violon, Fiddle, Violonist VIOLON: Nonsense** (NIAISER: To Pla The Fool) Prison) (Fiddler; Cell; Round House Lock uf) ترجمه فرهنگ جامع انگلیسی به فارسی تألیف آقای سلیمان حیم چاپ ۱۹۳۰ جلد اول کمانچه - ویولون - چارچوب **Fiddle** در ذیل این لغت عبارت زیر با ترجمه آن نگاشته شده **His Face is as Long as a Fiddle** صورت منحوس و درازی دارد ویولن - یاوه - پوچ **Fiddlestick** فرهنگ کوچک حیم چاپ ۱۳۳۲ خورشیدی تهران: ویولن - زرزر کردن؛ وقت گذراندن **Fiddle** بازی کردن - ساز زدن - آزاد جنییدن - ور رفتن **Play** بازی کن - قمار باز - نوازنده **Player** نادان - احمق - لودگی **Fool** چرند - سخن بی‌معنی **Nonsense** فرهنگ خیام انگلیسی به فارسی تألیف آقای حسین زاهدی شالفروش ۱۳۳۲ خورشیدی چاپ تهران کمانچه ویولن کمانچه زدن، زرزر کردن، کار بیهوده کردن **Fiddle** ارشه کمانچه یا ویولن، چیز بی‌معنی و پوچ **Fiddlestick** نمایش دادن - بازی کردن - ساز زدن - جنییدن **Play** نادان - احمق - ابله - مسخره **Fool** گول زدن - مسخره کردن **Fool** حرف پوچ - حرف بی‌معنی - حرف مفت - جفنگ **Nonsense** فریب - سر و صدا - نشاط مفرط **Jazz**: فرهنگ محیط تألیف: ع.ا. کسمایی چاپ تهران کتابفروشی مروج کمانچه - یاوه گویی - نحس **Fiddle** عطف توجه به لغات مذکور و ترجمه‌هایی که از آنها در فرهنگ‌های اروپایی و ایرانی در دسترس است، این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که دانشمندان متتبع و فرهنگ نویسان چگونه ساز زدن و نواختن موسیقی و ترجمه آلائی آن از قبیل: **Violon - To Fiddle - Jouer; Play** - **Fiddlestick** که هر یک به معنی ویولن و کمانچه و ساز زدن است، همه را مترادف با کلماتی از قبیل، بازی کردن، تقلید نمودن، به لغویات وقت تلف کردن، به چیز پوچ سرگرم شدن، بیهوده وقت گذراندن، زرزر کردن وقت گذراندن و رفتن؛ نادانی؛ احمقی؛ لودگی کردن؛ چرند، سخن بی‌معنی؛ کار بیهوده کردن، گول زدن؛ مسخره کردن، عمل یاوه، حرف پوچ، فعل بی‌معنی؛ کار جفنگ، قرار داده‌اند و بدینوسیله استادان فرهنگ نویس دانشمند؛ مفهوم حقیقی لغت را بر اذهان روشن نموده‌اند. شما ای خواننده عزیز خود به فرهنگ‌های مربوطه مراجعه فرمایید تا حقیقت گفتار ما بر شما بیشتر کشف گردد، ضمناً قدری فکر کنید عمل موسیقی و ساز و آواز آیا حقیقتاً لغو و مترادف با ترجمه‌های مربوطه بالا نیست؟

۱۵ - اتلاف وقت

[وقت طلا است]

بزرگان سابقاً می‌گفتند وقت طلا است (۱۱۴) ولی پیشرفت دنیای امروز ثابت کرده است که ارزش وقت از طلا- نیز بیشتر است، همین اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی خود بهترین دلیل است بر اینکه ارزش وقت به مراتب از طلا- بالا-تر است، زیرا طلا- از وقت استخراج می‌شود، موسیقی این ساعات گرانبهای عمر را که باید صرف بزرگترین خدمات علمی و فرهنگی، بهداشتی و

صنعتی و اصلاح امور اجتماعی شود، یکجا همه را در تصرف غاصبانه نواهای فریبنده و لذت بخش خود در آورده؛ و تمام علوم و فنون و پیشرفت مادی و معنوی را برای آنکس که دلباخته لذت آن است، در هارمونی جادوگرانه خویش، به زندان فراموشی و غفلت سپرده است، آری این ارزش دادن به وقت است که ملل دانشمند و روشنفکر را به صنایع بزرگ و هنرهای واقعی مسلط کرده و بشر را چنان بر امور جهان قدرتمند نموده که حتی در فکر بررسی و بهره برداری از گرات دیگر است و پیشرفت‌های عجیبی تاکنون نصیب او گردانیده است.

ارزش وقت دانشمند و نادان

در اغلب کشورهای متمدنی، برای ارزش وقت دانشمند و نادان امتیازاتی قائل گردیده‌اند. برای بهره برداری از دانشمندان، دولتها، در مراکز خوش آب و هوا و دور از محیط کثیف اجتماع، ساختمانهای عالی، مجهز به تمام امکانات و خالی از هر گونه سر و صدا آماده کرده‌اند، تا به مجردی که اطلاع یابند یک نفر دارای نبوغ فکری و استعداد است و ممکن است به واسطه صرف اوقات خویش؛ در آینده به اختراع یا اکتشافی نائل آید وی را در کمال تجلیل و احترام؛ به این مراکز بی سر و صدا و مجهز به وسایل علمی دعوت کرده و با حقوق مکفی از نبوغ فکری او، استفاده نمایند، در صورتی که برای راحتی از دست اشخاص نادان و کوتاه فکران؛ و کسانی که از استعداد و نبوغ بی بهره و گرفتار جهالت و خودخواهی و اسیر خور و خواب حیوانی هستند وسایلی تهیه کرده تا آنها نیز در داخل شهرها در کمال آزادی؛ سرگرم به سینماها و مراکز تئاتر و انجمنهای کنسرت و موسیقی و باشگاه‌های تفریحی بوده و بدین وسیله هم لیاقت و امتیازات دانشمند را مراعات نموده و هم آزادی طبقات نادان و افراد سطحی را در نظر گرفته باشند. اما با همه این آزادیها باز دقت دارند که از سر و صدا که دشمن شماره یک سلامت بشر است، حتی الامکان جلوگیری نمایند. آری گروهی می گویند، موسیقی لذت بخش است و ساعات موسیقی صرف خوشی می گردد، باید گفت: آیا بشر دانا می تواند در برابر هر لذتی تسلیم بدون قید و شرط باشد؛ بشری که آفرینش او برای تکامل آیین انسانیت و کسب فضائل و تحصیل خرد و دانش است، به هیچ وجه از نظر علم و فرهنگ زندگی مجاز نیست، تا سر حد بردگی و اسارت فکری که منجر به زوال مشاعر خود و دیگران می شود، در راه خوشی و لذت جانبازی نماید! (۱۱۵) لذتی که در راه و رسم زندگی، موجب از دست دادن مشاعر، پیدایش ضعف اعصاب، اختلالات روحی، سستی و خمودی، بد بینی به جامعه، انزوا و گوشه گیری، عشق و بیچارگی، بهت و حیرت زدگی اتلاف وقت، انتحار و دیوانگی و غیره گردد و از همه بالاتر آدمی را از مسیر حقیقی زندگی و خدمتگزاری جامعه باز دارد، برای مردم فهمیده چه معنایی دارد؟ فردی که موظف است در راه خدمت به جامعه و درک حقایق زندگی همه روزه بکوشد، تا به مرحله تکامل انسانیت برسد. کدام فرهنگ و قاموس؛ تفسیر و معنی کرده است؛ که باید ساعات گرانبهای زندگی را به عنوان بردگی در برابر لذت صرف استماع زیر و بم موسیقی و شنیدن یا خواندن اشعار عاشقانه و تصنیف‌های مسخره خوانندگان معتاد نماید؟! مرد و زن ما دیوانه‌ای را سرزنش می کنیم، که چرا کلام بیجا می گوید و یا چرا در برابر کلام بی جا که می شنود می خندد. آن وقت خود ما که صبح تا شام صدای وسایل صوتی را باز کرده و صداهای بی جا می شنویم و آن صداها را تکرار می کنیم و یا با آهنگ ویولن و آواز بی محتوای خوانندگان؛ وقت گرانبهای بالاتر از طلا را تلف می کنیم. آیا در شمار دیوانگان نیستیم؟ و آیا هیچگاه فکر کرده ایم؛ آثار شوم تمدن غلط، ما را به عالمی رهبری می کند که دیوانه اگر عاقل شود؛ به جای خنده به حال ما می گیرد! برای بشر معتقد به خرد و دانش، بسیار ناگوار است که عمر عزیز خود را، به جای کسب دانش و خدمتگزاری جامعه، صرف شنیدن چیزها یا کارهایی نماید؛ که نه او را به مقامات علمی رهبری کند و نه دریچه‌ای از منطق و خرد و دانش به روی او بگشاید! اگر روزی بشر کاملاً بهوش آید و متوجه ارزش اوقات گرانبهای خود شود، من به شما قول می دهم، دیگر پیرامون هیچ عملی، که اوقات عزیز او را بیهوده اشغال کند نگردد و اگر شما توجه دقیقی به زحمات دانشمندان گذشته و حال، اعم از شرقی و

غربی؛ داشته باشید که چگونه یک نفر در مدت عمر خود، چند صد جلد کتاب تألیف کرده (۱۱۶) و یا یک نفر دانشمند میکروب شناس؛ داروی درمان متجاوز از ده‌ها نوع بیماری را کشف کرده است، آنگاه فکر می‌کنید، دیگر هر فرد فهمیده‌ای به خود اجازه می‌دهد اوقات گرانبهای خویش را صرف اموری کند که جز اتلاف وقت (۱۱۷) و زیان بهداشتی (۱۱۸) و اقتصادی (۱۱۹) چیز دیگری به همراه نداشته باشد. خوب فکر کنید، آیا این طور نیست...؟

۱۶- ابزار استعمار

برای (۱۲۰) بیگانگان و استعمار طلبان که در مقام بهره برداری از منابع طبیعی و ربودن گنج‌ها و ثروت کشورهای ضعیف هستند، چیزی مؤثرتر از آشفتگی فرهنگ؛ و ناتوانی خرد و دانش ملتها نیست. آنها خوب می‌دانند، اگر ملتی فرهنگ صحیح داشته و به حقوق مدنی و اجتماعی خود آشنا و دارای عقل سلیم و اعصاب سالم باشد، هیچگاه اجازه تجاوز به دیگران نمی‌دهد؛ روی همین اصل سخت می‌کوشند تا به وسایل مختلف، نیروی خرد و دانش و عزم و اراده ملتهای کوچک را ناتوان ساخته، تا از این ضعف و ناتوانی به نفع توانایی خویش، استفاده گیرند. از جمله برنامه‌هایی که در دفتر سیاسی خود برای رسیدن به این مقصود و برده ساختن مردم، تنظیم کرده‌اند. آزادی افسار گسیخته ازدیاد مجالس سستی و رقص و کنسرت و کاباره‌ها، نمایش فیلم‌های مهیج شهوت، انتشار عکس عریان زنان هوسباز به وسیله رسانه‌ها و نشر داستان‌ها و رمان‌های محرک، ستایش رقصه‌ها، تشویق جوانان به نوازندگی و خوانندگی، سرگرم ساختن ملتها به هر وسیله‌ای حتی به حل کردن جدول، پخش تصنیف‌های مهیج شهوت و اشعار عاشقانه و نمایش رقص خانمها، اینها همه از عواملی است که در نقشه استعمار، برای ناتوان ساختن اندیشه ملتها بکار رفته است. آری آنها می‌خواهند به وسیله اجرای برنامه‌های فوق، در دنیای جدید که خود می‌گویند عصر آزادی و دموکراسی است، بردگی جدیدی به وجود آورده و عده بسیاری از انسان‌ها را در اثر ابتلائات روحی دچار حیرت و سرگردانی، ناتوانی‌های فکری، تضعیف نیروی تشخیص افسردگی و خمودی، ضعف اعصاب؛ تضعیف؛ انگیزه‌های قوی اغتشاشات فکری؛ هیجان‌ات روحی؛ جنون؛ بیماری‌های قلبی، انتحار، تهییج عشق، شکست عمر و بالاخره تسلیم در برابر استعمار نموده‌اند، تا از بردگی آنان به سود آقایی خود، استفاده تمام و کمال ببرند! بدیهی است وقتی ما در پیرامون عمل و کارکرد موسیقی دقت کنیم، می‌بینیم آنچه را که بیگانگان می‌خواهند به نفع سیاست استعماری خود به دست آورند؛ همه را موسیقی در قدرت و نفوذ تحریکات خود به همراه دارد و آنچه خوبان! همه دارند او به تنهایی دارا است! و اگر بگوییم در دنیای امروز موسیقی مجهزترین ابزار استعمار است (۱۲۱) راه خطا نرفته ایم؛ بر این اساس آنقدر که در پیرامون موسیقی و انتشار آن تبلیغ می‌شود، درباره هیچ یک از مسائل ضروری و امور حیاتی بشر تبلیغ نمی‌شود، - صدا و سیما که دستگاه حساسی؛ برای تعلیم و تربیت، گسترش دانش، بالا- بردن سطح افکار عمومی و بهترین دستگاه برای نشر اخلاق و امور معنوی و آشنا ساختن جامعه به راه و رسم صحیح زندگی است، به وسیله موسیقی اکثر اوقات شبانه روزش اشغال شده و تمام برنامه‌های اصلاحی تحت الشعاع زیر و بم‌های موسیقی قرار گرفته است. چه بسا ملتی که کار و فرهنگ و بهداشت او با مشکلات فراوانی مواجه است. برنامه موسیقی آن از همه چیز کاملتر است! در برنامه استعمار موسیقی «هنر» معرفی می‌شود؛ موسیقی را غذای روح می‌خوانند، موسیقی در رشد گیاهان مؤثر می‌گردد! موسیقی در ازدیاد شیر گاو و انسان تأثیر می‌کند! موسیقی سبب فربه شدن گوسفندان می‌گردد! (۱۲۲) و حال آنکه هنر باید خدمتگزار بشر باشد نه زیان زننده به جسم و جان او و غذای روح باید سطح دانش و فرهنگ بشری را بالا- ببرد، نه او را به سوی بیماری‌های روحی و ناتوانی‌های فکری و دیوانگی رهسپار کند و برای رشد گیاهان آب و کود طبیعی لازم است، تا در بافتها و یاخته‌ها و اندام و قسمت‌های «سیتوپلاسم» و «پروتوپلاسم» گیاهان مؤثر واقع گردد، نه تار و ضرب نوازندگان! و ازدیاد شیر گاو و انسان و فربه شدن حیوانات احتیاج به خوراک خوب و کافی دارد تا آنکه هضم و جذب بدن شده و آنگاه شیر خوب به وجود آورد یا جثه حیوان را قوی سازد؛ نوای موسیقی به

طور غیر طبیعی و زیان آور به هضم و جذب غذا و ازدیاد شیر کمک می‌کند. از همه مهمتر تهمتی است که به عالم علم و جهان پزشکی زده و تبلیغ می‌کنند که «موسیقی دیوانگی و بیماری‌های روحی را معالجه می‌کند». اگر چنین است چرا روز به روز بر تعداد بیماران روحی و کثرت مراکز درمانی روانی اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر افزوده می‌شود و چرا آمار خودکشی‌ها و ناکامی‌ها روز به روز بالا- می‌رود (۱۲۳) به طوری که روانشناسان را مُتَوَخَّش ساخته است! اگر موسیقی دیوانگان را معالجه می‌کند چرا دانشمندان و روانشناسان و استادان روشنفکر طب و بهداشت برای خدمت به جهان بشریت، اجازه نمی‌دهند ویولنیستها و پیانیستها، تار و ضرب و وسایل موسیقی خود را برداشته و وارد تیمارستان‌ها شوند و مدتی بخوانند و بنوازند و دیوانگان را شفای عاجل بخشند تا هزینه سنگینی که صرف تیمارستان‌ها و معالجه دیوانگان می‌شود را لاقلاً صرف بهبود وضع عقلای مردم نمایند (۱۲۴)؛ آری همه اینها تبلیغات است، زیرا موسیقی یکی از وسایل مجهز بردگی جدید بشر است که به آسانی می‌تواند در دورترین نقاط به وسیله ماهواره‌ها زنجیر بردگی خود را به دست و پای بشر ببندد و بر نیروی فکری مرد و زن حکومت نماید. روی همین اصل خدمتگزاران جهان بشری و دانشمندان و روانشناسان بزرگ و دلسوز دنیا، در مقام بیداری جامعه بشریت برآمده تا جهانیان را به این طرز بردگی جدید واقف سازند. دکتر آلکسیس کارل دانشمند زیست شناس معروف که در تمام مجامع علمی اروپا و آمریکا شهرت بسزایی دارد و از مراکز علمی بزرگ نشان‌های عالی و مدال‌های طلایی دریافت داشته و نخستین کسی است که جایزه نوبل را در آمریکا گرفته است در این باره می‌نویسد: «آن آزادی که امروز مورد استفاده اکثریت مردم است، نه اقتصادی و نه فکری و نه اخلاقی است؛ کسانی که آه (از نظر علمی و عقلی) در بساط ندارند، فقط از این آزادی برخوردارند که از کلبه‌ای به کلبه دیگر و از یک پیاله فروشی به پیاله فروشی دیگر بروند و مطالب سراپا دروغ مجلات را بخوانند و به تبلیغات ضد و نقیض رسانه‌ها گوش کنند و بالا-خره رأی بدهند، اینان از نظر سیاسی آزاد ولی از نظر اقتصادی غلام و برده‌اند! در تشکیلات زندگی اجتماعی، ما هوس‌های فکری خود را بر اطلاعات علمی رجحان داده‌ایم و پیروزی ایدئولوژی‌ها سبب شکست تمدن گردیده است، مسؤلیت صغر فکری و اخلاقی امروزی که منجر به سقوط ما شده است، آیا متوجه تعلیم و تربیت غلط ما نیست؟ در محیط دروغ و سرگرمی‌های پوچی که دستگاه‌های ارتباط جمعی به وجود می‌آورند، در خمود زندگی امروزی، در محیطی که زیبایی تقدس تحقیر می‌شود، پای عقل و احساس فلج می‌گردد. حکومتها دیر زمانی است که مصرف گوشت چهارپایان مبتلا به سل و سیاه زخم و مسمومه را ممنوع کرده‌اند. امروز نیز باید طبقه جوان را علیه الکلیسم و سفلیس و بیماری‌های روانی که از فیلم‌ها، ماهواره‌ها، رادیو و روزنامه‌ها و مجلات سرچشمه می‌گیرد، محافظت نمایند به نظر می‌رسد که آدمی نمی‌تواند، با هیاهو و اضطراب دائمی و تشنیت خاطر و الکلیسم؛ و افراط در مناسبات جنسی و همهمه و آلودگی هوای شهرها سازش کند؛ اگر چنین باشد لازم است که شرایط زندگی و محیط خود را حتی به بهای یک انقلاب مخرب، دگرگون نماییم زیرا، بالاتر از هر چیز هدف تمدن‌ها، ترقی علوم و صنایع نیست، بلکه تکامل انسانیت است. در اروپا و آمریکا؛ ما در میان دروغ پردازی‌ها و سرگرمی‌های شبکه‌های تلویزیونی و مجلات و کتاب‌ها غوطه‌وریم و وسایل و طرق ماهرانه تبلیغاتی عملاً آزادی تفکر ما را سلب کرده‌اند؛ و ما به خطر و خواری این شکل بردگی جدید هنوز واقف نشده‌ایم (... ۱۲۵)». خوانندگان! خوب توجه کنید که مقامات علمی و دانشمندان درجه اول اروپا و آمریکا، چگونه از وضع برنامه‌های انحرافی رسانه‌ها که تمدن جدید و سیاست‌های استعماری آنها را به وجود آورده است، انتقاد کرده و این وضع را یکی از طرق ماهرانه تبلیغات بردگی عصر جدید معرفی کرده‌اند، آری امروز به نام آزادی و تمدن جدید، بشر را طوری از شاهراه صحیح زندگی منحرف کرده‌اند، که اگر وضع فعلی روی همین میزان پیش رود، بشر در اثر افتادن از حقایق زندگی و فاصله گرفتن با امور معنوی و اخلاقی، روز تاریک‌تری را در پیش خواهد داشت که با ناکامی‌ها، ناامنی‌ها، خودکشی‌ها و بیماری‌های روانی و سرگشتگی‌های بیشتری روبرو خواهد بود. ۹۵ درصد امراض مختلف روانی، اغتشاشات فکری، عدم تعادل روحی انواع و اقسام دیوانگی‌ها و فوور سکت‌های قلبی و مغزی سرطانه‌ها و مرگ‌های زودرس و اغلب دردهای روانی که

در تمام دنیا روز به روز رو به فزونی می‌رود و فکر پزشکان بزرگ را به خود جلب نموده است، در نتیجه آثار همین تمدن شوم جدید است که قسمت مهم آن تعمیم موسیقی به وسیله رسانه‌ها و ازدیاد مجالس ساز و آواز و کنسرت می‌باشد، در اثر ایجاد سر و صدا، کنسرت‌ها، موسیقی‌های شبانه روزی و فیلم‌ها و کاباره‌ها و دانسینگ‌ها و بالاخره همین ناراحتی‌های روحی و عصبی است که آمار دیوانگان و بیماران روانی روز به روز در تمام کشورها رو به ازدیاد رفته و هر روز بر شماره تیمارستان‌ها و ندامتگاه‌های کشورهای بزرگ جهان مخصوصاً اروپا و امریکا افزوده می‌شود. شاید هم‌وطنان عزیز ما گمان کنند که مردم اروپا و به خصوص اهالی امریکا چون توجه بیشتری به بهداشت خود دارند سالم‌ترند ولی آماری که از خبرگزاریها به دست می‌رسد کاملاً بر ما روشن می‌کند آثار تمدن جدید مبتنی بر موسیقی روز به روز بر دیوانگی و امراض عصبی و روحی مردم امریکا و اروپا می‌افزاید، خوانندگان برای اطلاع دقیق‌تر به آمار زیر توجه بیشتری بفرمایید: - ۲/۵ میلیون دلار قرص مسکن در سال برای آمریکا! آمار بهداشتی آمریکا نشان می‌دهد که در ظرف سال گذشته مردم ایالات متحده آمریکا بیش از ۲/۵ میلیون دلار صرف خرید قرص‌های مسکن و خواب آور نموده‌اند. البته این قرص‌ها دارویی است که برای تسکین اعصاب استعمال می‌شود و قرص‌هایی مانند آسپرین و غیره به حساب نیامده است، این رقم نشان می‌دهد که تا چه حد مردم امریکا از کسالت‌های روحی و عصبی رنج می‌برند. پس از آمریکا کشورهای دیگری که مبالغ زیادی صرف خرید این داروها می‌کنند به نسبت جمعیتشان بدین قرارند: سوئیس، انگلستان فرانسه؛ بلژیک، آلمان، ایتالیا، آرژانتین، ژاپن، اسپانیا، سوئد، هلند، یونان و هندوستان (... ۱۲۶) خوانندگان، این آمار (۱۲۷) در دنیایی است که مردم توجه دقیقی به بهداشت دارند و بسیاری خود را بیمه عمر می‌نمایند و هر چه در کشورهای متمدن تحقیق شود این آمار بیشتر می‌گردد. نکته بسیار دقیقی که در آمار بالا- یادآور می‌شویم این است که در امریکا و بیشتر نقاطی که آثار تمدن جدید در آنجا به مرتبه‌ی اعلی رسیده است؛ بیماران روحی روز به روز بیشتر می‌شوند، فکر می‌کنند، آثار تمدن جدید در دنیا که سبب اینگونه شدت در امراض روحی اهالی جهان گردیده است، چیست؟ آیا تحصیل دانش یا پیشرفت علوم و صنایع، یا درستی؛ راستی، امانت، پاکدامنی، عفت، تقوی؛ خدمت به اجتماع و امثال این صفات است که سبب شده است روز به روز به آمار دیوانگان و بیماران روحی و عصبی مردم بیفزاید. یا آثار تمدن جدید: تشکیل مجالس کنسرت، دانس: نمایش فیلم‌های مهیج سینما، کاباره؛ شب نشینی‌های ممتد تفریحی، باده نوشی و غیره است که اتفاقاً همه بستگی و خویشاوندی بسیار نزدیک با موسیقی داشته و اغلب با موسیقی شروع شده و با موسیقی پایان می‌یابد؟ و آیا کدامیک از این دو موضوع است که روز به روز در آمریکا و سایر کشورها بر تعداد دیوانگان و گرفتاران امراض روحی و عصبی می‌افزاید؟ خوانندگان باز هم شما را به آمار دیگری متوجه می‌کنیم. دکتر آلکسیس کارل دانشمند زیست شناس معروف و نامی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌نویسد: «در سراسر اتازونی تعداد افراد ناقص عقل و دیوانه تقریباً هشت برابر بیشتر از مسلولین در بیمارستان‌ها است و هر سال قریب ۶۸۰۰۰ نفر بیمار جدید در مؤسساتی که برای نگهداری دیوانگان تخصیص یافته پذیرفته می‌شود و اگر وضع به همین منوال و با این سرعت پیش رود عن قریب بیش از یک میلیون از کودکان و جوانانی که در مدارس و دانشگاهها تحصیل می‌کنند دیر یا زود باید در یکی از بیمارستان‌های خاص امراض روحی بستری شوند، در سال ۱۹۳۲ تیمارستان‌های دولتی تقریباً ۳۴۰۰۰۰ هزار دیوانه در خود داشته است و باین رقم باید ۸۱۲۸۹ ابله و مصروع بستری و ۱۰۹۵۱ تن غیر بستری را افزود؛ این آمار شماره دیوانگانی را که در بیمارستان‌های خصوصی مداوا می‌شوند شامل نمی‌گردد. در سراسر کشور قریب ۵۰۰۰۰۰ ناقص عقل نیز وجود دارد؛ علاوه بر این بازرسی‌ها و مطالعاتی که به وسیله (کمیته ملی بهداشت روانی) به عمل آمده نشان داده است که لاقلاً ۴۰۰۰۰۰ تن از کودکانی که در مدارس عمومی تحصیل می‌کنند خیلی کم هوش‌تر از آنند که بتوانند تمام دوره تحصیلی خود را ادامه دهند. (۱۲۸) در حقیقت تعداد کسانی که به اختلالات روانی گرفتارند خیلی بیشتر از این ارقام است؛ و متجاوز از چندین صد هزار افراد عادی به عوارض عصبی و روانی مبتلا هستند. بیماری‌های روانی آینده انسانیت را تهدید می‌کند و خیلی خطرناک‌تر از سل و سرطان و بیماری‌های قلبی و کلیوی و حتی

تیفوس و وبا و طاعونست و فور بیماری‌های روانی نقص بزرگی را در تمدن حاضر آشکار می‌کند و جای شک نیست که طرز زندگی و تمدن جدید دنیای ما، اختلالات دماغی را موجب گردیده است.» اما در ایران ما، خوانندگان به خوبی مطلعند که در بهمن ماه ۱۳۳۵ پروفیسور کروس کارشناس بین‌المللی بهداشت روحی وابسته به سازمان ملل که بازرسی وضع سلامتی فکر در خاور میانه به ایران آمده بود بعد از مطالعات دقیق نسبت به حالات روحی مردم ایران در گزارش خود به طرز وحشتناکی اشاره کرده و نوشت: «اگر تدبیر عاقلانه‌ای برای جلوگیری از عدم تعادل روحی مردم ایران اتخاذ نشود وضع خطرناکی پیش می‌آید و در آینده عواقب بسیار وخیمی برای ایران خواهد داشت و خلاصه نظریه پروفیسور کروس و سایر متخصصین روانی طهران در روزنامه اطلاعات شماره ۹۱۴۱ و شماره ۹۱۴۲ مورخ ۱۹ و ۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۵ این طور منتشر گردید که از هر صد نفر اهالی ایران ۹۵ نفر گرفتار امراض روحی و عصبی هستند، یعنی از بیست میلیون جمعیت این کشور ۱۹ میلیون آنها دچار امراض روحی و عصبی و عدم تعادل روانی هستند. باید دقت بیشتری کرد که ۱۹ میلیون از جمعیت یک کشور بیست میلیونی (۱۲۹) از صبح تا شام اغلب ساعات شبانه روز، مغز و اعصاب‌شان با چه چیز بیشتر سر و کار دارد و گوش آنها که سرویس اطلاعات و انتقال صداست، با چه عوامل و تحریکات خارجی روبرو است، که آثار آن روی سلول‌های مغز و اعصاب سمپاتیکی و پاراسمپاتیکی منعکس گردیده و آنها را تا این حد به امراض عصبی و روانی و عدم تعادل روحی مبتلا ساخته است (۱۳۰)! البته چنانچه اشاره کردیم غیر از موسیقی، عوامل دیگری نیز در پیشرفت بیماری‌های روانی و عصبی مدخلیت دارد، اما طبق آنچه مشاهده می‌کنیم چیزی که بیشتر در دسترس مردم قرار دارد امروز سر و صدای موسیقی به وسیله رادیوها، [MP۳] و ... است که در راه پدیداری بیماری‌های عصبی و روحی رل جالبتری را بازی می‌کند. (۱۳۱) این مطلب نیز مورد تأیید کلیه پزشکان و متخصصین بیماری‌های عصبی و روانی است که موسیقی و هر نوع صدا برای مبتلایان به ضعف اعصاب زیانبخش است و وقتی طبق گزارش کارشناسان بهداشتی از بیست میلیون، نوزده میلیون آنها دچار امراض عصبی و روحی باشند طبق همین آمار برای ما دیگر جای هیچگونه تردیدی باقی نیست که موسیقی برای ۱۹ میلیون از افراد این کشور به طور مسلم زیانبخش است و برای بقیه افراد دیگر که باید گفت حتماً در مناطق دوردست هستند و از این سر و صداها و بلاهای تمدن امروز دورند تا موقعی که با موسیقی و هر نوع صدای دیگر سر و کار نداشته باشند، لاقلاً در حفظ بهداشت و سلامت اعصاب و روان آنها به طور مسلم مدخلیت دارد. ای کاش بشر می‌فهمید که استعمارگران به منظور تسلط بر اعصاب و نیروی فکری ملتها، چگونه از راه موسیقی و الکل در تخدیر و ضعف اعصاب و ایجاد اغتشاشات فکری و بیماری‌های روانی و انواع امراض فعالیت می‌کنند و به چه وسایل مؤثری متشبث گردیده‌اند! و ای کاش انسان عصر اتم به خود می‌آمد که برای ساعتی کیف و عیش و نوش چگونه انرژی خلاق خود را با دست خودش در اختیار دشمنان گذاشته است» (۱۳۲ !!...)

دیدگاه دانشمندان و متفکران بزرگ جهان درباره موسیقی

دکتر ولف آدلر (استاد دانشگاه کلمبیا)

با اینکه علمای قرن اخیر کم و بیش فهمیده‌اند که موسیقی بر اعصاب انسان تأثیرات سویی دارد ولی عده‌ای از دانشمندان از اهمیت آن غافل بودند تا اینکه چند سال قبل دکتر ولف آدلر (۱۳۳) ثابت کرد که بهترین و دلکش‌ترین نواهای موسیقی شوم‌ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می‌بخشد مخصوصاً اگر هوا گرم باشد، این تأثیر مخرب خیلی بیشتر می‌شود و در مناطق حاره چون عربستان و برخی نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد پروفیسور ولف آدلر زیان موسیقی را بیشتر تشریح کرده و می‌نویسد: «موسیقی علاوه بر اینکه سلسله اعصاب ما را در اثر جلب دقت غیر طبیعی آن سخت خسته می‌کند، عمل ارتعاش صوتی که در موسیقی انجام می‌شود تولید عرقی خارج از حد طبیعی در پوست می‌نماید که بسیار زیانبخش است و ممکن است مبدء امراض دیگری قرار

گیرد.» دکتر آدلر زبان‌های بسیار دیگری نیز برای موسیقی یافته که در رساله مفصلی به شرح آن پرداخته است. کشفیات طیب مزبور چنان در امریکا تأثیر کرد که هزاران هزار تن از مردم پیرو او شدند و به دستورش رفتار کرده موسیقی را کنار گذاشتند و حتی لایحه مفصلی تهیه کرده به مجلس سنای آمریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختی‌های دنیای متمدن امروز است لازم است هر گونه کنسرت عمومی ممنوع گردد. (۱۳۴) وقتی که با دید موشکافانه بدین موضوع نظر کنیم خواهیم دید که تمدن امروز در دنیا حالتی به وجود آورده که علل آن را جز کمبودها و اختلالات روانی نمی‌توان دانست بد اخلاقی‌ها، شرابخواری‌ها؛ و فحشاء بیشتر عکس العمل‌های منفی روانی است و انحطاط اخلاقی شاید نود درصد اثر شوم این بدبختی است که علت بزرگ آن را فقط در تعمیم موسیقی باید جستجو کرد زیرا تمدن امروز موسیقی را یکی از ضروریات زندگی جلوه داده؛ غافل از آنکه یکی از بدترین عوامل تخریب جامعه‌ها است.

دکتر آلکسیس کارل (فیزیولوژیست و زیست‌شناس فرانسوی)

«ساز و آواز و کنسرت‌ها و اتومبیل‌ها و ورزش‌ها نمی‌توانند جای فعالیتها و کارهای سودمند اجتماعی را بگیرند، رادیو نیز مانند سینما و موزیکال سستی کامل به کسانی می‌بخشد که با آن سرگرمند، بدون شک الکلیستم، کارگران ما را از پا در می‌آورد و سر و صدای رادیو و سینما و ورزش‌های نامناسب روحیه فرزندان را فلج می‌کند.»

هگل،

هگل فیلسوف شهیر آلمانی می‌گوید: «ذکر مسلمانان در معابد بی‌آلایش خود فکر می‌آورد و دعای کلیسا با عربده ناقوس و نقش و نگار در و دیوار تشویش خاطر و انصراف ناظر.» (۱۳۵)

آلفرد دو موسه

آلفرد دو موسه، نویسنده فرانسوی می‌نویسد: «موسیقی ما را به سیر در عالمی که برای انسان مجهول است رهبری می‌کند.»

موسورسکی

موسورسکی، که خود اطلاعاتی از فن موسیقی داشته می‌گوید: «برای ما نه موسیقی لازم است و نه نقاشی و نه سنگتراشی، شما و امثال شما ریاکاران و دروغزنان بروید پی کارتان، ما احتیاج به افکار زنده و بیدار داریم.» (۱۳۶)

ویکتور هوگو. نویسنده شهیر فرانسوی

«علت اینکه ما از موسیقی خوشمان می‌آید این است که در دنیای رویاها و احلام خود فرو می‌رویم.»

مهاتما گاندی رهبر متفکر هند

«برای اینکه به موسیقی غربی آشنا شوم؛ فکر کردم ویولن یاد بگیرم ... روزی با خود گفتم مرد حسابی، چطور رقص و موسیقی می‌تواند ترا جنتلمن سازد؟ تو که شاگرد مدرسه‌ای باید درس بخوانی بایستی کاری کنی که شایستگی و کالت در دادگاه داشته باشی و خدمتگزار مردم بشوی، اگر از حیث اخلاق مرد شایسته‌ای بشوی مردی و در غیر این صورت؛ به دنبال خواهش‌ها برو ...

شخصاً نزد معلم موسیقی رفته و پس از ذکر دلایل خویش خواهش کردم ویولن را به هر قیمت که می‌شود برایم بفروشد. اتفاقاً پس از ذکر دلایل خود، معلم موسیقی از اینکه به حقیقت پی برده و درک کرده‌ام راه غلط می‌روم؛ شاد شد و مرا به ادامه تحصیل و تغییر کامل برنامه زندگی تشویق کرد و به نظرم این حماقت و نادانی سه چهار ماهی به طول انجامیده بود.» (۱۳۷)

تئوفیل گوتیه شاعر انتقادی فرانسوی

«موسیقی عزیز ولی نامطبوع‌ترین سر و صداها است. حقیقتاً من سکوت را بر دل انگیزترین نغمه‌ها ترجیح می‌دهم.» (۱۳۸)

ولتر نویسنده فرانسوی

«وقتی که شعر خیلی چرند بود، آن را به صورت آواز و موسیقی در می‌آورند.»

کانت فیلسوف مشهور آلمانی

موسیقی اگر از همه هنرها مطبوع‌تر باشد ولی چون به بشر چیزی نمی‌آموزد از تمام هنرها پست‌تر است.

دکتر. زه هاکوپیان

«موسیقی را جز «بهانه» و وسیله‌ای برای خودنمایی خود موسیقی نباید شمرد و نباید بیش از این حد قابل اهمیت تلقی کرد.» (۱۳۹)

ناپلئون هیل

ناپلئون هیل - نویسنده آمریکایی می‌نویسد: «ده چیز است که باعث هیجان و تحریک مغز می‌شود، این وسایل ده گانه‌ای که مغز انسان را به هیجان و فعالیت وادار نموده و نوسانات آن را به اعلا درجه می‌رساند به شرح زیر می‌باشد: ۱ - اشتیاق و علاقه جنسی ۲ - عشق ۳ - اشتیاق سوزان برای کسب شهرت یا تحصیل مال ۴ - موسیقی ۵ - دوستی و رفاقت بین دو مرد یا دو زن یا یک زن و یک مرد ۶ - تبادل افکار با روح اتحاد و سازگاری بین دو نفر یا بیشتر برای نیل به موفقیت ۷ - تلقین به نفس ۸ - تحمل زحمت و مشقت زیاد ۹ - ترس ۱۰ - مخدرات و الکل.» (۱۴۰)

موسورسکی

«بگویند (۱۴۱) بدانم چرا زمانی که با نقاشان و حجّاران جوان گفتگو می‌کنم می‌توانم به اعماق فکر و اندیشه آنان پی ببرم و تمایلات آنان را دریابم و خیلی به ندرت از خود سخن به میان می‌آورند؛ در صورتی که وقتی با موسیقی‌دانان هم صحبت می‌شوم هرگز یک فکر زنده اظهار نمی‌کنند و فقط از اصول و قواعد و فن و فرمول‌های موسیقی سخن می‌رانند. موسیقی به طوری بر اعصاب مسلط می‌شود که گاهی می‌خنداند و گاهی می‌گریاند، گاهی اعضاء و جوارح انسان را بدون اختیار به حرکت در می‌آورد و زمانی تهییج عشق و شهوت می‌کند، من هیچگاه خود را به دست چیزی نمی‌سپارم که مرا برده و غلام خود نموده و بر عقل و فکر اعصاب من حکومت نماید.» (۱۴۲)

دکتر آلکسیس کارل

هیچ (۱۴۳) چیز غیر منطقی‌تر از یک زندگی که به تفریح بگذرد نیست؛ اگر زندگی منحصر به رقصیدن و دور شهر با اتومبیل چرخیدن و سینما رفتن و ساز و آواز و موسیقی شنیدن است، چه سودی دارد. بدون شک سینما و رادیو و نواقص برنامه‌های درسی در بحران فکری فرانسه سهیمند و شکی نیست که بی‌اعتدالی یکی از علل اصلی سقوط این ملت است که در گذشته از باهوش‌ترین ملل دنیا معرفی شده بود.

یکی از نویسندگان معاصر

«به آن افراد نادان و بی‌فکری که به جای تشویق جامعه به صنایع و اختراعات و توجه به اکتشافات؛ به موسیقی و ضرب دنبک اهمیت نمی‌دهند، بگوئید بیش از این خیانت به کشور روا مدارید. وقتی استعمارگران و بیگانگان بخواهند اعصاب ملت‌ها را ضعیف نموده و آنان را از کارهای سودمند اجتماعی بازدارند، به برنامه موسیقی و ساز و آواز آنان بیش از کار و صنعت اهمیت می‌دهند.» (۱۴۴)

ارسطو

«ورزش برای صحت بدن و موسیقی برای نرم ساختن احوال آدمی است باید فکری کرد متفکرین در اجتماع زیاد شوند.» «وقتی زمامداران فرهنگ اجتماع به جای توجه به اختراعات و اکتشافات و امور صنعتی و ایجاد کار، به وسیله ساز و آواز و موسیقی و عیاشی، برنامه اتلاف وقت تعیین نمودند، به دانشمندان و نویسندگان بیدار بگوئید آگهی مرگ فرهنگ و تعلیم و تربیت را منتشر نمایند.» (۱۴۵) «هر وقت کشوری را دیدید که از پیشرفت‌های علمی محروم است و به جای مخترع و مکتشف و صنعتگر، آوازه خوان و موسیقی نواز را هنرمند معرفی می‌نماید، بدانید دست‌های خیانت در فرهنگ آن کار می‌کند.» (۱۴۶)

ابتلائات موزیسین‌ها

ردیف - اسامی استادان معروف موسیقی - ابتلائات روحی و جسمی آنان (۱۴۷) ۱ بتهون پریشانفکری - بدبینی به جامعه - ثقل سامعه - دیوانگی ۲ موزارت لاقیدی - پریشانی فکر - سل و جوانمردگی ۳ واگنر تضادهای عجیب روحی - ضعف اعصاب - بدبینی ۴ شوبرت عشق و شهوترانی - شرابخواری - فقر - جوانمردگی ۵ مندلسن اختلالات روحی و عصبی - تند خوئی - سکنه و جوانمردگی ۶ فردریک هندل عصبانیت - بدبینی به جامعه - ضعف باصره و کوری ۷ باخ «سباستیان» اختلال حواس - ضعف اعصاب - تند مزاجی - کوری ۸ دوکووینسی ضعف اعصاب - بی‌قیدی - تند خوئی - ضعف باصره ۹ بوکرینی پریشانفکری - بی‌حالی - فقر و فلاکت - بدبختی ۱۰ دووراک ضعف اعصاب - جنون بیکاری - بدبختی و فلاکت ناامیدی ۱۱ نانی (خواهر مندلسن) ضعف قوای روحی - سکنه در حال نواختن موسیقی ۱۲ موریس راول اغتشاشات فکری - عصبانیت - بالاخره کوری ۱۳ شوپن ضعف اعصاب - بدبختی - سل جوانمردگی ۱۴ نیچه ضعف اعصاب - تضادهای روحی - پایان دیوانگی ۱۵ مالیران سکنه در سن ۲۷ سالگی در حال خواندن آواز ۱۶ ماریا آلتاویلا - شکنجه‌های روحی - ضعف قوه باصره و کوری ۱۷ شومان بیماری عصبی. فلج انگشتان. ضعف بینایی و شنوایی دیوانگی ۱۸ ماکسیم شاپیرو آلام روحی. سکنه (هنگام نواختن پیانو) ۱۹ فریدمان عیاشی، شرابخواری، ناراحتی فکری، بدبختی و فلاکت ۲۰ متروپولوس اختلالات عصبی، فشار خون، سکنه در حال اجرای موسیقی ۲۱ لیست ابتلائی عشق - ناکامی - اختلالات روحی ۲۲ پاگانی نی اختلال مزاج - ناراحتی - جوانمردگی ۲۳ یوهان. برامس بیماری عشق - افسردگی - ضعف اعصاب - ناکامی ۲۴ کلوددبوسی بیماری سخت - درد و رنج - ناراحتی شدید ۲۵ استراوینسکی دردهای عصبی - ناراحتی، فلج پاها - مسمومیت با نیکوتین ۲۶ پروکوفیف اعصاب - فشار خون - سکنه مغزی ۲۷ بولدن (رهبر

جاز) اختلالات عصبی - ناراحتی‌های روحی - دیوانگی ۲۸ آرمسترانک (سلطان جاز) ضعف عمومی - فرسودگی - سکت قلبی

[نظر دکتر هانری. ای. فرنی درباره‌ی پیشرفت روز افزون امراض روحی]

در اینجا لازم است نظر دکتر هانری. ای. فرنی روان‌پزشک معروف فرانسوی را درباره پیشرفت روز افزون امراض روحی و همچنین نظر روان‌پزشکان بیمارستان روانی روزبه تهران را درباره علل بیماری‌های روانی که یکی از آنها را موسیقی دانسته‌اند به نظر خوانندگان برسانیم. (۱۴۸) [البته این مطالب مربوط به زمان چاپ هشتم کتاب است برای اطلاع بیشتر به ضمیمه کتاب رجوع کنید.] آمار بیمارستان روانی روزبه نشان می‌دهد که طی پنج سال گذشته دست کم ۲۲ درصد از کل بیمارستان بستری شده در این بیمارستان را جوانان مبتلا به جنون تشکیل داده است، این میزان تقریباً سه برابر دومین دسته دیوانگان تهران است که به علت بیماری‌های پس از زایمان، سلامت روحی خود را از دست داده‌اند، عده دسته اخیر در حدود ۶۰ نفر است. دکتر هانری. ای. فرنی؛ روان‌پزشک معروف فرانسوی در تحقیقی که چندی پیش در کشورهای مختلف پیرامون مبتلایان به جنون به عمل آورد متوجه شد که در اجتماعات مختلف حداقل ۳۶ و حداکثر ۸۵ درصد مردم مبتلا به بیماری جنون جوانی هستند.

فراوان‌ترین نوع بیماری

دکتر فرنی شخصاً معتقد است که جنون جوانی فراوان‌ترین نوع بیماری‌های روانی قرن است و اگر حدس این پزشک معروف را در مورد کشور خود صادق بدانیم از هزار نفر مردم کشور ما دست کم چهارصد نفر به این بیماری مبتلا هستند. آقای علی اکبر میرسپاسی استاد دانشگاه و رئیس بیمارستان روانی روزبه به خبرنگاران ما اظهار داشت که این بیماری در میان جوانان ۱۷ تا ۲۵ ساله دیده می‌شود ولی گاهی از اوقات کودکان ۱۰ ساله و مردان و زنان ۳۵ ساله هم دچار آن می‌شوند. آقای دکتر بیگدلی پزشک امراض روانی، طی آماري که از بیماران پنج ساله اخیر بیمارستان روزبه در اختیار خبرنگاران گذاشت خاطر نشان ساخت که فقط طی پنج سال گذشته میزان مبتلایان به این بیماری نزدیک به ۲ برابر شده است. برابر آمار مزبور که نشان دهنده تعداد کل بیماران بستری شده در بیمارستان روزبه است در سال ۱۳۳۸ مرد و ۷۲ زن - در سال ۱۱۲ - ۱۳۳۹ مرد ۷۹ زن - در سال ۱۱۸ - ۱۳۴۰ مرد و ۸۷ زن - در سال ۱۳۶ - ۱۳۴۱ مرد و ۹۸ زن - و در سال ۱۳۴۲ «تا آخر بهمن» ۱۴۶ مرد و ۱۱۲ زن در این بیمارستان بستری شده‌اند. جمع کل بیماران جنون جوانی در سال ۱۹۴ - ۱۳۳۸ نفر مرد و زن و در سال ۱۳۴۲ (غیر از اسفند ماه) ۲۵۸ نفر می‌باشد؛ که این افزایش از هر لحاظ نگران کننده و قابل ملاحظه و دقت است آقای دکتر بیگدلی به خبرنگاران اظهار داشت که طی ده سال گذشته یعنی از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱ در بیمارستان روانی روزبه ۱۱۳۱ نفر مرد و ۵۹۴ زن جوان مبتلا به جنون جوانی، بستری شده‌اند که جمع این عده بالغ بر ۱۷۲۵ نفر می‌شود، این رقم نسبت به کل بیماران بیمارستان در حدود ۲۶ درصد مردان و ۲۰ درصد زنان بوده است، آمار شش ماهه اول ۱۳۴۲ بیماران سرپایی بیمارستان روزبه همچنین نشان می‌دهد که از هر ۱۰۰۰ نفر مراجعه کننده به درمانگاه این بیمارستان ۱۰۳ نفر مبتلا به جنون جوانی بوده‌اند؛ در مورد بیماران سرپایی در درجه اول مبتلایان ادواری، در درجه دوم بیماران مبتلا به صرع و در درجه سوم بیماران جنون جوانی دیده می‌شوند. علل بیماری: پزشکان بیمارستان روانی روزبه به خبرنگاران گفتند که علل این بیماری متعدد است، عامل ارث، محیط خانواده؛ مسائل جنسی، روابط پدر و مادر، نوع تربیت، محیط اجتماع، کتاب مجله، سینما، موسیقی، مهمانی‌های شبانه و تلویزیون همه از عللی هستند که موجب بروز جنون جوانی می‌شوند. خوانندگان عزیز: خوب دقت فرمودید که روان‌پزشکان دانشمند بیمارستان نامبرده ضمن مصاحبه، یکی از علل بیماری‌های روانی را نیز موسیقی تشخیص داده‌اند. آری علم هر چه پیشرفت نماید دقیق و حقایق راه و رسم زندگی را آشکارتر می‌کند و دانشمندان دوست و خیرخواهان بشر بالاخره حقایق علمی را در اختیار جامعه می‌گذارند.

بشر سرگردانست

چه سرگردان عجیبی! این بشر پر هیاهو! این انسان متمدن و نخبه موجودات! این جثه عجیب و اسرار آمیز و همین کاشف برق و شکافنده اتم، راستی چه بیچاره و زبون و چه غافل و پریشان فکر است! هر چه در سیر تمدن به پیشرفت علوم و صنایع فائق می‌شود و به طرق مختلف اختراعات و اکتشافات نائل می‌گردد گویی مانند کلاف ریسمانی که در دست کودک نادانی پریشان و درهم شده باشد، کلافه سر درگم می‌گردد آه چه بشری؟! بشر به اصطلاح مترقی و متمدن، صلحجو، نوع پرور و دوستدار قانون و عدالت و هوادار صلح و آزادی! راستی عجب صلحجو و طرفدار دموکراسی است در حالی که برای قطع نسل بشریت آرام نیست و هر لحظه نقشه جنگی می‌ریزد وی معتقد است جنگ و خونریزی به هیچ فرهنگ و قاموس معنی ندارد و با هیچ قانون و ایده آل و تئوری به نفع بشر نیست، جنگ جز بیچارگی و خونریزی، انهدام ویرانی ابنیه تاریخی و حتی مساجد و کلیساها، نتیجه دیگری به همراه ندارد. اعتقاد وی بسیار محکم است که جنگ صالح و طالح نمی‌شناسد، دانشمند و نادان را امتیاز نمی‌گذارد به کودکان معصوم و نونهالان هر مرز و بوم به هیچ وجه ترحم نمی‌نماید، با همه این اعتقادات که در قلب این بشر موج می‌زند، به چشم می‌بینیم خود را برای جنگ با تمام قوا مجهز می‌نماید! ارتش‌ها را تقویت می‌کند برای بر هم زدن اساس مَدَنیّت و قطع نسل بشریت، بمب اتم و هیدروژن آزمایش می‌کند، روز به روز بر تعداد کارخانجات اسلحه سازی می‌افزاید و تازه مدعی است باید حفظ صلح نمود از جنگ گریزان بود، به نسل بشر ترحم کرد؟! آیا معنی حقیقی نگهداری و نگهبانی صلح و سعادت و آزادی همین است؟ اگر با تجهیز نیروها و بکار بردن سلاحهای اتمی و خلاصه بر پا ساختن جنگ و بر باد دادن خون میلیون‌ها نفر انسان، حقیقتاً صلح و سعادت به دست می‌آید، ما از مصلحین جهان تمنا می‌کنیم که برای صلح جهانی هر چه زودتر جنگ عمومی را شروع نمایند؟! تا بلکه خیرخواهان بشر به آزادی دیرین خود که صلح و سعادت همیشگی بشر است نائل آیند. راستی بشر خیلی خودخواه و زبون و پریشانفکر و سرگردان است، آری این بشر روشنفکر و متمدن به وسیله جنگ می‌خواهد صلح عمومی برقرار نماید! و با نقشه انهدام جوامع بشری مجامع بشری را نوید آرامش و آسایش دهد: راستی این آدمیزاد چقدر از خود گذشته و مصلح و روشن فکر است! بشری که می‌خواهد به وسیله آزاد گذاشتن می‌فروشی و میخوارگی، سیر ارتقایی تمدن خود را تکمیل نماید و با تشکیل مجالس تأثر و دانسینگ و نمایش زنان هر جایی لخت و عریان و رقص راک اندرول، ناموس اجتماع و عفت عمومی را حفظ نماید! و به وسیله فیلم‌های ضد ناموس و غیرت درس پرهیزکاری به پسران و دوشیزگان جوان بیاموزد و با نشر عکسهای عریان و لخت و نیمه لخت زنان مجلات و انتشار داستان‌های شهوت انگیز، به رشد فکری و توسعه فرهنگ و اخلاق و عفت کمک نماید، به وسیله موسیقی و آواز و تصنیف‌های هرزه رادیو و حرکت دادن اعضاء سافله زنان، هنرمند تربیت کند! و با خموشی دانشمندان و سکوت اولیاء امور کشورها، از انحطاط اخلاقی و سقوط ملک و مملکت جلوگیری نماید، الحق در قاموس تمدن و حیات و استقلال وجود او را نعمت غیر مترقبه‌ای باید تعبیر و معنی نمود؟! بشر خواهی نخواهی همین جثه پر فسادی است که در اثر خودپسندی و خطاکاری برای تعمیم صلح و آرامش نقشه جنگ می‌ریزد و به نام تهذیب اخلاق به وسیله ماهواره و سینما و مجلات، فساد اخلاق را در جهان گسترش می‌دهد و فرزندان معصوم آینده را با این خیانتها هر چه شدیدتر به پرتگاه وحشتناک سقوط اخلاقی و انحراف افکار و عقاید نزدیک نموده در توسعه امراض روانی و دیوانگی نسل آینده جدیت بسزایی می‌نماید. پس چاره چیست؟ و با چه برنامه و نقشه منظمی می‌توان از این برنامه‌های نامنظم بشری جلوگیری کرد؟ دکتر آلکسیس کارل فیزیولوژیست معروف در کتاب راه و رسم زندگی می‌نویسد: «ما نتوانسته‌ایم زندگی اجتماعی خود را خردمندانه رهبری کنیم و نمی‌دانیم که چگونه حاکم بر زندگی فردی خود باشیم. این ناتوانی از رهبری خرد مخصوص عصر ما است، انسان خردمند افسانه‌ای شده است. انسانی که حقوقش موضوع اعلامیه معروفی است شاید چیزی جز یک مفهوم انتزاعی بیش نیست که مولود افکار قرن هیجدهم ما است. گویی افرادی

وجود ندارند که از آزادی بر وفق مصالح حقیقی خود استفاده کنند. پس چگونه باید از نفوذ مخرب دنیای امروز در امان ماند. باید کسانی که یک ایده آل دارند دور هم گرد بیایند و از مقررات قطعی اطاعت کنند. مثلاً دروغ پردازی‌های رسانه‌ها را نشنوند. از روزنامه‌ها جز مطالب مفید را نخوانند و فقط مقالات یا کتاب‌هایی که به وسیله نویسندگان شرافتمند و بصیر نگاشته شده مطالعه نمایند وقتی که خانه‌ای آتش می‌گیرد همه کس کارهای خود را ترک می‌کند و برای اطفاء حریق می‌کوشد. همچنین وقتی مصائب بزرگ اجتماعی رو می‌آورند بایستی اشتغالات خود را ترک گفت و شروع به عمل کرد: تحولات از میان! می‌دان‌های عمومی شروع نمی‌شود، بلکه از اعماق قلب تنی چند سرچشمه می‌گیرد. «توافق محیط اجتماعی با ضروریات تعلیم و تربیت در وهله‌ی اول مستلزم تصفیه پرده‌های است. سانسور منظم و منطقی سینما و شبکه‌های ماهواره‌ای و بستن بسیاری از دانسینگ‌ها و کاباره‌ها و میخانه‌ها و تحولی در وضع مطبوعاتی که مورد مطالعه کودکان و جوانان قرار می‌گیرد از آن جمله است. (۱۴۹) از گفتار این دانشمند زیست‌شناس که اهمیت علمی و اجتماعی او مورد توجه تمام مجامع علمی اروپا و آمریکا است و از نظریه دکتر ولف آدار پرفسور دانشگاه کلمبیا راجع به بسط ضعف و اعصاب در اثر موسیقی و از اظهار عقیده پرفسور کروس کارشناس بین‌المللی بهداشت روحی و تمامی آمارها و مطالب مندرج در ضمائیم کتاب و غیره چنین نتیجه به دست می‌آید که بشر در اثر تمدن غلط که کورکورانه از آن پیروی می‌کند به طوری سخت در معرض خطر امراض روحی و عصبی قرار دارد که آثار جنون از حرکات و کردار و گفتار او کاملاً آشکار است و اگر دانشمندان و مصلحین اجتماعی و زمام‌داران واقعی کشورها گرد هم جمع نگردند و فکر عاجلی برای جلوگیری از انحرافات فکری و اخلاقی و روحی مردم نکنند عن قریب باید دنیا را به صورت تیمارستان موحشی مشاهده کرد! دکتر کارل برای جلوگیری از خطرات روحی و اجتماعی دو موضوع حساس را پیشنهاد داده است: اول آنکه دانشمندان و مصلحین به طور حتم در هر کجا هستند باید گرد هم جمع بیایند و جامعه و زمامداران را به مقررات قطعی یعنی طرق اصلاحی آشنا نمایند، دوم اینکه مظاهر تمدن امروزی که باعث ایجاد امراض روحی و فساد اخلاق می‌شوند از قبیل برنامه‌های ماهواره‌ای، اینترنت، سینماها و نوشته‌های مجلات و جرائد دقیقاً کنترل و سانسور گردند و به جای کاباره و دانسینگ و ساز و آواز و موسیقی و غیره برنامه‌های اخلاقی و علمی و کنفرانس‌های اصلاح روانی در اختیار مردم گذاشته شود. با توجه به مطالب این دانشمندان و سایر دانشمندان روانشناس باید گفت که در دنیای امروز برای ما در دو چیز جای هیچگونه شک و تردید نیست، اول ازدیاد مجالس تأثر و سینما و شب نشینی‌های آلوده و کاباره و دانسینگ‌ها که گرداننده‌ی همه این دستگاه‌ها، موسیقی است؛ و دوم ازدیاد امراض روانی و عصبی و تأسیس تیمارستان‌ها و شیوع انواع دیوانگی‌ها و امراض روحی دیگر که با توجه به گفتار دکتر کارل این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که بین این دو موضوع رابطه حساس و مستقیمی است که بشر را به پرتگاه سقوط اخلاقی و از آن بالاتر به امراض روانی و عصبی نزدیک کرده است. بسیاری از محرومیت‌ها و ناکامی‌ها که گاهی منجر به خودکشی یا امراض روانی دیگر می‌شود وقتی خوب موشکافی کنیم در اثر پیروی از همین آثار شوم تمدن امروزی سرچشمه گرفته است. پس چاره چیست؟ جز اینکه طبق نظریه علمای روانشناس باید در تمام کشورها از آثار شوم تمدن جدید جداً جلوگیری کرد و الا مطابق پیش‌بینی‌های دانشمندان روان پزشکی، بشر باید در راه بیماری‌های روانی بسیار سخت که درمان آن نیز از عهده بشر کنونی خارج است منتظر باشد، در اینجا است که باید گفت: ای بدبخت بشر! بشری که در اثر تمدن غلط و سقوط تعلیم و تربیت درست، از شاهراه صحیح زندگی، منحرف گردیده است!؟

به تو ای خواننده عزیز

این کتاب از آن تو است و برای مطالعه تو نوشته شده، مطالب آن را به دقت کامل بخوان و پس از مطالعه دقیق، مؤلف را از نظر خود آگاه ساز. تو خواه موافق من باشی و یا مخالف، من در هر دو حال دوستدار تو هستم، زیرا بر روان و اعصاب این دوست تو،

منطق بشر دوستی و خیر خواهی حکومت می‌کند، نه پندار تعصب و تکبر و خودخواهی، اگر مطالب این کتاب را از دیده خود سودمند یافتی با نگارنده مکاتبه کن تا بدانم تو هم به مثل من طرفدار سعادت بشر هستی و اگر لغزشی به نظرت رسید، مرا متذکر کرده تا تو را قانع سازم و یا به لغزش خود اعتراف نمایم. تشویق و تنقید تو، هر دو برای من با ارزش است، اول به هم فکری تو و دوم به هشیاریت، (اگر حقیقتی را بهتر فهمیده باشی) پی می‌برم. آیا می‌دانی؟ تو من هستی و من تو؟ یعنی هر دو در مسیر زندگی موظف می‌باشیم، از برنامه‌های صحیح زندگی که مورد توجه نیکخواهان و دانشمندان بشر دوست است پیروی کنیم و از برنامه‌های غلط و زیانبخش آن که امروز بیشتر ساخته و پرداخته برده گیران عصر جدید است دوری نمائیم، در این صورت هر دو وظیفه داریم که از نظر آیین انسانیت و مسؤولیت‌های اخلاقی و اجتماعی با یکدیگر اشتراک مساعی کنیم، یقین داشته باش که از روی ایمان و حقیقت دوستدار تو هستیم. (مؤلف)

ضمائم چاپ هفتم

«فیلیس آکرمان» می‌نویسد

تحریم (۱۵۰) موسیقی از جانب محمد، با موقعیت و مقصود آن حضرت مناسب داشت وی مقدم بر هر چیز، یک مصلح اجتماعی بود و نفوذ کلام و تأثیر اعمالش منبع قدرت او در مقام یک معترض اخلاقی بود. حضرت محمد، موسیقی را که سخت مورد توجه مردم بی‌بند و بار بود «مؤذن شیطان» می‌شمرد وی در صدد بر کندن ریشه‌های عشرت طلبی بی‌قید و بندی بود که ملکه فطری هم‌وطنانش شده بود. بزم‌های خانمانسوز. باده‌گساری و فسق و فجور اعراب همراه با نواهای موسیقی برگزار می‌شد، پس این نوا را باید خاموش کرد. تا مردم به ندای پرودگار گوش فرا دهند و دل به هدفهای متین‌تر بسپارند و هم در این کتاب می‌نویسد: پر آشکار است که موسیقی برای ایرانیان حکم مسکر مرد افکنی را داشته است. یکی از نویسندگان معتبر قرن دهم در رساله خویش فصلی تمام را اختصاص به ذکر نام اشخاصی داده است که تحت تأثیر موسیقی از هوش رفته یا حتی جان داده‌اند. (۱۵۱)

در جهان هنر و ادبیات

اشعار زیر اثر طبع مؤلف و نمونه‌ای از یک اثر و هنر ادبی است که در سال ۱۳۳۸ سروده شده و اکنون به نظر خوانندگان عزیز و اهل هنر و ادب می‌رسد: گفتگو با موسیقی موسیقی، ای که نوای تو پر است از بم و زیر از بم و زیر تو مفتون، چه برنا و چه پیر ای که گردیده بشر، دست نوای تو اسیر در رهت کرده فدا مرکز عقل و تدبیر «رنگ» تو دلها برد! دل ز محفل‌ها برد این چه دامیست که افکنده اندر چپ و راست هر کجا بانگ تو افتاد، همانجا غوغاست گاه غوغاش ز رقص است و ز نفس است و هواست گاه از زمزمه عشق تو صد فتنه به پاست دل ز تو رفته ز دست هم ز هشیار و ز مست ناله وجد تو چون با طرب آید همساز عشق با شهوت و مستی شود آنجا همراز هر کجا ساز تو از «زخمه» بر آرد آواز میل عاشق سوی می‌افتد و معشوقه بنام می‌ساز و آواز همه گردد همساز ای بسا خانه آباد که شد از تو خراب ای بسا عفت و عصمت ز تو شد نقش بر آب بانگ آهنگ تو چون بر شود از چنگ و رباب ندهد فرق دگر دیده دل آب و سراب چنگ بر چنگ رود عقل از چنگ رود گاه در مجلس عشرت، تو کنی گریانم گاه در فرط تأثر تو کنی خندانم گر مسلط نه بر اعصاب منی، حیرانم که من این زور و تسلط بچه عنوان خوانم تو مرا کرده اسیر از نفوذ بم و زیر همه گویند گر اعصاب به صحت آید جسم و جان را، سلامت همه که پیماید نصب افسرده اگر گشت خطر می‌زاید عمر کم کرده، به رنج بشری افزایش این عمل چیست کنی؟ که عصب نیست کنی! هر کسی در ره عشق تو قدم رنجه نهاد عقل و تدبیر و کیاست همه از دست بداد بتهوون آنکه در این مرحله می‌بود استاد دیدی عاقل که به دیوانگی آخر افتاد نوکر این خانه می‌شود

دیوانه!! «واگنر» و «هندل» و «باخ» از تو به آخ افتادند «عصب» و «فهم» و «بصر» راز کف خود دادند «راول» و «شوپن» و «موزارت» که اندر یادند در ره «کوری» و «سل» پا به عدم بنهادند جمله رفتند ز دست همه خوردند شکست! بار آنان که در این بزم تو گشتند هلاک شده دیوانه و از دست بدادند ادراک «شوبر» و «بولدن» و هم «نیچه» و «مندلسن» و «راک» همچو شومان همه دیوانه شده یکسره پاک مدرک ای عاقل نیک جو به تاریخ موزیک عزم تو جزم که دیوانه کنی نسل بشر بشر از شر خود آسوده کنی بی حد و مرز ای رفیقان تو «آواز» و «شراب» و «دلبر» آلت دست استعمارگران در خاور داد و تبلیغ بس است چون که در خانه کس است هر که در راه حقیقت بودش ایدئولوژی خوانده او درس خرد از روش سوسیولوژی با خبر هست گر از نورولوژی و فیزیولوژی خوب داند ضرر موسیقی از پسیکولوژی نرود در پی ساز بگریزد ز آواز داده بیگانه تو را در کف ما، جای هنر این هنر نیست، هنر صنعت و کار است و اثر هنر آنست که چون پای گذارد بگذر فکر و اندیشه عالی فکند اندر سر نه که آن عقل برد قدرت نقل برد مغز آنکس که نوای تو در آن کار کند کی دگر فکر ز آزادی و پیکار کند «رنگ» تو محو همه نقشه احرار کند جای آن وصف می و زلف و رخ یار کند نوکر بیگانه دور شو زین خانه نسل ما طالب افکار بلند است و گران نه پی «زلف» و «رخ یار» و «دم عشوه گران» نه پی «زیر و بم تار» و «نوای دگران» نه پی «نغمه و آواز» و دم بی خبران دوره صنعت و کار هست، نی دوره تار هر که را همت عالی است بسر هشیار است دوره صنعت و علم است «زمان کار است» ساز و آواز همه نقشه استعمار است ای بسا که مضروب ز ضرب تار است هر که بیدار بود با من او یار بود (مؤلف) - خرداد ۱۳۳۸

ضمائم چاپ هشتم

نسل جوان را باید هشیار کرد

[نیروی تشخیص و درک حقایق جوانان به خوبی در آنها هنوز زنده است]

جوانی را که امروز مشاهده می کنید چند جلد کتاب کوچک به دست گرفته و به طرف دبیرستان می رود، نباید شخصیت آینده او را فراموش کرد و به دیده‌ی کوچک به او نگریست، همین فرد، فردا عضو حساس و فعال جامعه می شود و از امروز باید موقعیت فردای او را در نظر بگیریم. اگر این جوان در زنجیر بردگی برده خواهان دنیای جدید گرفتار شد و بدام تمدن غلط امروز افتاد و خلاصه از راه و رسم صحیح زندگی منحرف گردید، امروز، خود اسیر و پریشان انحرافات فکری و روانی می گردد و فردا است که عده زیادی را دچار سرگردانی و پریشانی و انحراف اخلاقی می کند. دانشمندانی که امروز جامعه را به خود وا گذاشته و مخصوصاً تربیت و رهبری نسل جوان را از یاد برده اند و می گویند ما مایوس هستیم، سخت مسؤولیت خود را در برابر دادگاه اخلاق و وجدان فراموش کرده و درست مثل اینست که بگویند ما از علم و زندگی و اخلاق و استقلال ناامید هستیم. سکوت در برابر مفاسد اخلاقی، در حکم بر هم زدن نظام اجتماع و آماده ساختن جامعه برای ویران کردن آنست. کسانی که جز خیر جامعه و بشر دوستی و حفظ استقلال افکار و عقاید صحیح زندگی نظری ندارند، باید برای حفظ نسل جوان بگویند و بنویسند و این طبقه حساس را پیدا کرده، از گرداب تیره گمراهی و مفاسد اخلاقی که قسمت مهم آن، از برنامه‌های تمدن غلط غرب سرچشمه گرفته است نجات دهند. جوانان عزیز ما امروز سخت گرفتار تحریکات روانی و مفاسد اجتماعی هستند و چنانچه گفتیم: الکل و فحشاء و مجلات شهوت انگیز و برنامه‌های غلط سینماها و رادیو و تلویزیون‌ها و ناراحتی‌های روانی که گاهی منجر به خودکشی می شود بشدت آنها را در مخاطره قرار داده است، باید نویسندگان و دانشمندان، با (علم و منطق روز) در مقام حفاظت نسل جوان یعنی فرزندان حقیقی خود بر آیند. نگارنده از نظر رفع مسؤولیت اجتماعی، سالها است در حالی که با موانع و مشکلات زیادی روبرو بوده‌ام که یکی از آنها عدم توجه کسانی است که موظف به یاری و همکاری در اینگونه امور اجتماعی هستند و متأسفانه از مسؤولیت خطیر خود

غافلند؛ تنها و بدون همدست و همکاری از راه تألیف کتب و نشر مقالات در جرائد تا حد توانایی، مختصر انجام وظیفه کرده و اگر فراغت بیشتری داشتم و در این سامان، سازمان و تشکیلات صحیحی برای اینگونه تحقیقات علمی بود مسلم باید تاکنون به خدمات بزرگتری نائل شده باشد. آنچه در ضمن این مدت از نتایج این زحمات بر من مکشوف و معلوم شده یکی اینست که به هیچ وجه نباید مایوس بود زیرا مخصوصاً جوانان ما اگر چه بسیاری از آنها در اثر غرب زدگی دچار آلودگی‌های روانی و اخلاقی گردیده‌اند ولی هنوز نیروی تشخیص و درک حقایق به خوبی در آنها زنده است و همین که حقایق اجتماعی برای آنها تشریح شد، علاوه بر آنکه مسیر اشتباهات فکری را عوض می‌کنند خود در بیداری طبقات دیگر نیز مؤثرند. نگارنده تاکنون شاهد بسیاری از نتایج نوشته‌های کوچک خود بوده است که برای نمونه به دو سه قسمت آن اشاره می‌شود.

[چند نمونه]

الف) - چندی قبل یکی از دانش آموزان سال ششم طبیعی به کتابخانه اینجانب آمد و اظهار داشت. آقا یک جزوه از تأثیر موسیقی شما را گرفته به منزل بردم پس از مطالعه به برادران و سپس به خواهران خود دادم، پدر و مادرم نیز که هر دو با سوادند مطالعه کردند؛ چون حقایقی بر ما روشن شد بالاخره همین جزوه یک انقلاب فکری در خانواده‌ی ما ایجاد کرد و همه متعهد شدیم که دیگر از برنامه‌های رادیو، به جز سخنرانی‌ها و مطالب سودمند آن را نگیریم و از رفتن به سینماها خودداری کنیم. ب) - در یکی از مدارس پایتخت عده‌ای از آنها با مطالعه این کتاب افکار دیگر آن را نیز تغییر می‌دهد به همین جهت کلاس موسیقی به طور خیلی آرام تعطیل شد و دانش آموزان به درسهای علمی و مفید دیگر پرداختند. ج) - یکی از جوانان در نامه‌ای می‌نویسد: من در هر هفته حداقل سه شب به سینما می‌رفتم و با دیدن فیلم‌های شهوت انگیز و ضد اخلاق افکارم مسموم و کم کم دچار یک نوع بیماری روحی شده بودم، با مطالعه یکی از کتب شما اکنون سینما را ترک کرده و تصمیم گرفته‌ام از برنامه‌های غلط کنونی دوری جسته راهی را در پیش گیرم که دانشمندان و بزرگان جهان طی می‌کرده‌اند. بد نیست در اینجا به چند نمونه از نامه‌ها اشاره کرده و چنین نتیجه بگیریم که نسل جوان ما بسیار عزیز و آماده برای درک حقایق زندگی هستند و اگر به زبان و منطق روز مطالبی نوشته شود تا چه اندازه در سرنوشت آنها مؤثر می‌باشد اینک:

[چند نامه]

نامه اول

استاد عالیقدر و نویسنده دانشمند، حضرت آقای عبداللّهی خورش سلام گرم و صمیمانه‌ام را بپذیرید - امیدوارم، پیوسته ایام موفق و مؤید و منصور از طرف باری تعالی باشید و سالم و سعادتمند به خدمات بی‌ریا و اصیلتان به اجتماع پردازید - ارادتمند (واقعی و بدون تعارف) شما، اسمم ناصر و شهرتم مرآتی شیرازی است ۲۳ ساله‌ام و سالها است در تهران در شغل‌های مختلف کار کرده‌ام و چون زندگی پر تنوعی داشته‌ام و در شغل‌های مختلف با مردم مختلف و در مجامع مختلف با اشخاص مختلف نشسته‌ام و با سینما و تئاتر و موسیقی و ادبیات و نقاشی و عکاسی و خلاصه با هنر (سمبولهای افتخار امروزی) تماس داشته و روی آنها مطالعه نموده و از هر گوشه اطلاعاتی پیدا کرده‌ام، از همان اوانی که الفباء را شناختم اهل مطالعه شدم و تقریباً ۱۵ سال است که مطالعه می‌کنم همه نوع کتابی را هم خوانده‌ام از راز کامیابی بانو مهوش تا بینوایان و یکتور هوگو و از حلیه المتقین تا منتهی الامال و از تأثیر موسیقی شما تا تفسیر موسیقی سعدی حسنی؛ از آثار رمانتیک و کلاسیک تا مدرن، از مجلات سکسی تا علمی، خلاصه از هر مکتب و هر مجمعی کلامی و بیانی حداقل خوانده‌ام و اگر بخواهیم بین عوام (ائتکتوتلی بقول فرانسویها و بقول ما ائتکتوتلهای وطنی!) خودمان

پیدا کنیم من یکی از آنها هستم. بگذریم چون اینها برای معرفی جوانی چون من که زیر تعلیمات و تبلیغات نئوکلانیسمی سیاست استعمار، غیر مستقیم تربیت و پرورش یافته و طرز فکر مشابه هزاران جوان دیگر این آب و خاک را دارد کافست، بهر حال در بحثی که با یکی از دوستان داشتم (روی موسیقی البته دو سال قبل) کتاب شما را ارائه داد، روی آن بحثها و کشمکش‌های فراوانی کردم و حتی آن موقع اسرار عجیبی داشتم که مطالب شما را رد کنم و حتی با کمال شرمندگی به شما هم حمله می‌کردم ولی پس از اینکه کتاب را به دقت مطالعه کردم و با آثار دیگر شما آشنا شدم و مخصوصاً مطالعه روی مقالات شما در جراید تهران از قبیل ندای حق و غیره دانستم نظری جز خیرخواهی و اصلاح جامعه ندارید و اکنون از شما با کمال خجالت پوزش می‌طلبم و امید عفو دارم و ضمن پوزش خواهی مراتب ارادت خالصانه واقعی خود و اخلاصم را به محضر محترمان عرضه می‌دارم و به اطلاعاتان می‌رسانم که بدانید اثر نوشته‌های حضرت عالی در برگرداندن من به طرف آیین صحیح زندگی و راه خدا و دین و حقیقت بی‌اثر نبوده و بدون اینکه یک بار هم شما را دیده باشم مهر شما در دلم افتاده و قلباً علاقه‌مند به شما و آثار شما شده‌ام، خواهشمندم صورتی از تألیفات و نوشته‌ها و آثار قلمی خودتان و ذکر این مطلب که آیا مرا قلباً بخشیده‌اید یا خیر؟ برایم بنویسید. پس از فرستادن وجه انتظار دریافتش را خواهم داشت - توفیقات شما را در هر حال خواستارم. تهران - ناصر مرآتی شیرازی.

نامه دوم

حضور محترم دانشمند بزرگوار، نویسنده‌ی توانا، سرور عزیز و رهبر بزرگ: جناب آقای عبداللهی خوروش، پس از عرض سلام خدا را به عزیزترین فرشتگان در گاهش قسم می‌دهم که وجود امثال شما افراد را از تمام بلاها محفوظ بدارد، جناب آقای خوروش بنده یکی از کتاب‌های جنابعالی را بنام «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» در یکی از مغازه‌های تهران خریداری کردم (البته قیمت کتاب که روی جلد آن ۲۵ ریال بود فروشنده بمن ده تومان فروخت) بنده پس از مطالعه دیدم، ده تومان که هیچ بلکه ۱۰۰ تومان ارزش دارد. بنده تصمیم گرفتم این کتاب را برای برادرم که در آمریکا تحصیل می‌کند بفرستم، با خود گفتم بهتر است تألیفات دیگر جنابعالی را که پشت جلد کتاب نوشته شده (۲۱ جلد کتاب) همه را خریداری کرده و برای برادرم در آمریکا بفرستم ولی آقای خوروش به قرآنی که خداوند برای نجات نسل بشر فرستاده و به پیغمبر اسلام تمام کتابفروشی‌های ناصر خسرو و خیابان شاه آباد و بازار را زیر پا گذاشتم ولی حتی یک جلد آن را نیافتم، چون من و خانواده‌ام عاشق و شیفته کتاب‌ها و نوشته‌های شما شده‌ایم. من روز و شب مثل آدم سرگردان برای پیدا کردن سایر تألیفات جنابعالی، کتابخانه‌ها را می‌گردم، جنابعالی یک دنیا محبت بفرمایید برای من و خانواده‌ام که شب و روز درباره شما و نوشته‌های شما بحث می‌کنیم یک نامه بدهید و در آن نامه یاد آور شوید که چند جلد از آثار و تألیفات خودتان تاکنون به چاپ رسیده و بچه وسیله می‌توانم کتاب‌ها را تهیه کنم - تنها کسی که همیشه به دعاگویی وجود گرانقدر شما مشغول است: اصغر خاکپور - دانشجوی دانشگاه تهران

نامه سوم

خلاصه از یک نامه: محضر مبارک دانشمند محترم جناب آقای عبداللهی خوروش آرزو مندم سلام گرم و صمیمانه‌ام را از دور بپذیرید بنده نصرت اله فخری سپاهی ترویج و آبادانی. مدتی پیش موفق به قرائت کتاب «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» شدم، باور بفرمایید با خواندن این کتاب سراسر سودمند علمی و تحقیقی شما، بدون اغراق تنفیری در من از موسیقی ایجاد شد، به دلیل آنکه به خوبی حس کردم علاوه بر تشویش افکار موجب اتلاف وقت من خواهد بود، زیرا من تشنه شنیدن یا خواندن مطالبی هستم که مرا به روش علمی قانع کرده و به شاهراه صحیح زندگی آشنا سازد، من این مطلب را نه به منظور خشنود کردن شما از خود و نه

به عنوان تظاهر می‌نویسم. بلکه می‌خواهم فقط اقرار کنم، کتاب شما بهترین راهنمای زندگی من شد و فهمیدم می‌توانم به جای گوش کردن به نواهای مخرب اعصاب و روان، به مطالعه کتاب‌های علمی و سودمند پردازم و صد در صد اطمینان دارم که در این راه موفق خواهم شد. کتاب شما چندین نفر از سپاهیان و افراد تحصیل کرده را از نظر دارا بودن مطالب علمی به روش بهتر زیستن و چگونگی استفاده از لحظه‌های گذران عمر رهبری نمود و بدین جهت من و دوستانم مدیون زحمات شما و تحقیقات علمی شما هستیم. خداوند شما را در این رشته خدمات به عالم انسانیت بیش از پیش موفق و شاد کام بفرماید، با تقدیم احترامات فائقه نصرت اله فخمی - آذربایجان شرقی

نامه چهارم

استاد دانشمند و نویسنده محقق ارجمند و ادیب و شاعر گرانمایه جناب آقای عبداللہی خوروش پس از ادای سلام، سعی و جدیت فراوانی که آن جناب در تألیف و نشر کتاب (تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب) بر خود تحمیل فرموده‌اید حقیقتاً در خور تحسین و ستایش و تعظیم است، درود بر شما که چنین اثر بی‌سابقه‌ای را که در زبان پارسی تاکنون هیچ نویسنده و جامعه شناس موشکافی نتوانسته به رشته تحریر و نگارش در آورد، جنابعالی با تحقیقات وسیع خود، توفیق یافته‌اید این اثر پر ارزش را به ملت شریف ایران بلکه به دنیای بشریت عرضه دارید، این کتاب آهنگ بیدار باشی برای نسل جوانست و همچون داروی شفابخشی، برای انسان‌های امروز بلکه فرداست که بر اثر موسیقی‌های گوناگون و گاهی تند، خود را آزادانه تسلیم این رویاهای کاذب و مجهول زندگی کرده و عواقب آن را نادیده گرفته‌اند. من خود کسانی را می‌شناسم که از اثر سر و صداهای ماشینی و یا همین صداهای موسیقی مد روز، که اغلب اوقات خود را در پای ترانه و نواهای رادیو و سر و صدای تلویزیون گذرانیده و به غلط به عنوان تسکین روح و اعصاب، بدان پناه برده‌اند، اکنون دچار ناراحتی‌های روحی و عصبی شده که حتی با مخارج سنگین، هنوز موفقیت کامل در بهبودی خویش نیافته‌اند. من به سهم خود، نشر این اثر نفیس را به شما بلکه به جهان بشریت تبریک گفته، امید است با ترجمه شدن این کتاب به زبان‌های زنده روز. به دنیا ثابت شود، ایران عزیز ما همه روزه به سوی تحقیقات سودمند علمی پیش می‌رود و مخصوصاً امروز که عصر پیشرفت علم است، دانشوران بیدار دل و روشن بینی همچون جنابعالی را تحویل جامعه داده به طوری که به همکاری و همفکری اندیشمندان جهان قدم بر می‌دارند، در پایان اجازه می‌خواهم چند بیت شعری را که در این باره سروده‌ام. قسمتی از احساسات قلبی خویش را ضمن احترامات لازم تقدیم دارم: ای اوستاد فاضل و دانشمند وی شاعر و ادیب گرانمایه بر تو سلام، رهبر روشنگر ای در سعادت تو مهین پایه آثار تست زنده کند دلها تا خلق ره برند به انسانی هستی پی سعادت انسان‌ها تا او رهند از ره حیرانی ای خیر خواه مرد و زن گیتی تو پشتیبان علم بهر جایی ای رهنمون نسل جوان ما تو نوربخش علم بر مایی دارم یقین که سخت بیندیشی تا ما و نسل ما همه اندیشند در راه نشر علم همی کوشند وز راه زشت و بد همه بگریزند ننگ تمدن است که در هر جا جنگ و نفاق و فتنه پیا خیزد مهر و وفا و صلح دهد بر باد خون فهمی و ابله ما ریزد این جنگ‌ها و فتنه و غوغاها ناراحتی است مبدء آن روحی است سرچشمه‌اش ز الکل و موسیقی است وز حُبّ جاه هست و گراز چیست؟ موسیقی است دشمن بر اعصاب اعصاب ناتوان همه جا خسته است اعصاب هر کسی که ضعیف آید راه نشاط و شوق بر او بسته است امروز جای این همه موسیقی اندیشه بزرگتری خواهیم تا روح و جسم ما دهد آرامش دنیای نیک و خوب‌تری خواهیم با نغمه‌های عشقی و شهوت‌زا با فیلم‌های ضدّ بشر خواهی با مسکرات و دانش و هروئین گو: آخر بشر چگونه ثمر خواهی آثار تست رهبر ما «خوروش» تا با کسی به جنگ نه بر خیزیم امنیت و صفا همه دست آریم از جنگ و فتنه‌ها همه بگریزیم دانشوران دهر اگر چون تو فکر سعادت بشری باشند در تنگنای این همه ظلمت‌ها آنها چراغ جلوه گری باشند گوید (جوان) ز همت والای والایت انگیزه بزرگ به ما دادی انگیزه‌ای که مایه‌ی خوشبختی است بر ما تو درس عقل و صفا دادی اصفهان - جعفر علی امینی (جوان) ضمن اینکه از چاپ چندین بیت اشعار

آقای امینی شاعر خوش قریحه که بیشتر جنبه تعریف از مؤلف را داشت صرفنظر شد یادآوری می‌شود برای این فرد کوچک (یعنی مؤلف و نگارنده کتاب) موجب شگفتی است که خوانندگان عزیز پیرامون نشر این کتاب تا این حد به مبالغه پردازند و پناه بر خدا اگر خورده گیری، درج برخی از این نامه‌ها را بر خودستایی تعبیر نماید که در این صورت باید بداند این ذره موجودیتی در خود نمی‌بیند که این نوشته‌ها را فضیلتی برای خود فرض نماید، حتی در تفریظ و نوشته‌های پزشکان محترم خواستم بعضی عناوین نامه‌ها را حذف کنم ولی چند تن از دوستان دانشور و تیزنگر اظهار داشتند چاپ عین نوشته آقایان برای ارزش تحقیقی و علمی کتاب و هدایت نسل جوان ضروری بوده و به مراتب تأثیر بیشتری خواهد داشت، پس هدف اصلی از چاپ نامه‌ها چند چیز است: اول آنکه آشکار گردد اگر حقایق زندگی بزبان روز برای نسل جوان روشن شود تا چه اندازه در انقلاب روحی و فکری آنان مؤثر بوده و از هدایتی که نصیب ایشان می‌گردد تا چه حد مسرور و آماده برای تغییر مسیر فکری خود هستند، دوم کسانی که می‌گویند نسل جوان راهی را در گمراهی می‌پیماید که بازگشتی بر آن متصور نیست بدانند نسل جوان ما شایسته‌ترین افراد بوده و در اشتباهات زندگی تقصیر مستقیم متوجه آنها نیست، بلکه وسوسه اهریمنان و نقشه مرموز برده‌گیران عصر جدید است که آنان را از شاهراه صحیح زندگی منحرف می‌سازد و همین که به وسیله‌ای راه درست را یافتند چگونه در مقام سپاسگزاری می‌باشند و سوم آنکه درج همین نامه‌ها تأثیر مسلمی در روحیه جوانان دیگر خواهد داشت که اثر آن شاید کمتر از مطالب خود کتاب نباشد، باز هم به یک نامه بیش از حد قابل توجه اشاره می‌شود: در میان نامه‌ها:

نامه پنجم از یک نوازنده

استاد دانشمند و گرانقدر جناب آقای عبداللهی خوروش محترماً با عرض ارادت، دقت و تحقیقات وسیع و جامع و همچنین خلوص و پاک نظری که آن جناب در تألیف کتاب سودمند «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» داشته‌اید، مرا بر آن داشت که شرحی راجع به اثرات مفید این کتاب که موجب تحوّل در زندگی من شده است برای شما بنویسم: اینجانب مصطفی رومی زاده جوانی هستم ۲۱ ساله اهل اصفهان، که مدت شش سال به فراگیری فنّ موسیقی مشغول بوده‌ام و در این راه پیشرفت قابل توجهی نیز داشته‌ام، روزی کتابی تحت عنوان (تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب) از طرف یکی از دوستانم بمن هدیه و چنان تحت تاثیر مطالب ارزنده آن واقع شدم که دقایقی چند مبهوت ماندم، با خود می‌گفتم آیا اینها حقیقت است؟ آیا ممکن است موسیقی، این دانش ارزنده تا این حد تأثیرات سوء داشته باشد؟ برایم باور نکردنی بود! اما ناگهان بفکر افتادم که آزمایش‌هایی به عمل بیاورم تا شاید خود بتوانم روشنگر این حقایق باشم، تصمیم گرفتم مدتی به طور موقت موسیقی را ترک کنم و تأثیرات آن را بر روی اعصاب خود بسنجم، این کار را کردم و به نتیجه غیر منتظره‌ای رسیدم، احساس می‌کردم بار سنگینی از دوشم برداشته شده است، دیگر از آن عصبانیت‌های بیجا که گاه منجر به زد و خورد حتی با اعضای خانواده می‌شد خبری نبود. باز هم برایم باور نکردنی بود، نه این ممکن نیست حتماً اتفاقی بوده است باز موسیقی را از سر گرفتم، پس از چند روز همان حالات قبل به من روی آوردند؟ همیشه احساس می‌کردم چیزی کم دارم تا اینکه تصمیم گرفتم به کلی موسیقی را ترک کرده و به زندگی متلاشی شده خود سر و سامانی دهم و از این سرگردانی و یأس خود را برهانم، خداوند را شاهد می‌گیرم که ترک موسیقی اثرات عجیبی در زندگیم داشته است. دیگر میل بنوشیدن مشروبات الکلی ندارم. در پی ارضاء غریزه جنسی بطرق نامشروع نیستم و هرگز بدون دلیل عصبانی نمی‌شوم و کسی را کتک نمی‌زنم. آیا اینها کافی نیست که این راه تازه یافته را ادامه دهم چرا! پس از ترک موسیقی اکنون به زندگی امیدوارتر شده‌ام، باز تحصیلاتم را که دو سال در اثر علاقه شدید به موسیقی ترک کرده بودم، ادامه می‌دهم و هر روز احساس سعادت بیشتری می‌نمایم. مهمترین چیزی که در من کشف شد از این رو که چرا پس از ترک موسیقی، بفکر اصلاح زندگی و

ادامه تحصیل افتادم این بود که فهمیدم آهنگ‌های متنوع و گاهی لذتبخش موسیقی چنان مرا تحت تأثیر قرار می‌داده که قدرت فکر و اندیشه را برای تنظیم برنامه‌های زندگی و پیشرفت‌های دیگر به کلی از من سلب کرده بود. پس از مطالعه کتاب تأثیر موسیقی و تجربیات و آزمایش‌های خود که بر من تا این حد اثرات زیانمند موسیقی کشف و روشن گردید و از این رو مرا بر ترک موسیقی مصمم نمود، اکنون از این نعمت غیر منتظره احساس وصف ناپذیری بمن دست داده است، تنها می‌توانم از این انسان پاک طینت و نیک نظر یعنی مؤلف محترم و ارجمند کتاب نامبرده که قسمت اعظم زندگی خود را وقف سعادت ما جوانان کرده به خصوص آنکه در بیداری و هشیاری و هدایت و سعادت و تحول زندگی من سهم شایان بس بزرگی دارند از صمیم قلب سپاسگزاری نموده و بگویم: خداوندا. پاداشی جاویدان به ایشان عطا فرما و توفیقی که در راهنمایی جامعه همیشه مؤید و پیروز باشند. اصفهان - مصطفی رومی زاده

ضمائم چاپ جدید

پیش درآمد و ضائمی از مهندس فاضل عمومی

اکنون پس از پایان متن اصلی کتاب که در اثر تحقیقات و زحمات نویسنده آگاه، پر توان و روشنفکر آن بسیار جذاب، زیبا و مطابق علوم و تحقیقات روز دنیا است، به نظر می‌رسد درج نتایج پژوهش‌های امروز دنیا در ابتدای قرن ۲۱ که پیشرفت‌های علم و تکنولوژیکی ساعت به ساعت کاملتر می‌شود و دسترسی به منابع علمی و نتایج تحقیقات به مراتب آسان‌تر از زمانی است که نویسنده محترم اقدام به نوشتن این کتاب اثر گذار و علمی نموده‌اند، (علی رغم اینکه واقعاً مطالب کتاب گویای تمام نکات مربوط به زیان‌های ناشی از آلودگی صوتی می‌باشد)، لازم و ضروری باشد تا آگاهی به این نتایج، خوانندگان نسل جدید که خود را غرق در تجهیزات مدرن صوتی و تصویری می‌بینند و حتی از شنیدن اخبار مربوط به پیشرفت‌های این صنعت لذت می‌برند، را به خود آورد و به آنها کمک کند تا به ضرر و زیان و خسارات جبران ناپذیری که دستگاه‌های پخش کننده صوتی امروز به جسم و روح آنها وارد می‌کند، پی ببرند و بدانند که اشتغال و شنیدن موسیقی نه تنها برای آنها اعتبار و افتخار و بزرگی نمی‌آورد، بلکه از آنجا که مطلقاً وسیله‌ای است برای وقت تلف کردن و خوشگذرانی کاذب از شخصیت آنها می‌کاهد و آنها را از تحصیل علم و موفقیت‌های بزرگ و واقعی باز می‌دارد. توجه به ظاهر فریبنده اهل موسیقی و چهره‌های گریم شده آنها که در مقابل دوربین‌ها با تاباندن انواع پرژکتورها و منابع نوری به آن آب و رنگ می‌دهند، باعث گمراهی بسیاری از مخاطبین رسانه هاست در حالی که اگر از نزدیک با چنین شخصیتهایی برخورد داشته باشید و به طور واقعی به درون آنها بنگرید، خواهید دانست که هر کدام به نوعی به اعتیاد، فساد اخلاقی و بیماری‌های روانی مبتلا هستند و بعضی افراد ساده لوح با دیدن این افراد خیال می‌کنند که این گرفتاری‌ها خوب است و به تحسین آنها می‌پردازند. جهت آگاهی بیشتر از آثار آلودگی صوتی بر اعصاب و روان و آمارهای مربوطه و... مطالبی از منابع اینترنتی به کتاب ضمیمه گردیده است که توجه شما را به آنها جلب می‌نمایم:

۱: آلودگی صوتی را بشناسیم

شهروندان زیر آوار صدا آلودگی صوتی نوعی آلودگی ذهنی (subjective) می‌باشد، یعنی بدون استفاده از وسایل اندازه گیری می‌توان راجع به آن اظهار نظر نمود یا به عبارتی آن را احساس کرد. سر و صدا به این علت به وجود می‌آید که بین فرستنده و گیرنده یک فضای بینابینی وجود دارد که همان هواست. اگر خلأ می‌بود صدایی به وجود نمی‌آمد. زمینه‌ای که صدا در آن منتقل می‌شود در بلندی آن اثر دارد. مثلاً هوا بهتر از آب صدا را منتقل می‌کند. عوامل مؤثر بر آلودگی صوتی: ۱ - اوج، ۲ -

نوسان یا فرکانس، ۳ - نظم. اگر اوج صدا بالا ولی طول موج آن منظم باشد، تحملش بسیار آسان‌تر از صدایی است که طول موج نامنظم دارد ولی اوج آن پایین است. مثلاً صدای کشیدن سوهان با این که دارای اوج پایین است از نظر شنونده صدای خوبی نیست. درجه بردباری انسان به صدا به موقعیت محل و زمان بستگی دارد. هر قدر مکانی ساکت‌تر باشد تحمل صدا در آن مشکل‌تر است. در شب نیز چون محیط آرام است تحمل صدا مشکل‌تر از روز است. اختلاف بین صدای قابل پذیرش و صدای ناخواسته تا حد زیادی بستگی به فرد دارد. واحد اندازه گیری صوت «دسی بل (db)» نام دارد. تحقیقات انجام شده درباره آلودگی صوتی در ایران نشان داده که در شهرهای بزرگ به طور متوسط حد آلودگی صوتی ۸۰ - ۷۵ دسی بل و در شهرهای کوچک و خلوت تر ۵۵ دسی بل می‌باشد. نجوا ۲۰ دسی بل صدا دارد. برخاستن یک هواپیمای جت از ۳۰۰ متری، ۱۸۰ دسی بل صدا تولید می‌کند که برای شنونده بسیار خطرناک است. بررسی‌ها نشان داده که حیوانات نزدیک فرودگاه‌ها و پیست‌های موتور سواری اکثراً دچار خون‌ریزی داخل گوش می‌شوند و در بسیاری موارد این اثرات به ناشنوایی آنها منتهی شده است. در اماکن عمومی و کارخانجات حد مجاز انتشار آلودگی صوتی حدود ۷۰ دسی بل، در مراکز داد و ستد در روز ۶۵ دسی بل و در شب ۵۰ دسی بل، در آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در روز ۴۵ دسی بل و در شب ۳۰ دسی بل است. خودروهای سبک ۹۰ - ۸۰ دسی بل و خودروهای سنگین ۱۰۰ - ۸۵ دسی بل صدا تولید می‌کنند. آلودگی صوتی نیز مانند سایر آلودگی‌ها بر روی انسان، گیاهان، جانوران و اجسام بی‌جان اثرات منفی متعددی دارد. یکی از مهمترین اثرات بر روی انسان از دست دادن قدرت شنوایی است که از جمله اثرات مستقیم صدا می‌باشد. صدای مداوم و حتی غوغای غیر آزار دهنده نیز برای انسان زیان آور است و حساسیت گوش را نسبت به انواع صداها کاهش می‌دهد. اثرات آلودگی صوتی بر روی انسان عمدتاً از نوع عصبی می‌باشند. اثرات غیر مستقیم صداها ناخواسته بر روی انسان عبارتند از: حساسیت عصبی، کاهش ضربان قلب، ظهور تغییرات در ریتم تنفس و نبض، اختلال در روند خواب، افزایش متابولیسم بدن، تنگی عروق، افزایش فشار خون، آسیب دیدگی قوه شنوایی، گرفتگی عضلانی، شوک عصبی، خستگی روحی و جسمی، سرگیجه، مایخولیا، ترس و اضطراب، آلرژی، از دست دادن تعادل بدن، تمایل به خودکشی و قتل، ضعف قوه بینایی، ضعف قوه جنسی، امراض قلبی، تورم معده، یبوست و سوء هاضمه، کری موقت و دائم که نهایتاً مجموع این اثرات در انسان ایجاد خستگی و بی‌حوصلگی نموده، حس پرخاشگری را تقویت می‌کند و کاهش بازدهی فکری و جسمی را موجب می‌گردد. تحقیقات نشان داده که رشد گیاهان به ویژه فرآورده‌های کشاورزی نیز تحت تأثیر سر و صدا قرار می‌گیرند. رشد اکثر آنها بر اثر سر و صدای بلند کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند. مهاجرت بی‌موقع حیات وحش و پرندگان، سقط جنین، خون‌ریزی‌های گوش، بی‌اشتهایی، بروز حالت‌های پرخاشگری، کاهش شیر در حیوانات شیر ده و کوتاه شدن طول عمر از جمله اثرات سر و صدای زیاد بر جانوران می‌باشد. از مهمترین اثرات آلودگی صوتی و در واقع صداها بسیار بلند بر روی اجسام بی‌جان، خساراتی است که به نواحی مسکونی و عوارض طبیعی زمین وارد می‌شود. شکسته شدن شیشه‌ها و ایجاد شکاف در ساختمانها از جمله این اثرات است. اگر بر فراز پیستهای اسکی، پرواز ما فوق صوتی صورت گیرد. احتمال ریزش بهمن وجود خواهد داشت. بررسی‌های اخیر در تهران نشان داده که موجبات آلودگی صوتی، دو پدیده «طبیعی و اجتماعی» می‌باشند. پدیده طبیعی شیب خیابان‌هاست که عبور و مرور وسایل نقلیه را با تولید صداها زیاد از خودروها همراه می‌کند و پدیده اجتماعی وجود منابع آلاینده‌ای است که عبارتند از: وسایل نقلیه موتوری، آژیر اتومبیل‌ها، فرودگاه‌ها، مته‌های حفاری وسایل پخش موسیقی خانگی، بلندگوهای دستی و بلندگوهای ثابت، سر و صدای جمعیت در کوچه و خیابان، سر و صدای ناشی از فعالیت‌های ساختمان و غیره. علی‌رغم تلاش جهت کاهش سر و صدا باز هم امکان جلوگیری کامل از این معضل وجود ندارد. لذا با به کارگیری راهکارهایی به شرح زیر می‌توان حداقل اثرات آلودگی صوتی را کاهش داد: استفاده از عایق‌های صوتی در ساختمانها (آکوستیک) و به کار بردن شیشه‌های دو جداره برای درها و پنجره‌ها، استفاده از گوشی‌های مخصوص در محل‌های کار پر سر و

صدا، کاشت گونه‌های گیاهی مناسب خصوصاً در بلوارها و پیاده‌روها. درختان سرو شیراز، کاج تهران، افاقیا، افرا و چنار بهترین نمونه‌ها می‌باشند. مردم باید آلودگی صوتی را نیز مانند سایر آلودگی‌های زیست محیطی مهم تلقی کنند و با اطلاع از اثرات منفی آن با هدف حفظ سلامت خود و اطرافیانشان که حق دارند در محیطی آرام و سلامت زندگی کنند، تلاش نمایند (۱۵۲).

۲: آلودگی صوتی

آلودگی صوتی چیست؟

آلودگی صوتی شایع‌ترین علت کاهش شنوایی عصبی اکتسابی بالغین است. این بیماری هنگامی که به گوش آسیب رسانید دیگر قابل درمان نیست؛ ولی قابل پیشگیری است. اصولاً سر و صدای زیاد و آلودگی صوتی نوعی عامل استرس زای بیولوژیک است که نه تنها بر سیستم شنوایی بلکه بر کل بدن انسان اثر می‌گذارد. بدین صورت که باعث تحریک سیستم اعصاب مرکزی، تأثیر بر سیستم غده هیپوفیز و آدرنال، ایجاد اختلالات هورمونی و عدم سلامت می‌شود و هنگامی که باعث کاهش شنوایی شود. شخص نمی‌تواند به راحتی با افراد اجتماع ارتباط برقرار کند و این خود باعث کاهش کیفیت زندگی و سلامت روانی او می‌شود و باری را بر دوش اجتماع و جامعه می‌گذارد.

صوت چگونه بر سیستم شنوایی انسان اثر می‌گذارد؟

صوت به دو صورت حاد و مزمن باعث صدمه به گوش می‌شود. نوع حاد مثل، انفجار ناگهانی، شلیک گلوله و نارنجک و ترقه و غیره نزدیک گوش که معمولاً یک طرفه است. نوع مزمن بیشتر در موسیقی‌دان‌ها و افرادی است که بدون آگاهی و استفاده از تمهیدات کافی حفاظتی در کارخانه‌های پر سر و صدا سال‌ها کار کرده‌اند و هنگامی متوجه سنگین شدن گوش‌شان شده‌اند، که آسیب جدی به دستگاه اعصاب شنوایی وارد شده و خیلی دیر شده است. موج انفجار ناگهانی می‌تواند منجر به پارگی پرده گوش و حتی گاهی همراه با گسیختگی استخوانچه‌های گوش میانی شود. خوشبختانه این نوع آسیب گوش میانی، دستگاه انتقالی گوش را در بر می‌گیرد. این حالت در اغلب موارد بر خلاف انواع عصبی با عمل جراحی قابل درمان است.

خصوصیات بالینی بیمار در معرض آلودگی مزمن صوتی چیست؟

در حقیقت خصوصیات بالینی مشخصی ندارد که بتوان آن را از بقیه بیماری‌های گوش که باعث کاهش شنوایی عصبی می‌شوند جدا کرد و تشخیص آن از راه گرفتن شرح حال و محل کار فرد و معاینه و آزمایشات شنوایی سنجی مقدور است. گاهی بیمار ممکن است وز وز گوش هم داشته باشد.

چه افرادی بیشتر در معرض ابتلا به آثار مخرب آلودگی‌های صوتی هستند؟

اصولاً دستگاه شنوایی عصبی بعضی افراد آسیب پذیر از دیگران است؛ مثلاً در افرادی که موهای بور و چشمان آبی دارند این حساسیت و آسیب پذیری بیشتر از افرادیست که موها و چشمان سیاه دارند و یا به طور کلی دستگاه عصبی شنوایی در سیاه پوستان کم‌تر از سفید پوستان نسبت به آلودگی صوتی آسیب پذیر است. به همین دلیل تنها راه رشد و معروفیت سیاه پوستان در آمریکا موسیقی است! بعضی از داروها اثر سمی بر سلول‌های شنوایی دارند مثل آمینوگلیکوزیدها (مثل جنتامایسین)، یا قرص آسپیرین و یا بعضی از داروهای ادرار آور. افرادی که از این داروها استفاده می‌کنند در صورتی که در معرض آلودگی شدید قرار گیرند.

اعصاب شنوایی آنها آسیب پذیرتر می‌شود. این گروه‌های شغلی شامل، راهنمایان باند فرودگاه، کارگران مته کار، آهنگران، نجاران، کارگرانی که در کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و یا چاپ خانه‌های دارای ماشین‌ها با سر و صدای زیاد کار می‌کنند، شکارچیان، افراد نظامی، موسیقی دان‌ها و یا کسانی که دائماً از دستگاه واکمن با صدای بلند استفاده می‌کنند.

چطور می‌توان از آسیب به دستگاه شنوایی پیشگیری کرد؟

پدیده‌ی سر و صدا و آلودگی صوتی مخصوص شهرهای بزرگ است. افرادی که در روستاها زندگی می‌کنند بسیار کمتر از افراد شهرنشین به پیرگوشی و آسیب دستگاه شنوایی مبتلا می‌شوند. آلوده‌ترین شهر دنیا از نظر آلودگی صوتی «بانکوک» با ۱۰۰ دسی بل انرژی صوتی است و تهران هم دست کمی از آن ندارد. اصولاً برنامه حفاظتی برای پیش‌گیری از آسیب صوتی به گوش کسانی که در محیط‌های پر سر و صدا مثل کارخانجات کار می‌کنند به صورت زیر است:

انجام آزمایشات شنوایی سنجی قبل از استخدام

آزمایشات شنوایی سنجی سالیانه استفاده از محافظ گوش در کارخانه کنترل سر و صدای محیط کارخانه توسط مهندسين آن اگر فردی مثلاً در محیطی کار می‌کند که شدت صوت آن ۹۰ دسی بل است و ۵ روز در هفته هر روز ۸ ساعت کار می‌کند، در صورتی که شدت صوت به ۹۵ دسی بل برسد ساعت کار او باید ۴ ساعت شود و اگر شدت صوت باز هم بیشتر شود ساعت کار باید باز هم کاهش یابد. <http://www.irib.com/health/html/Audio-pollution.htm>.

۳: [کم توجهی مردم به اثرات زیانبار صداهای گوش‌خراش]

مدام می‌خندید، سوت بلبلی می‌زد، دهان‌اش ارکستر سمفونیک بود از این طرف خیابان به آن طرف می‌دوید و موهای ژولیده و لباس‌های بسیار کثیف او برای عابران چنډش آور بود و ناخودآگاه هر کس سعی می‌کرد از او فاصله بگیرد تا مبادا آسیبی به آنان برسد. اما او و بسیاری از افراد مشابه‌اش بی‌آزارتر از آن حدی هستند که من و شما فکر می‌کنیم، اصلاً فکر کرده‌ایم که شاید مسبب اختلال حواسی بعضی از آنان خود ما باشیم؟ آلودگی صوتی از جمله عللی است که بر روی روان آدمی تأثیر مستقیمی می‌گذارد و مسبب این آلودگی نیز شهروندان هستند. به عبارت دیگر به اعتقاد کارشناسان در هر دقیقه شش صدای مانند بوق و صداهای نابهنجار به گوش می‌رسد و هر فردی در همین شهر تهران تا پایان عمر به طور متوسط باید ۲۵۵ میلیون بار این صداهای نخراشیده را تحمل کند و این صداها مانند پتکی لحظه به لحظه بر تن خسته آدم‌های گرفتار و آشفته فرود می‌آید و در نهایت کار به جایی می‌رسد که با زدن یک بوق در سر یک چهارراه بین رانندگان و عابران زد و خورد صورت می‌گیرد و نظم ترافیک نیز به هم می‌خورد و در آخر خیل عظیم رانندگان و مسافران، عصبانیت و تندمزاجی را به خانه یا محل کار می‌برند و این زنجیره ادامه می‌یابد و روز به روز بر سرعت آن افزوده می‌شود و در این گذر بعضی از شهروندان دچار عوارضی مانند سرطان، سردرد، تهوع، آشفتگی روحی و روانی و ... می‌شوند واقعاً انسانی که از پوست و گوشت ساخته شده است بعد از تحمل مشکلات اقتصادی و چند شغله بودن و دهها مشکل دیگر، آیا جایی برای آلودگی‌های صوتی و صدای بلند موسیقی‌ها و بوق‌ها و آژیر ماشین‌های در و همسایه، باقی می‌ماند؟ متأسفانه آنچه آلودگی‌های صوتی را در جامعه تشدید می‌کند کم توجهی مردم به اثرات زیانبار صداهای گوش‌خراش توسط خودشان است و جالب اینکه علل پریشان‌حوالی، ستیزه‌جویی و برخی از ناملایمات را در جامعه و دیگران و عوامل جانبی جستجو می‌کنند، غافل از اینکه خودشان و دوستان و آشنایان از عوامل بروز این ناراحتی‌ها هستند و با علم به این موضوع هم قدمی برای حل این معضل بزرگ شهری بر نمی‌دارند. پس تردید نباید داشت که تهران از جهت بروز صداهای

نابهنجار در ردیف کشورهای برتر جهان است! و اگر فکر می‌کنیم که باید این رتبه معکوس جهانی! را حفظ کنیم باید منتظر هر نوع بیماری باشیم و یکدیگر را به هر حال در یکی از بیمارستان‌ها (در صورتی که تختی خالی باشد) ملاقات کنیم و در صورتی که به سلامت فکری و جسمی کودکان، جوانان، خانواده و جامعه می‌اندیشیم ضروری است که از همین امروز وقتی که در ازدحام ماشین‌ها هستیم و آفتاب چهل درجه بر فرق آدم‌ها و بر سقف آهنی ماشین‌ها می‌تابد، از بوق زدن‌های بی‌مورد خودداری کنیم یا آژیر ماشین‌ها را در گوش همسایه‌ها روشن و خاموش نکنیم و از طریق وسایل ارتباطی (تلفن) رفت و آمد خودروها را در سطح شهر تقلیل دهیم. سایت روزنامه ایران

۴: پیامدهای آلودگی صوتی برای دانش‌آموزان

دانشمندان دانشگاه اُلِدِن بورگ ادعای دانش‌آموزان را مبنی بر اینکه موسیقی یا صدای تلویزیون نه تنها در انجام تکالیف مدرسه اختلالی ایجاد نمی‌کند، بلکه بالعکس اثر مطلوبی بر فعالیت آنها دارد را رد می‌کنند. سر و صدای ناشی از صحبت کردن و آواز خواندن افراد و حتی بیان کلمات متقاطع و کوتاه نیز به بهره‌رسانی هوشی شخص آسیب وارد می‌کند و این امر باعث ضعف دانش‌آموز در خواندن، نوشتن، انجام عملیات ریاضی، فهم مطالب مشکل و یادگیری لغات می‌شود؛ بنابراین در مکانی که دانش‌آموز تکالیفش را انجام می‌دهد، باید سکوت و آرامش برقرار باشد. به گفته پروفیسور آگوست شیک - متخصص شنوایی سنجی و محقق در زمینه یادگیری - هیچ‌گاه فرد به سر و صدای محیط عادت نمی‌کند و با آزمایش بر روی بزرگسالانی که اعتقاد داشتند سر و صدا بندرت مانع تمرکز آنها می‌شود یا اصلاً اختلالی در روند کاری‌شان ایجاد نمی‌کند، نشان داد که هنگام پخش موسیقی توانایی آنها کمتر می‌شود. موضوع اصلی تحقیق دانشمندان اُلِدِن بورگ، پژواک صدا در کلاس‌های درس بود و پس از بررسی معلوم شد که پژواک صدا در کلاس‌های درس بسیار زیاد است و کلام به حد لازم به گوش دانش‌آموزان نمی‌رسد. در کلاس‌هایی که فرش و پرده وجود ندارد و صندلی‌های آن چوبی یا فلزی است و در آنها از پارچه استفاده نشده است. صدا مدت زمان بیشتری در فضا می‌ماند. از این رو کلاس پر از صدای سرفه، پیچ‌پیچ، خش‌خش کاغذ و برخورد مداد با صندلی است و معلم برای اینکه این صداها را تحت الشعاع قرار دهد، غالباً با صدای بلند صحبت می‌کند که برای دانش‌آموزان نامطلوب و بد است. آموزش و یادگیری در محیط آرام، بندرت امکان‌پذیر است. اغلب دانش‌آموزان صدای معلم را تقریباً واضح می‌شنوند ولی تمرکز تحت این شرایط، بسیار دشوار است و توانایی دانش‌آموز را کاهش می‌دهد. در طول ساعات تدریس در دبستان میزان صدا ۷۰ تا ۷۷ دسی‌بل اندازه‌گیری شده است، در حالی که در مکانهای اداری که به فعالیتهای ذهنی می‌پردازند، سر و صدای محیط را حدود ۵۵ دسی‌بل بیش از مرز پیش‌بینی کرده‌اند. دانش‌آموزی که خوب گوش می‌کند، می‌تواند صدای معلمش را از میان سر و صداهای موجود در کلاس درس بشنود ولی دانش‌آموزی که ضعف شنوایی دارد، این کار برایش مشکل و گاه غیر ممکن می‌شود. البته وی نیز با نشستن در ردیف اول می‌تواند درس را دنبال کند ولی با افزایش فضای میان دانش‌آموز و معلم، درک مطالب با مشکلات بیشتری روبرو می‌شود و چون دانش‌آموز نمی‌تواند خوب بشنود، بنابراین قادر نیست آنچه را معلم برایش توضیح می‌دهد، بفهمد؛ از این رو نمی‌توان انتظار داشت که دانش‌آموز تکالیف مدرسه‌اش را به نحو احسن انجام دهد. تحقیقات آمریکاییان نشان می‌دهد که ضعف شنوایی پیامدهای منفی به دنبال خواهد داشت. به طور مثال از هر سه دانش‌آموزی که ضعف شنوایی دارند، یکی مردود می‌شود و در بررسی سایر دانش‌آموزانی که تصور می‌شد عادی می‌شنوند، معلوم شد که ضعف شنوایی خفیفی میان آنها وجود دارد. به طور کلی از هر ۱۰ دانش‌آموز یک نفر مشکل شنوایی (۱۱/۳ درصد) دارد و بسیاری از دانش‌آموزان خود نمی‌دانند که نمی‌توانند خوب بشنوند. بنابراین به والدین عزیز توصیه می‌شود که با مراجعه به پایگاه‌های شنوایی سنجی یا پزشک متخصص گوش، حلق و بینی میزان شنوایی کودک خود را مشخص کنند و هر چه بیشتر از گوش دادن موسیقی توسط کودکان جلوگیری به

عمل آورند.

۵: موسیقی و ایدئولوژی

دلیل عمده‌ای که می‌توان برای عدم وجود محتوایی واحد و مشخص در موسیقی عنوان کرد و اینکه موسیقی توان انتقال یک مفهوم را به طور کامل ندارد، پاسخ به دلیلی است که برخی برای توجیه ضرورت موسیقی می‌آورند و آن این است که موسیقی عاملی است برای ایجاد آرامش در جهت رهایی از مشکلاتی که در طول زندگی مخصوصاً ماشینی به وجود می‌آید. حال باید دید این نوع استفاده ابزاری از موسیقی تا چه اندازه باعث از بین بردن مشکلات و خستگی‌های ناشی از زندگی می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا این فعل و انفعالات روانی ناشی از شنیدن موسیقی باعث فائق آمدن بر مشکلات و در نتیجه رشد تکامل انسان می‌گردد یا اینکه انسان تنها در لحظاتی که به موسیقی گوش می‌دهد. به طور موقت از این واقعیات زندگی فاصله گرفته و به محض تمام شدن موسیقی دوباره آن واقعیات و مشکلات بدون هیچ کم و کاستی در برابر انسان قرار می‌گیرد! یعنی در اینجا موسیقی صرفاً جنبه تخدیری خواهد داشت. در پاسخ باید گفت، تجربه نشان داده است که صورت اخیر معمولاً اتفاق می‌افتد؛ یعنی موسیقی به طور موقت بدون اینکه بتواند انسان را در جهت حل مسائل زندگی راهنمایی کند. صرفاً ذهن فرد را مشغول خود کرده و با اتمام آن دوباره پس از یک فعالیت بی‌نتیجه به حالت اول خود باز می‌گردد. بلکه منظور ما از نتیجه‌گیری بالا این است که موسیقی صرف نظر از خاصیت تسکین دهنده‌گی، الهام بخش نخواهد بود. با این توضیح می‌توان گفت عده‌ای که به دنبال بیان عقاید و افکار و به اصطلاح نوع نگرششان به دنیا به وسیله موسیقی هستند، راهی به جز بیراهه نرفته‌اند. به عبارت دیگر موسیقی که در ذات و ماهیت خود عرضه کننده هیچ واقعیتی و عینیتی فیزیکی و مادی نیست، بالطبع نمی‌تواند وسیله‌ای برای بیان افکار و عقاید شخصی نغمه پرداز یا آهنگساز باشد. در غیر این صورت می‌بایست در تاریخ متفکرانی بودند که ترجیح دهند نتایج فکری خود را با موسیقی عرضه کنند. موسیقی را می‌توان عاملی برای بیان حالت و احساسی خاص که در نظر آهنگساز است تلقی کرد که ایجاد آن حالت در تمام شنوندگان امکان پذیر نیست؛ یعنی اولاً شنوندگان باید در آن حال مخصوص قرار گرفته باشند و ثانیاً با قواعد و علائم (فرهنگ خاص) آن نوع موسیقی آشنا باشند تا بتوانند با آن موسیقی ارتباط برقرار کنند. پس موسیقی در این معنا از جهتی بی‌شبهت با زبان نخواهد بود؛ زیرا زبان هم بصورت ذاتی بیان کننده واقعیت مفهومی که عرضه می‌کند نیست. مثلاً لغت آب، ذاتاً در برگیرنده معنای مایعی حیات بخش نیست. چون ما در زبان فارسی به این مایع آب می‌گوییم و در زبان دیگری نیز بر حسب قرار داد اصولاً همواره در بردارنده معنای خاص خود می‌باشد و در کنار قرائن دیگر به طور کامل مفهومی مطلوب خود را می‌رسانند. این قراردادهای و قرائن همراه ثابت و حتی قابل انتقال به طور کامل و محسوس است؛ در صورتی که موسیقی به دلیل ذهنی و تجربیدی بودنش نمی‌تواند حاوی این قراردادهای و قرائن به صورت مطلوب باشد. از این رو انسان‌ها برای ارتباط با یکدیگر و بیان مفاهیم مد نظر خویش از ساده‌ترین راه که همان زبان است، استفاده می‌کنند که هم فراگیرتر از موسیقی و هم دارای قوانین و قرائن و قراردادهای ثابت است. پس نتیجه می‌گیریم، عده‌ای که عامل اصالت موسیقی را پشتوانه ایدئولوژیکی آن می‌دانند، یا ایدئولوژی خاصی را دنبال نمی‌کنند، یا کاربرد زبان را برای انتقال مفاهیم به طور کامل فرا نگرفته‌اند و یا اهداف دیگری در سر دارند که به نفع بشریت نیست!؟

۶: تشکیل فریق و گروه‌های موسیقی و اهداف استعمار

جهت آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز با برخی عنوانها و اسامی رایج در جرگه موسیقی که امروزه شاید نسل جدید به جهت فراوانی بکارگیری آنها در محافل دوستانه، ماهواره‌ها، اینترنت و غیره با آنها آشنایی ظاهری داشته باشند، به بیان توضیحاتی پیرامون این

عناوین می‌پردازیم: موسیقی راک و گروهی از سبک‌های مربوط به آن از سال ۱۹۵۵ بر غرب سایه افکند، البته قبل از اینکه این سبک موسیقی آمریکا را تحت الشعاع قرار دهد، اروپا را آلوده ساخته بود و قبل از آن در مؤسسه‌ای به نام تاویستاک که در سال ۱۹۲۲ به فرمان مؤسسه سلطنتی امور بین الملل بریتانیا (R. I. I. A) تشکیل گردیده، برنامه تولید، تکثیر و آثار اجتماعی آن بررسی و تصویب شده بود. مؤسسه تاویستاک به دستور اعضاء مؤسسه RIIA که همگی از اعضاء کمیته ۳۰۰ (کانون توطئه‌های جهانی) بودند تشکیل گردید و ریاست آن به یکی از افسران وفادار ارتش انگلستان به نام «جان راو لینگلز ریژ» (۱۵۳) سپرده شد. مرکز این مؤسسه مخوف در دانشگاه ساسکس است که بیشترین امکانات شستشوی مغزی را در جهان داراست. متخصصین زیادی از این مؤسسه فارغ التحصیل شده و در اداره جنگ روانی بریتانیا مشغول به کار شده‌اند. راک یکی از موسیقی‌های معرف گروهی به نام بیتلها است که در جای خود به مطالبی در مورد آن اشاره خواهد شد. سایر سبک‌های اصلی موسیقی راک شامل «راک اندرول» (۱۵۴) و «ریت‌اند بلوز» (۱۵۵) است که تحت نفوذ آهنگسازان سیاه آمریکایی قرار دارد. هر کدام از این سبک‌ها دارای زیر مجموعه‌های گوناگونی همچون «هوی متال» (۱۵۶) «پانک» و «گرانگ» است. در حالی که نوآوری در موسیقی راک اغلب در مراکز تحت نفوذ تاویستاک در نیویورک، کینگستون، جامائیکا و لیورپول اتفاق افتاده است. اما اکنون تأثیر موسیقی راک به صورت گسترده در سراسر جهان احساس می‌شود. آلاتی که نقش عمده‌ای در انواع راک ایفا می‌کنند، شامل ساکسیفون و مجموعه گسترده‌ای از آلات موسیقی سنتی است که در موسیقی جهان استفاده می‌گردد. وسایل هارمونی عادی آن شامل استفاده از یک آلت موسیقی خاص برای تولید صداهای زیر و حرکت مداوم آکورد هاست. بسیاری از عناصر موسیقی آمریکایی و آفریقایی بر موسیقی راک تأثیر مداوم داشته‌اند. از جمله می‌توان به ریف (جمله‌های مکرر)، بک بیت، الگوهای کنش و واکنش و نت‌های بلوز اشاره کرد. میکروفن نیز به عنوان یک آلت موسیقیایی برای بسیاری از خوانندگان راک که به افکت‌های گوناگون و تقویت شده متکی هستند، استفاده شده است. موسیقی راک همچنین شامل جنبه‌های منفی بسیار پیچیده‌ای است. آهنگ سازان راک پیشگامان استفاده از تکنیک‌های ضبط استودیویی جدید بودند که شدت صدای فوق العاده زیادی را به گوش شنونده ارسال می‌نماید حتی در سالنهای کنسرت راک می‌توان گفت شدت صدا از حالت دردناک گوش فراتر می‌رود و فشار صوتی بسیار زیادی بر شنوندگان اعمال می‌نماید. در سال ۱۹۷۵ پس از پایان جنگ دوم جهانی، جوانان به منظور نفی سبک‌های قدیمی موسیقی راک اندرول را در جامعه رواج دادند و در سال ۱۹۶۶ «موسیقی راک سن فرانسيسکو» یا «راک توهم زا» را ایجاد نمودند، آهنگ‌نوازان و شنوندگان در هنگام اجرای کنسرت از داروهای توهم زا مانند ال. اس. دی استفاده می‌کردند. در اواخر دهه ۶۰ سبک «هارد راک» ظهور کرد. این سبک بر لایه‌های ضخیم صوتی، سطوح بالای صدا و تکنولوژی گیتار متمرکز بود که نمونه واقعی آلودگی شدید صوتی برای شنوندگان به حساب می‌آید. در دهه ۸۰ پیشرفت‌های تکنولوژیکی منجر به آلودگی بیشتر جوامع به موسیقی گردید و بازار موسیقی با الگوی رسانه‌ای جدید ویدئو و دیسک‌های فشرده رونق یافت. در دهه ۹۰ این روند در موسیقی‌های «رپ»، «هوی متال» و «ورلد بیت» به صورت تجارتی پرسود درآمد و در نهایت در قرن ۲۱ با پیشرفت‌های روز افزون لوازم صوتی و تصویری تمام جهان در سیطره کامل موسیقی‌های غربی درآمد است. اکنون به یک ریشه یابی و هدف یابی مختصر در مورد آلودگی جهان و جوامع بشری به چنین معضلی می‌پردازیم. دگرگون سازی اصول آرمانی ملتها از سالهای ۱۹۶۰ به بعد زیر فشار روانی و تجاوزگری مؤسسات تحت پوشش سازمان سلطنتی امور بین الملل انگلستان (RIIA) رو به فزونی نهاده است، برای نمونه نگاهی گذرا به شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و ... از آن سالها تاکنون بیاندازید تا پیروزی آنها را دریابید. پخش جزئیات امور جنسی به ویژه در کانال‌های رقص تهوع آور «راک اندرول» محتوای تمام برنامه‌ها را تشکیل می‌دهند. ستاره یا کثر این شبکه‌ها مردی است (البته اگر واقعاً مرد باشد؟!) به غایت خشمگین و بی‌اعتنا به مردم به نام «مایکل جکسون» با چرخش‌های فراوان، زیر و رو شدن، زیر لب آواز خواندن و فریاد کشیدن‌هایش در مقابل چشمان میلیون‌ها آمریکایی، عنوان قهرمان هم به وی ارزانی شده است. در ادامه همین

برنامه‌ها زنانی را می‌بینید که با چندین بار شکست در ازدواج در شبکه‌های سراسری و وجهه ملی نیز کسب کرده‌اند. افرادی که حتی نظافت قابل قبولی ندارند و احتمالاً بر اثر استعمال مواد مُخَدِّر گِیج و منگ هستند. آنها با گروه‌های موسیقی فاسدشان ساعتها برنامه‌های رسانه‌ها را با صدای ناهنجار، چرخش‌های چندش آور، لباس‌های زننده، تلفظ گنگ در اختیار می‌گیرند. در حالی که هیچ اعتراضی نسبت به اجرای اُپرای صابون با آن صحنه‌های زشت و لعنت شده و حرکات قبیح به عمل نمی‌آید. در دهه ۱۹۶۰ و قبل از آن چنین صحنه‌هایی ابداً قابل قبول و تحمل نبوده، در حالی که امروزه نمایش چنین صحنه‌هایی به صورت امری عادی درآمده است. این مؤسسه‌ی «تاویستاک» است که ما را به آنچه «ضربه‌های آینده» می‌نامد، عادت داده و به تسلیم و تبعیت واداشته است. آن آینده هم اکنون است که زیر ضربات پی در پی هجوم فرهنگی خود را ناتوان و بی‌اعتنا می‌یابیم و حتی در حد یک اعتراض کوچک هم از ناحیه‌ی ملت جهان عکس‌العمل دیده نمی‌شود و اعتراض بعضی افراد آگاه نیز کاری بیهوده، عجیب و غیر منطقی جلوه می‌نماید. در سال ۱۹۸۶ درجه فشار فرهنگی افزایش یافت و شرایط امروزی برای اهداف استعمارگران فراهم گردید. چه کسی می‌تواند افزایش تکان دهنده مواد مُخَدِّر را که هر روز موجب آلوده شدن هزاران جوان می‌گردد، منکر شود یا فزونی گرفتن کشتار اطفال و سقط جنین (۱۵۷) که از تعداد کشتار نیروهای مسلح آمریکا در جنگ‌های کره و ویتنام بالاتر است، یا پذیرش همجنس بازی میان زنان و مردان که در راه حفظ حقوق آنها هر سال قوانین بیشتری وضع می‌گردد؟! یا معضل ایدز و قتل و غارت یا موج فزاینده فیلم‌های قبیح همراه با برچسب «مجاز»، را مورد تولید قرار دهد. به عنوان مثال جنگ گروه‌های جوانان به طور دقیق در تاویستاک برنامه ریزی شد و برای مشوش ساختن جامعه و ایجاد عمدی موج اضطراب، به مرحله اجرا درآمد. در سال ۱۹۵۸ بیش از ۲۰۰ گروه از این جوانان عصیانگر به وسیله فیلم‌های موزیکال که در هالیوود ساخته شد تحریک شده و در آمریکا معروفیت یافتند. یکی از نمونه‌های برجسته این گروهها برنامه پیش رونده بیتلها بود که به وسیله تاویستاک به مرحله اجرا گذارده شد. آوردن آنها به عرصه اجتماع آمریکا بخشی از یک آزمایش بود که نشان دهد، چگونه می‌توان گروه‌های بزرگ را حتی بدون آنکه آگاهی یابند، تحت شستشوی مغزی قرار داد. مؤسسه پژوهشی استانفورد به مدیریت ویلیس هارمون در مورد بیتلها گزارشی زیر عنوان سیاست اجتماعی تدوین نمود که به شماره ۷۲/۴/۴ ثبت گردیده است. ظهور بیتلها را نباید یک عصیان خودجوش جوانان، در برابر نظام اجتماعی به شمار آورد. بلکه باید آن را توطئه‌ای کاملاً حساب شده دانست که به وسیله یک نهاد توطئه گر ناشناخته و با نیروی تخریبی فزاینده، در جهت پذیرش دگرگونی از جانب گروه‌های بزرگ، دانست. همراه با بیتلها، مؤسسه تاویستاک واژه‌ها و جملات رمز مانند تازه‌ای هم به مردم آمریکا معرفی نمود. از آن جمله می‌توان به واژه‌هایی مانند «راک»، «تین ایجر»، «آرامش»، «کشف»، «موسیقی پاپ» که نمادهایی تهوع آور از استعمال مواد مُخَدِّر هستند، نام برد. به هر کجا بیتلها پا می‌گذاشتند، استفاده از مواد مُخَدِّر را رواج می‌دادند و این کار فقط به وسیله الفاظ ظاهراً خوب بالا صورت می‌گرفت. بدون همکاری رسانه‌ها و برنامه‌های رادیو و تلویزیونی که نقش عمده‌ای از جانب توطئه گران در آن ایفا می‌گردد، هرگز بیتلها به چنین موفقیت چشمگیری نمی‌رسیدند. اگر تبلیغ گسترده رسانه‌ها نبود، به هیچ وجه توجهی به دوازده نفر لیورپولی عجیب و غریب با آن موسیقی مسخره، مبذول نمی‌شد. هیأت این دوازده نفر از ریتمهای تکراری و سنگین موسیقی صلح فرقه دیونیسوس (۱۵۸) و رقص «بال» کشیشان، ساخت «ادورنو» اقتباس شده است. آقای ادورنو از دوستان نزدیک ولکه انگلستان و عضو تاویستاک است. تاویستاک و مؤسسه پژوهش استانفورد که وابسته به آن است واژه‌های هیجان انگیزی آفریدند که همواره همراه با موسیقی راک مورد استفاده همگانی قرار می‌گرفت واژه‌های آفریده شده، ناهمگونی آشکاری میان مردم و گروه‌های جوان، به وجود آورد واژه‌های رمزی که بر محور موسیقی راک تنظیم شده بودند و مهار همه جانبه جوانان را به کمک تلقین و افسون موسیقی مد نظر داشت. بیتلها یا به سخن دقیق‌تر تاویستاک و استعمار انگلیس وظیفه خود را به طور شایسته‌ای به انجام رساندند. بیتلها تنها حرکاتی شبیه آدم آهنی از خود نشان می‌دادند. که انرژی آنها از طریق مواد مُخَدِّر خاص تأمین می‌گردید. دیری نپایید که آنها در نقش

تازه‌ای در رفتارهای اجتماعی ظاهر شدند. این نقش در شیوه بد لباس پوشیدن، آرایش ناهنجار موها و سخن گفتن نامناسب، مورد استفاده قرار گرفت. این کار بر اساس برنامه‌ای پیش بینی شده، زندگی نسل جدید را درهم کوبید. همه اینها بخشی از روند جدایی نسلهای تازه از سنت‌های گذشته بود که توسط رهبران استعمار انجام گرفت. در جوامع بشری چاپ و رسانه‌های الکترونیکی، برای انجام موفقیت آمیز شستشوی مغزی گروه‌های بزرگ انسانی، نقش حیاتی دارند. بدون شک بیتلها و فرقه‌های هزاره گرا و پیشگویان دروغین مذهبی (آکورین) به تمام اهداف شیطانی خود که قبلاً در پروتکل‌های دانشوران یهود برای آنها تعیین شده بود رسیده‌اند و هر کدام در مقطع زمانی خودشان، فقط در تاریخ مصرف مشخص شده وظایف محوله را به خوبی انجام داده‌اند و ناگهان از صفحه رسانه‌ها حذف گردیده‌اند. شیوه زندگی عجیب بیتلها، موجب جلب میلیون‌ها جوان به سوی فرقه تازه آفریده شده، گردید. در حالی که نسل مسن تر، ناتوان از شناخت منبع واقعی بحران و به دور از انجام هر گونه اقدام تدافعی فقط ناامیدانه نظاره گر نابودی نسل آینده بود. نسل جوان دچار دگرگونی عجیبی شده بود و به طور ناخودآگاه آلوده مصرف مواد مُخَدَّری مانند «ماری جوانا» و «ال. اس. دی» که به راحتی توسط کارخانه دارو سازی «ساندرز» در سوئیس تولید و پخش می‌شد، گردید. جالب اینکه این کارخانه قبل از ال. اس. دی مُخَدَّری به نام «ایرگوتامین» تولید می‌نمود که ذهن را کاملاً خالی می‌کرد و شاید پایه تولید قرص‌ها و داروهای روانگردان یا اکستازی امروزی همین مُخَدَّر باشد. کلیه هزینه‌های تولید این مواد توسط مؤسسه تاویستاک و بانکهای سوئیسی وابسته به آن صورت می‌گرفت و پس از تولید انبوه، این مُخَدَّر توسط فیلسوفی به نام «آلدوس هاکسلی» به آمریکا سوغات آورده شد؟! این مُخَدَّر به صورت نمونه رایگان در اختیار محیط‌های دانشگاهی، مدارس، سالنهای موسیقی، معابد فرقه‌های دروغین و ... گذاشته شد. به خصوص در کنسرت‌های راک که محل طبیعی استفاده از مواد مُخَدَّر بود توزیع گردید. شواهد نشان می‌دهد سازمان مبارزه با مواد مُخَدَّر آمریکا (DEA) (۱۵۹) در آن زمان اطلاع کامل از روند توزیع این مواد داشته است ولی دستور اکید گرفته بود که هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از آن به عمل نیآورد؟! به موازات انجام کنسرت‌های راک انگلیسی و آمریکایی استعمال مواد مُخَدَّر در میان جوانان گسترش فراوانی یافت و طنین سنگین و شیطانی صدای جاز و آلات موسیقی به آسانی ذهن شنوندگان را به استعمال مواد مُخَدَّر فرا خواند و هر کسی به بهانه اینکه همه استعمال می‌کنند، خود را در دام مخوف قاچاقچیان مواد مُخَدَّر گرفتار کرد و پول سرشاری را به جیب فراماسونهای توطئه گر استعمار، سرازیر نمود. البته اصرار دوستان نیز در این مورد بی‌اثر نبود، چرا که فرهنگ تازه را به عنوان مظهر روشنفکری و تجدد معرفی می‌کردند و این توطئه چنان تحت پوشش رسانه‌های روباه صفت قرار گرفت که حتی دیناری برای استعمارگران هزینه در بر نداشت. تعدادی از رهبران مذهبی و روحانی به مخالفت با این پدیده جدید برخاستند، اما هیچ نتیجه‌ای به جز بدتر شدن اوضاع در بر نداشت و تنها کسانی که در این میان مورد گزند سرزنشها قرار نگرفتند، توطئه گران پشت پرده بودند. جالبتر اینکه یک برنامه پر هزینه و مفصل تلویزیونی توسط شاعر نوکر صفت و ادیب دیوانه‌ای به نامهای «گینز برگ» و «نورمن میلر» تهیه شد که به طور رایگان تبلیغ گسترده‌ای از قرص‌های ال. اس. دی را به راه انداختند. که بعدها گروه‌های راک به تقلید از آنها برنامه‌هایی اجرا نمودند. جالب اینکه صاحبان رسانه‌های الکترونیکی در مورد دادن وقت رایگان به این موجودات ناهنجار و اندیشه‌های ناهنجارترشان، گشاده دستی زاید الوصفی از خود نشان می‌دادند. گینز برگ چند نمایش سراسری تلویزیونی درباره ال. اس. دی و «ماری جوانا» زیر پوشش اندیشه‌های نو و ارتقاء فرهنگ‌ها در هنر و موسیقی جهانی، به انجام رسانید و تمام این تبلیغات برای استعمال مواد مُخَدَّر مطلقاً رایگان صورت گرفت؟! حال جهت آشنایی بیشتر با اهداف توطئه گران به مطالب ذیل که از کتاب «کمیته ۳۰۰ کانون توطئه‌های جهانی» نوشته دکتر جان کولمن انتخاب شده است توجه نمایید: در بند ۱۰ اهداف کمیته ۳۰۰ می‌نویسد: «از راه افزودن بر انبوه بیکاران، بافت اخلاقی ملت‌ها را تضعیف کرده، مبانی اخلاق خانواده‌ها نابود خواهد شد ... ناامیدی در زندگی کارگران نفوذ کرده و به الکل و مواد مُخَدَّر پناه خواهند برد. جوانان کشورها از طریق گرایش به موسیقی‌هایی مانند راک و مواد مُخَدَّر برای عصیان علیه سنت‌ها ترغیب خواهند

گردید» ... با به وجود آوردن و معرفی فرقه‌های تازه و فعال نمودن فرقه‌های موجود مانند گروه‌های طرفدار راک، دزدان مسلح و گروه‌های ناهنجار دیگر که بسیار مورد توجه اشرافیت سیاه اروپا هستند، زمینه حذف طبقات پائین جامعه و مصرف کنندگان بی‌مصرف را فراهم می‌نماییم و (... ۱۶۰) «خاخامهای یهودی در کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون دستورالعمل قدیمی تری برای اهدافشان به رشته تحریر درآورده‌اند. به نمونه‌هایی از آن توجه فرمایید: در پروتکل اول می‌نویسند ...: «الکل و شراب ملتها را گیج کرده است جوانانشان بر اثر زائل شدن عقل کودن شده‌اند و بلاهت و لهو و لعب آنها را تبیل کرده است به طوری که در مرز مطالعه میراث کهن فرهنگی متوقف شده‌اند و از آن قدمی فراتر نمی‌گذارند و هر روز بیشتر تشویق به این کار می‌شوند. این تشویق توسط افرادی از ما صورت می‌گیرد. که تربیت شده‌اند تا جوانان ملت‌های پست را به این سمت سوق دهند» ... خوب توجه کنید آیا زائل شدن عقل فقط توسط الکل صورت می‌گیرد یا موسیقی و فرزند نامشروعش مواد مُخَدَّر اثر به مراتب بیشتری روی تخدیر اذهان دارند؟! در پروتکل سوم می‌نویسند ...: «خواست ما این است که فقر حاکم شود و ملت‌های پست به ضعف گریند. قدرت ما در گرو فقر و ناتوانی دائم کارگرانست زیرا از این طریق آنها را برده اراده خویش می‌سازیم» ... برای روشن شدن مطلب به گفته کمیته ۳۰۰ در چند صفحه قبل رجوع کنید. در پروتکل سیزدهم می‌نویسند ...: «برای آن که توده‌ها همواره در گمراهی بمانند و ندانند در اطرافشان چه می‌گذرد و با آنها چه می‌شود، با ایجاد وسایل تفریحی ناسالم و سرگرمی و بازی‌های بی‌فایده و خنده آور و انواع ورزش‌های بیهوده و شهوترانی و زیاد کردن خانه‌های پر زرق و برق و مجلل، آنها را به خود مشغول خواهیم کرد. رسانه‌ها نیز کمک شایانی به ما خواهند نمود، بدین ترتیب اذهان توده متوجه این امور خواهد شد و از برنامه‌های ما غافل خواهند گردید. در نتیجه ما هر کاری که خواهیم می‌کنیم» ... خوانندگان عزیز؛ خوب توجه فرمایید وسایل سرگرمی بیهوده که فقط وقت انسان را تلف می‌کند بهترین ابزار در دست دشمنان بشریت است. لذا توصیه دوستانه این حقیر را پذیرا باشید و در مورد انتخاب نوع تفریح و سرگرمی خویش نهایت دقت را به عمل آورید. بدیهی است همان مسائلی که در مورد موسیقی سنتی آمریکا و آفریقا و ... نسبت به آلودگی صوتی، آلودگی روحی و مواد مُخَدَّر و ... صادق است در مورد موسیقی سنتی ایرانی و شرقی نیز می‌تواند صدق کند و توجه داشته باشید دسته بندی موسیقی به سنتی، اصیل و غربی و ... نقشه حساب شده‌ای است که توسط همان توطئه‌گران طرح ریزی شده است. در هر صورت موسیقی یکی از بهترین ابزار در دست استعمار، جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده‌ای است که خواهشمندم با مراجعه به کتاب‌هایی مانند «کمیته ۳۰۰» (۱۶۱) «سیاست پردازی و نیرنگ» (۱۶۲)، «خاطرات جاسوسان غربی و شرقی» (۱۶۳) «پروتکل‌های دانشوران صهیون» (۱۶۴) و ... از توطئه شوم آنها آگاهی کاملی پیدا خواهید نمود. والسلام

محمد فاضل عمومی ۱۳۸۵/۹/۱۷

۷: ناویستاک و «عملیات پژوهش»

جنگ اعلان نشده:

«جان راولینگز ریژ» (۱۶۵) بنیانگذار مؤسسه روابط انسانی ناویستاک، بر آن بود تا یک دستور عملی و نظامی کامل برای آشفته سازی و سپس، مهار اندیشیدن آدمی، به گونه‌ای پدید آورد که بتوان او را به هر سویی که مورد نظر کمیته ۳۰۰ یا المپیان‌ها باشد، راهبری کرد. برای عملی ساختن هدفی همانند آنچه آقای ریز در نظر داشت، باید بتوان یک ذهنیت خودکار را به انسان‌ها معرفی کرد. این هدف دارای ابعاد اجرایی فراوان، در سطح ملی و بین‌المللی است. هدف نهایی آقای ریز، مهار همه جنبه‌های زندگی انسان بوده و هست. از دیدگاه نامبرده، در صورتی که یکی از جنبه‌های زندگی انسان فاقد ارزش باشد، باید بتوان از راه کشتارهای دسته جمعی و یا از راه بردگی همگانی، نسبت به تخریب آن جنبه اقدام کرد. یکی از اقدامات مؤسسه یاد شده، «برنامه کشتار دسته

جمعی ۲۰۰۰» است. این برنامه، کشتن ۵۰۰ میلیون نفر انسان را تا سال ۲۰۱۰ در بر می‌گیرد. نکته دیگر برنامه، برده سازی مردم از راه به کارگیری اهرم‌های اقتصادی است. هر دو اصل برنامه بالا، قابل اجرا بوده و هم اکنون در امریکا پهلو به پهلو ی یکدیگر در حال انجام است. جان راولینگز ریز، آزمایش‌های خود را در سال ۱۹۲۱ در تاویستاک آغاز کرد. ریز به زودی دریافت که نظام مورد نظر او، می‌تواند در زمینه‌های کشوری و نظامی کاربرد داشته باشد وی گفته بود، تا آنجا که او می‌تواند پیش بینی کند، راه حل مشکل‌های بر سر راه این طرح، نیازمند استفاده از روش‌های سنگ‌دلانه و بی‌رحمانه، بدون توجه به ارزش‌های دینی یا اخلاقی است. او پس‌تر، شرط دیگری هم بر شرط‌های پیشین خود افزود و آن توجه نکردن به ملی‌گرایی و وطن‌خواهی است. سیاستمداران بریتانیایی دریافته بودند که مشکل‌های اقتصادی جامعه آنان، باید از راه برپایی جنگ دیگری سامان پیدا کند. بدین منظور، ۸۰۰۰۰ نفر از نظامیان بریتانیا را به عنوان خوک آزمایشگاهی در اختیار ریز قرار دادند. نامی که به این طرح داده شد «عملیات پژوهش» بود. راکفلرها با دادن بورس کلانی به مؤسسه تاویستاک، ریز را برای مطالعه اقتصاد امریکا، با استفاده از روش‌های عملیات پژوهش زیر فشار قرار دادند. بنیاد راکفلر، هم‌زمان یک بورس چهارساله در اختیار دانشگاه هاروارد قرار داد که بتواند یک نمونه ویژه اقتصاد برای امریکا را پدید آورد. در سال ۱۹۴۹، دانشگاه هاروارد کوشید بر اساس شیوه تاویستاک، یک نمونه اقتصادی ویژه بیافریند. تنها شرطی که ریز برای همکاری خود با دانشگاه هاروارد معین داشت، به کارگیری روش‌های تاویستاک در سراسر طرح بود. طرح ریز که «بررسی بمباران‌های اطمینان بخش» نام داشت، به نحوه بمباران‌های بسیار متراکم خانه‌های کارگران آلمانی در دوران جنگ اشاره داشت. این گونه بمباران‌ها، برای فراری دادن کارگران صنایع نظامی آلمان و تعطیل کردن آنها به کار گرفته می‌شد. این روش‌ها اکنون آماده به کارگیری در مقیاس‌های غیر نظامی نیز شده بود. برای آنکه یک نظام اقتصادی، زیر مهار یک نهاد توطئه قرار گیرد، باید قابل پیش‌بینی و به طور کامل قابل دستکاری باشد. طرح عملیات پژوهش ریز در دانشگاه هاروارد، با استفاده از امکانات اجتماعی و در راه تدارک چنین نمونه‌ای انجام پذیرفته بود. ریز، بدین نکته آگاهی یافته بود که برای دستیابی به پیش‌بینی درباره گروه‌های جمعیتی، باید عامل‌های اجتماعی را زیر مهار و گونه‌ای حالت بردگی در آورد و در عین حال همه ابزارهای شناسایی وضعیت ناگوار آنان را هم از دسترس‌شان دور نگاه داشت این کیفیت سبب می‌شود تا از شیوه‌های اتحاد یا پیوستن به یکدیگر برای دفاع، یا یاری جستن از دیگران دور بمانند. روش شناسی تاویستاک، در همه نقاط ایالات متحده، در حال انجام و قابل مشاهده است. به دیگر سخن، مردم، با آنکه دارای وضعیت ناگواری هستند، نمی‌دانند برای یاری خواهی به کجا مراجعه کنند. گاهی اوقات برای یاری خواهی، به بدترین مرجع، یعنی دولت روی می‌آورند. طرح عملیات پژوهش هاروارد که در سال ۱۹۴۸ آغاز شد، همه اصول توصیه شده ریز را به کار گرفت و دست آخر، همه آنها را به عملیات پژوهش انتقال داد. توطئه‌گران احساس کردند با پیوستن به یکدیگر می‌توانند وسایل مهار اقتصاد و جمعیت یک کشور را در اختیار بگیرند. فرا رسیدن عصر رایانه، این امر را به گونه‌ای ساده‌تر امکان‌پذیر ساخت. علوم وسیله رسیدن به هدفند و دانش آدمی مهار پذیری را ممکن می‌سازد. اما دست آخر، نهادهای پنهانی مانند کمیته ۳۰۰ است که درباره چگونگی استفاده و استفاده کنندگان از این مهار سازی تصمیم می‌گیرد. جنگی که از سوی تاویستاک علیه مردم امریکا جریان دارد، اکنون به ۴۷ سالگی رسیده و هیچ نشانه‌ای از فروکش کردن آن به چشم نمی‌خورد. با توجه به آنکه در روی این کره زمین، انرژی، نیروی کلیدی جریان حیات به شمار می‌رود، از راه سیاست پردازی و نیرنگ و به کارگیری روش‌های خشن و بحران‌زا، کمیته ۳۰۰ توانسته است مهار کلیه منابع انرژی و نیرو را در دست بگیرد. کمیته ۳۰۰ همچنین از راه نیرنگ و نادرستی، مهار نیروهای اجتماعی را که به واژه‌های اقتصادی ترجمان یافته‌اند، در دست گرفته است. اگر گمان را بر آن قرار دهیم که می‌توان شهروند عادی را از حساب و کتاب اقتصادی دور نگاه داشت، در آن صورت، باید بدین پندار هم باور داشته باشیم که می‌توان شهروندان را در بردگی اقتصادی غرق کرد. این واقعیتی است که رخ داده است. ما مردم، رشته حیات اقتصادی خود را به دست مهارکنندگان اقتصادی سپرده و بدین ترتیب، به صورت برده توطئه‌گران

درآمده‌ایم. همان گونه که زمانی ریژ بیان داشته، کسانی که هوش خود را به کار نمی‌برند، بیش از حیوانات بدون هوش، حقی برای‌شان منظور نیست. برای حفظ نظم، بردگی اقتصادی از اصول کار به شمار می‌رود و طبقه حاکم هم از میوه شیرینی که به دست کارگر برده تولید می‌شود، لذت خواهد برد. اگر هر آینه، پیام این برنامه ریزان اقتصادی، به هنگام به مردم برسد، شاید هنوز فرصت باقی باشد تا برنامه بردگی نظم نوین جهانی متوقف شود. در اینجاست که سیاست پردازی و نیرنگ، می‌تواند نقش با اهمیتی بازی کند. به دیگر سخن، از راه رسانه‌های همگانی، آموزش و پرورش و همچنین نفوذ در اندیشه‌های مردم، می‌توان آنان را با موضوع‌های بی‌اهمیت درگیر کرده و از مسائل اصلی و سرنوشت ساز به دور نگاه داشت. در یک جلسه مطالعه سیاست‌های کلان که در سال ۱۹۴۵، به دستور کمیته ۳۰۰ برگزار شد، برای همه متخصصان اقتصادی، مقامات بلند پایه دولتی، بانکداران و رهبران بازرگانی و صنعتی روشن شد که جنگ علیه مردم باید با شتاب بیشتری صورت گیرد. رابرت مک نامارا، رئیس اسبق بانک جهانی گفته بود، از آنجا که صلح و نظم جا افتاده اجتماعی، همواره مورد تهدید رشد بیرون از مهار جمعیت قرار می‌گیرد، باید ثروت ملی از چنگال توده‌های بی‌انضباط خارج شده و به دست شماری اندک، از مردم انضباط یافته سپرده شود. مک نامارا بر این باور بود که افزایش جمعیت، جهان در حال دگرگونی ما را تهدید می‌کند و آن را مکانی غیر قابل سکونت می‌سازد. بیان او چنین است: «ما می‌توانیم گفتگو را با موضوع‌های بسیار با اهمیت رشد جمعیت آغاز کنیم. همان گونه که در جای دیگری اشاره کرده‌ام، جنگ هسته‌ای مهم‌ترین موضوعی است که جهان در دهه‌های آینده با آن روبرو خواهد بود. چه، اگر گرایش کنونی رشد جمعیت ادامه یابد، جهان هرگز به نقطه حاصل خیزی، هم سطح با افزایش جمعیت که عبارت از دو فرزند در هر خانواده تا سال ۲۰۲۰ است، نخواهد رسید.» معنای دیگر این بیان این است که جمعیت در سطح ۱۰ میلیارد نفر در مقایسه با شمار جمعیت جهان در زمان کنونی که ۵/۶ میلیارد است، ثابت بماند. «ما کوشش داریم آن را سطح ثابت جمعیت بخوانیم، اما چه نوع سطح ثابتی امکان پذیر خواهد بود؟ آیا می‌توانیم سطح فقر، گرسنگی، فشار عصبی، شلوغی و افسردگی را گمانه زنی کنیم؟ عوامل یاد شده سبب خواهند شد که نه نفر از هر ده نفر در روی کره زمین بدان مصیبت‌ها گرفتار شوند، آیا چنین شرایطی می‌تواند ثبات اجتماعی را تأمین کند؟ آیا در آن مفهوم، حتی می‌توان سخن از ثبات نظامی به میان آورد؟» «کسی آرزومند نیست که در چنین جهانی زندگی کند؟ تنها دو راه وجود دارد که بتوانیم در جهان آینده، زیست کنیم. یا باید نرخ تولید کنونی با شتاب پایین آورده شود و یا نرخ مرگ و میر به سرعت افزایش یابد. راه دیگری به نظر نمی‌رسد. روشن است که برای بالا بردن نرخ مرگ و میر راه‌های فراوانی وجود دارد. در عصر حرارت هسته‌ای، جنگ می‌تواند به خوبی و با دقت این مهم را به انجام رساند. زمان و بیماری، دو عامل مهار طبیعی و کهن در زمینه رشد جمعیت هستند. هیچ یک از این عامل‌ها هنوز از صحنه دور نشده‌اند.» در سال ۱۹۷۹، «مک نامارا» این پیام را برای رؤسای بانک‌های جهان تکرار کرد و در همان جلسه، «توماس ایندرس» از مقام‌های بلند پایه وزارت امور خارجه ایالات متحده مطالب زیر را بیان داشت: «در پشت همه اقدامات ما، یک اصل تغییرناپذیر وجود دارد. یا باید رشد جمعیت را کاهش دهیم. یا مردم این کاهش را به شیوه‌هایی که ما می‌گوییم به گونه‌ای خوب و درست انجام دهند. در غیر این صورت دچار چنان گرفتاری‌هایی خواهند شد که مردم السالوادور، یا لبنان بدان‌ها مبتلا هستند. هنگامی که مهار رشد جمعیت از دست بیرون رود، تنها یک دولت مقتدر و شاید یک دولت فاشیست می‌تواند اراده کاهش آن را داشته باشد. جنگ داخلی می‌تواند در این زمینه یاری رسان باشد. اما باید گستردگی لازم را داشته باشد. برای آنکه بتوان جمعیت را در کوتاه‌ترین زمان کاهش داد، باید همه مردمان را به سوی جبهه‌ها روانه ساخت! و شمار قابل ملاحظه‌ای از آنان را که استعداد باور کردن دارند، در جبهه‌های جنگ از میان برداشت. همچنین باید نسبت به زنانی که در سن بچه دار شدن هستند، همین گونه اقدامات را اعمال کرد.»! در جهانی که ثروتمندان به علت افزایش جمعیت، گرایش به زیستن در آن را نداشته باشند، راه حل مشکل، کشتار همگانی مردم آن است. به باشگاه رم (۱۶۶) دستور داده شده بود که برای نابودی ۵۰۰ میلیون جمعیت برنامه‌ای تنظیم کنند. این برنامه، زیر نام گلوبال ۲۰۰۰ (جهان ۲۰۰۰) با

گسترش ویروس ایدز در سراسر افریقا و برزیل به طور عملی انجام شد. برنامه گلوبال ۲۰۰۰ به طور رسمی، به وسیله رئیس جمهور اسبق آمریکا، به عنوان سیاست ایالات متحده مورد پذیرش قرار گرفت.

[موافقت نامه اعضاء کنفرانس باشگاه رُم]

اعضاء کنفرانس باشگاه رم موافقت کردند [که]: ۱- «عناصر لایه پایین جامعه باید زیر مهار کامل قرار گیرند و در سن‌های پایین، ضمن آموزش به انجام وظایف گمارده شوند. لایه پایین جامعه، مدت‌ها پیش از آنکه فرصتی برای بدگمانی به دست آورند، باید برای پذیرش پایگاه اجتماعی خود آموزش ببینند.» ۲- «از نظر فنی، باید در طول روز، کودکان را در محل‌های دولتی بدون پدر و مادر نگاهداری کرد. با اعمال چنین روش‌هایی، لایه‌های پایین جامعه به دوری جستن از پایگاه اجتماعی خود و حرکت رو به بالا در نردبان اجتماعی، امید اندکی خواهند داشت. شکل بردگی که ما در ذهن داریم، برای پدید آمدن یک نظم اجتماعی پسندیده و صلح آمیز، از بنیان‌های اساسی به شمار می‌رود.» ۳- «ما با استفاده از دانش متخصصان امور اجتماعی مان، برای حمله به ارزش‌ها، گزینه‌ها و پویایی‌های افراد جامعه، منابع لازم را در اختیار داریم. با به کارگیری همین اهرم‌ها و درک و دستکاری، می‌توانیم منابع نیروزای (درآمد) آنان را مورد حمله قرار داده و بدین ترتیب، نقاط توانایی و کاستی‌شان را در زمینه‌های ذهنی، جسمی و احساسی زیر ضربات کوبنده بگذاریم. به طور معمول، مردم از بهینه‌سازی ذهنیات خود سرباز می‌زنند. با اندازه‌گیری عادت‌های اقتصادی و توجه به اینکه انسان‌ها کوشش دارند از مشکلات خود دوری جویند و به وسیله سرگرمی‌ها از واقعیت‌ها فرار کنند، می‌توان با به کارگیری روش‌های عملیات پژوهش، ضربه‌های ترکیبی احتمالی (رویدادهای آفریده شده) را که برای مهار کامل و گردن نهادن جمعیت به دگرگون کردن اقتصاد ضرورت دارد وارد آورد. به کارگیری این شیوه باید با بزرگ‌نمایی (تبلیغات) همراه باشد.» [توضیحی بر این موافقت نامه] مطالب یاد شده، آن چیزی است که در اختیار ما قرار دارد. به دیگر سخن، تقسیم کشورها به گروه‌های قبیله‌ای، نگاه داشتن جمعیت در حال مبارزه و نگرانی برای لقمه‌ای نان، توجه به برخوردهای منطقه‌ای به گونه‌ای که آنان هرگز تصویر روشنی از رخدادها به دست نیاورند، تنها گذاردن مردم در مبارزه با مشکلات و در همان حال، کاهش بیش از حد جمعیت جهان، از مهمترین نکات پیشنهادی باشگاه رُم است. نشانه‌های عملی این شیوه پندار را می‌توان در یوگسلاوی، کشوری که به قطعه‌های کوچک قبیله‌ای تقسیم شده و همچنین در آمریکا که خانواده‌های معمولی با همه سختکوشی، هنوز در پیچ و خم‌های زندگی گرفتار هستند، مشاهده کرد. اعضاء خانواده‌های معمولی، حتی فرصت آن را ندارند که فریب خوردن خویشان را در تبدیل شدن به برده اقتصادی دریابند. اکنون آمریکاییان، اگر فرصت داشته باشند، می‌توانند کشورشان را که بر اثر «مهار» ساکت تاویستاک، در آستانه یک مشکل پیش‌رونده قرار گرفته، ببینند. ریاست جمهوری بوش برای آمریکا یک آسیب بزرگ بود. ریاست جمهوری بیل کلینتون نیز بدتر از آن. این روند، همان است که در برنامه ریزی حکومت موازی برای این کشور پیش‌بینی شده است. مردم آمریکا به تدریج باور خود را نسبت به نهادها و توان کشور از دست می‌دهند. آمریکاییان به ازاء وعده ثروت بیشتر و جبران خسارت‌ها، ثروت واقعی خود را به تدریج از دست می‌دهند. مردم این کشور، در دام نظام سرمایه داری بانکی که به هیچ روی نمی‌توان آن را سرمایه داری اصیل نامید، فرو افتاده‌اند. در نظام سرمایه داری بانکی، آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد سرمایه داری است. اما، بنا بر آزمون‌های تاریخی، نقدینگی در واقع گونه‌ای سرمایه منفی به شمار می‌رود. این گونه سرمایه داری، نیرنگ پرداز و مخرب است. دلار آمریکا با آنکه ظاهر پول رایج را دارد، اما در واقع، بخشی از بدهکاری و وام داری دولت آن کشور به مردم را به نمایش می‌گذارد. تا آنجا که نویسنده آشنایی دارد و در برابر چشمان همگان هم قرار دارد، پول رایج، از راه جنگ و کشتار همگانی توازن پیدا می‌کند. جمع کل کالاها و خدمات، سرمایه یک کشور را تشکیل می‌دهند. پول را می‌توان تا مرز همین مقدار، چاپ و منتشر کرد. هنگامی که انتشار پول رایج از این میزان تجاوز کند، آن پول مخرب و به صورت یک نیروی واژگون

سازی در می‌آید. در این حال، جنگ به صورت تنها راه حل خودنمایی می‌کند. زیرا با کشته شدن اعتبار دهندگانی که پس انداز مردم را در اختیار دارند، می‌توان به نظام پولی «توازن» بخشید. چه در آن صورت مردم ناگزیر با دریافت پول متورم رایج، بدون هیچ گونه مقاومتی، از ارزش واقعی پول پیشین خود می‌گذرند. کلید اصلی همه کوشش‌های انسانی در روی کره زمین، نیرو (عوامل اقتصادی) است. از این روست که نویسنده، همواره تأکید می‌کند که سرچشمه همه جنگ‌ها اقتصاد است. جهان تک حکومتی یا نظم نوین جهانی تأکید دارد تا به موضعی برای دستکاری همه خدمات، کالاها، مواد اولیه و نفوذ در روش‌های اقتصادی، دست پیدا کند. باید یادآور شد که این تنها راهی است که نظم نوین جهانی می‌تواند مهار جهان را به دست گیرد. مردم ایالات متحده، از راه اختصاص بخشی از اقتصاد خود که (کمک‌های خارجی نامیده می‌شود)، جهان تک حکومتی را برای مهار منابع طبیعی سراسر جهان یاری می‌رساند.

[نکات برجسته‌ی عملیات پژوهش تاویستاک]

در برنامه عملیات پژوهش تاویستاک این جمله‌ها به چشم می‌خورد: ۱- «پژوهش‌های ما نشان می‌دهد که ساده‌ترین راه به دست گیری مهار مردم، نگاه داشتن آنان در موقعیتی بدون نظم و مبهم و در همان حال، رها کردنشان در ورطه بی‌سامانی، بی‌سازمانی و سرگرم کردنشان به مسائل جزئی است.» ۲- «افزون بر روش‌های نفوذی بلند مدت، دستیابی به این هدف می‌تواند از راه دور نگاه داشتن مردم از کوشش‌های ذهنی، تهی نگاه داشتن برنامه‌های آموزش و پرورش همگانی، به ویژه در زمینه‌های ریاضیات، منطق، نظام طراحی و اقتصاد و دلسرد کردنشان از آفرینش‌های فنی حاصل شود.» ۳- «ماهیت کار ایجاب می‌کند که از انگیزه‌های احساسی، افزودن بر استفاده از شیوه‌های بزرگ نمایی که اتکاء به نفس را کاهش می‌دهد و برنامه‌های تلویزیونی و تبلیغات استفاده کنیم.» «ما در تاویستاک به این نتیجه رسیده‌ایم که بهترین راه رسیدن به هدف، توهین و حمله به احساسات (تجاوز ذهنی) مردم است که می‌تواند به محدودیت‌های جنسی، تشویق عصیان و آشوبگری، جنگ و برخوردهای نژادی در رسانه‌های الکترونیکی و نگارشی بینجامد. این شیوه دائمی می‌تواند به نام (تغذیه روانی با غذاهای گندیده) که بهترین مصداق آن موسیقی است؛ نامیده شود.» ۴- «از مهمترین عامل‌ها باید از تجدید نظر در تاریخ، قانون و تسلیم مردم به آفرینش‌های انحرافی و در نتیجه دور نگاه داشتن اندیشه آنان از نیازهای شخصی و به چارچوب‌های از پیش ساخته شده اولویت‌های جهان، نام برد. قاعده بر این است که از تشویق، بهره‌مندی پدید آید. هر چه تشویق بیشتر باشد، بهره‌مندی زیادتر است. یکی از راه‌هایی که می‌تواند این هدف را به مرحله عمل نزدیک کند، پدید آوردن مشکلات و سپس پیشنهاد کردن راه حل هاست.» ۵- «اساس در این است که در میان مردم شکاف ایجاد شود و توجه گروه بزرگسال از مسائل واقعی منحرف شده و اندیشه‌شان به موضوع‌های کم اهمیت سرگرم شود. جوانان را باید از آموختن ریاضیات به دور نگاه داشت و هرگز آموزش درست اقتصاد و تاریخ را به آنان عرضه نکرد. باید همه گروه‌ها را با موضوع‌ها و مشکلات زنجیره‌ای بدون هدف، چنان مشغول داشت که فرصتی برای اندیشیدن منطقی و درست، در اختیارشان قرار نگیرد. در اینجاست که باید از سرگرمی‌های تفریحی که از سطح شعور یک دانش آموز کلاس ششم ابتدایی بیشتر نباشد، استفاده کامل به عمل آورد.» ۶- «هنگامی که حکومت بتواند املاک خصوصی مردم را بدون جبران کردن بهای مناسب در اختیار بگیرد، بدان معناست که مردم آماده تسلیم شدن هستند و به بردگی و پذیرش زورگویی زیر نام قانون، به آسانی تن در داده‌اند. برای پویا کردن یک اقتصاد ابتدایی هم وجود مواد اولیه، موافقت مردم با انجام کارهای بدنی و آگاهی از وظیفه و جایگاهشان در ساختار اجتماعی ضروری است.» ۷- «بدین ترتیب هر طبقه اجتماعی، سطح درآمد خود را تأمین کرده و مهار طبقه بلافاصله پس از خود را به دست می‌گیرد. یکی از بهترین نمونه‌های این شیوه را می‌توان در نظام کاستی هند که مهار سختی بر آن اعمال می‌شود و از تحریک طبقات پایین به علت تهدید طبقات بالا جلوگیری می‌کند، مشاهده کرد. در این روش، امنیت و ثبات و همچنین استقرار

حکومتی ساخته شده از بالا، قابل دسترسی است.» ۸ - «حاکمیت ثروتمندان هنگامی مورد تهدید قرار می‌گیرد که طبقات پایین از راه ارتباطات و دسترسی به آموزش و پرورش، از قدرت و ثروت طبقه بالای خود آگاهی یابد. بر همان روال که پاره‌ای از افراد طبقه پایین از آموزش بهتری برخوردار می‌شوند، با اتکاء به دانش و نیروی اقتصادی، به طبقه بالاتر گرایش پیدا می‌کنند. این یک تهدید جدی برای حاکمیت طبقه حاکم خواهد بود.» «به دنبال این مطلب باید گفته شود که ارتقاء طبقات پایین تا هنگامی که طبقه نخبه بتواند به اتکاء نیروی (اقتصاد) خود حاکمیت یابد و در عین حال، کار بدنی طبقه پایین به عنوان کمترین منبع اقتصاد، مورد توافق همگان قرار گیرد، باید عقب بیفتد.» «اما یک اختلاف اساسی در روشی که هر دو طبقه برای حل مشکل به کار خواهند برد وجود دارد. دانشمندان علوم اجتماعی ما، دلیل قطعی در دست دارند که علت کوشش افراد در راه پدید آوردن یک ساختار سیاسی، آرزویی در ناخود آگاه آنان و استمرار وابستگی به دوران کودکی است.» «به بیان ساده، آنچه آنان در ناخود آگاه خویش آرزومندند وجود یک موجود زمینی است که از میزان خطر در زندگیشان بکاهد و هنگامی که امور بر مدار درستی نمی‌چرخد، برایشان کمک‌های لازم را فراهم سازد.» «داشتن یک مشکل گشای خطر محدود کن، یک آرزوی سیری ناپذیر است که دست آخر به پدید آمدن یک منجی زمینی می‌انجامد آیا آن منجی که در زمین جانشین می‌شود، یک سیاستمدار است؟ آیا پاسخ به آرزوهای بی‌پایان مردم، برای داشتن یک «پشتیبان»، با دادن وعده ارضاء می‌شود؟ اما نکته قابل اشاره آن است که یک سیاستمدار، کمترین تعهدی نسبت به وعده‌هایش ندارد.» از آرزوهای همیشه پویای آدمیان، مهار کردن یا زیر سلطه قرار دادن کسانی است که موجودیت زندگی روزانه آنان را تهدید می‌کنند. هر چه ناتوانی آدمیان در برخورد با موضوع‌های اخلاقی و دینی بیشتر باشد، چنین اعمالی بیشتر به ظهور می‌رسد. در اینجا است که آنان راه حل موضوع‌ها را به حرفه‌ای‌هایی به نام (مردان ضربتی) که ما به طور کلی آنان را سیاستمدار می‌خوانیم واگذار می‌کنند. خدمات سیاستمداران بر محورها و به دلالتی که در زیر فهرست آنها آمده است، انجام می‌گیرد: ۱. به دست آوردن امنیت دراز مدت، بدون مسؤولیت سامان دهی آن ۲. دستیابی به عمل، بدون نیاز به انجام عمل و بدون آنکه نسبت به عمل مورد آرزو اندیشه‌ای داشته باشد. ۳. پرهیز از مسؤولیت به خاطر گرایش‌ها ۴. رسیدن به سودمندی واقعی، بدون پیروی از قواعد بازی «ما به آسانی می‌توانیم یک ملت را به دو بخش تقسیم کنیم. یک بخش زیر عنوان ملت فرعی سیاسی، دیگر، زیر نام ملت فرعی مطیع. در این طبقه بندی سیاستمداران، دارای گونه‌ای نیروی شبه - نظامی هستند که کمترین آن نیروی پلیس است. پس از آنان و کلای مدافع قرار می‌گیرند. مقام ریاست جمهور در امریکا، به طور رایج از سوی بانکداران ساماندهی می‌شود. هنگامی که موضوع‌های طرح شده در این کتاب را با برنامه‌های (کمیته ۳۰۰) کنار هم بگذاریم، ملاحظه خواهیم کرد برنامه (عملیات پژوهش) تاویستاک تا چه میزان موفقیت آمیز بوده است. آمارهای اخیر نشان می‌دهد که ۷۵ درصد از دانش آموزان سال ششم ابتدایی توان گذراندن (آزمون ریاضی) مربوط به خود را ندارند. آزمون ریاضی در این مرحله، از ترکیب حساب ساده مدارس ابتدایی تشکیل می‌شود و هیچ گونه مسأله پیچیده ریاضیات در آن گنجانیده نشده است. آیا نمی‌توان آن را به عنوان هشدار دربار به سستی کشاندن یک ملت به شمار آورد...؟»

۸: [علل و عوامل خودکشی]

از آنجا که در کتاب حاضر از آثار مخرب موسیقی بر اعصاب و روان گفتگو گردید لذا به نظر می‌رسد به یکی از معضلات ناشی از بیماری‌های روانی که امروزه توجه همه را به خود جلب نموده است و بی‌ارتباط با موسیقی نمی‌باشد، به طور اجمالی نگاهی بیندازیم. به این منظور ابتدا مجموعه‌ای از آمار رسمی و غیر رسمی که از اینترنت دریافت شده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس به علل و عوامل خودکشی خواهیم پرداخت: به گفته سازمان بهداشت جهانی، تعداد مردمی که بر اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهند بیش از مردمی است که در درگیری‌های مسلحانه خیابانی می‌میرند. این در حالی است که در ۴۵ سال گذشته

آمار خودکشی در سراسر جهان ۶۰ درصد افزایش یافته است. تشخیص افرادی که در معرض خطر اقدام به خودکشی هستند، برای پزشکان روان شناسی بسیار مشکل است. البته به گفته کارشناسان علوم ذهنی و فکری، افرادی که دست به خودکشی می‌زنند از نظر ذهنی بیمار روانی هستند. خودکشی سومین عامل مرگ و میر جوانان و یکی از عوامل اصلی در مرگ بزرگسالان جوامع شهری می‌باشد. بنا به گزارش (WHO)، سالانه بیش از یک میلیون نفر در نتیجه خودکشی جان می‌بازند، یعنی در هر ۴۰ ثانیه یک خودکشی. خودکشی مختص به سن خاصی نیست و طبق برآورد سازمان پزشکی قانونی بیشتر جوانان دست به خودکشی می‌زنند. آمارهای سازمان جهانی بهداشت، نشان می‌دهد که سالیانه حدود چهارصد هزار نفر به دلیل خودکشی موفق جان خود را از دست می‌دهند. خودکشی در ردیف دهمین علت مرگ و میر برای تمام سنین در بیشتر کشورهای جهان است. در حالی که آمار مرگ و میر بیماران خودکشی کرده در بین مردان سه برابر بیشتر از زنان است ولی زنها چهار برابر بیشتر از مردها اقدام به خودکشی می‌کنند. در آمریکا همه ساله دست کم ۳۰ هزار جوان به دلیل آینده نامعلوم و زندگی بدون هدف دست به خودکشی می‌زنند. در فرانسه نیز هر روز ۴۳۸ نفر به دلایل مختلف اقدام به خودکشی می‌کنند و در چند کشور اروپایی و از آن جمله سوئیس و سوئد میزان خودکشی ۱۵ تا ۲۵ در یکصد هزار و در مجارستان ۵۸ درصد هزار نفر گزارش شده است. آمار خودکشی زنان در جهان ۱۵ در هر ۱۰۰ هزار نفر و این آمار در انگلستان ۲ در ۱۰۰ هزار و در هندوستان ۱۴۸ در هر ۱۰۰ هزار نفر گزارش شده است. به جرأت می‌توان هندوستان را پایتخت خودکشی زنان در جهان و بعد از آن بیشترین آمار خودکشی زنان را متعلق به چین دانست، در ایران بیش از ۵۰ درصد خودکشی‌ها، به روش خودسوزی است. به گزارش خبرگزاری آفتاب: بر اساس گزارش‌های مختلف هر ساله جمعیت نسبتاً زیادی از طریق خودکشی به زندگی خود پایان می‌دهند و سازمان بهداشت جهانی آمار این جمعیت را حداقل ۵۰۰ هزار نفر می‌داند. این آمار نشان می‌دهد در اغلب کشورهایی که آمار و اطلاعات آنها در دسترس است، در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ خودکشی در بین ۱۰ علت اول مرگ در سنین ۱۵ - ۳۴ سالگی در جهان بوده است. به گزارش خبرگزاری آفتاب در بریتانیا و ایرلند هر ۸۴ دقیقه یک نفر خودکشی می‌کند. به گفته این خبرگزاری هر ساله در حدود ۶۳۰۰ نفر در بریتانیا و ایرلند خودکشی می‌کنند. بر اساس آمار رسمی مرکز آمار پلیس ایران، پدیده خودکشی در چند سال اخیر در کشور ما رشد داشته است. به طوری که طی یک سال گذشته (۳۲۷۵) ۱۳۸۴ زن و مرد در کشور اقدام به خودکشی کرده‌اند. آخرین آمار اعلام شده درباره میزان خودکشی در ایران مربوط به ماه می سال ۲۰۰۳ است که در سایت who سازمان بهداشت جهانی منتشر شد. این آمار از مرگ سه درصد زنان از هر ۱۰۰ هزار نفر و یک درصد مردان از هر ۱۰۰ هزار نفر در سال از طریق خودکشی خبر می‌دهد. همچنین آمار دیگری از این سایت در سال ۱۹۹۱ ایران را پس از کلمبیا، برزیل، چین و هند پنجمین کشور و در سال ۲۰۰۱ میلادی پس از کلمبیا و هند سومین کشور دارای بالاترین آمار خودکشی می‌داند. در ایران میزان خودکشی به ویژه در بین زنان و دختران به طرز نگران کننده‌ای افزایش یافته است. در خلال سال‌های ۱۹۸۹ - ۱۹۹۳ میزان خودکشی در کشور ۲ برابر گردیده در حالی که رشد جمعیت به این میزان نبوده و این امر حکایت از آن دارد که رشد خودکشی با آهنگی سریع‌تر از رشد جمعیت در حال فزونی است. اکنون به بررسی مختصری درباره علل و عوامل خودکشی می‌پردازیم: در حدود ۲۰ سال قبل، دلایل خودکشی محدود به مسائل عشقی، عاطفی و زیان‌های مالی و مخالفت‌ها در ازدواج بود ولی امروزه اختلافات زناشویی، نامناسب بودن شرایط زندگی خانوادگی و ناراحتی روانی، شکست در عشق، نداشتن تعادل شخصیت، بیکاری جوانان، ترس و نگرانی از آینده مبهم و اعتیاد بالا رفتن آمار افسردگی، کاهش نشاط در جامعه، محرومیت‌ها و محدودیت‌های مالی، فشارهای انضباطی خانواده‌ها، افزایش آمار ازدواج‌های نادرست، شکست‌های تحصیلی و کم‌رنگ شدن معیارهای ارزشی در جامعه از مهم‌ترین ریشه‌ها و علل گرایش افراد به خودکشی است. جالب اینکه رفاه زیاد از حد نیز جزو این عوامل شناخته شده است. دانشمندان انگلیسی کشف کرده‌اند که فقدان یک ماده شیمیایی به نام H. T. ۵ (سروتونین) در مغز انسان موجب گرایش به خودکشی می‌شود و یک ژن میزان تولید این ماده شیمیایی را

کنترل می‌کند. دانشمندان همچنین عواملی مانند مصرف مشروبات الکلی، را هم در اقدام به خودکشی مؤثر می‌دانند. افراد متمایل به خودکشی انرژی خود را از دست رفته می‌بینند و دچار بی‌اشتهایی و کمبود خواب می‌شوند، زنان نیز علاوه بر علل بالا تحت فشارهای محیطی اقدام به خودکشی می‌کنند. در این میان باید به نقش اختلالات روانی همچون افسردگی و سایر بیماری‌های روانی اشاره کرد که بی‌ارتباط با مسایل عنوان شده نیستند. بنابراین می‌بینیم عوامل روانی مانند افسردگی نتیجه کمبودهای مختلف در زندگی روانی اجتماعی مردم است که می‌تواند منجر به خودکشی شود. در مورد اهمیت بیماری‌های روانی به عنوان عامل خودکشی می‌توان به اسکیزوفرنی اشاره کرد که مبتلایان مدت‌ها درباره استقبال از مرگ فکر می‌کنند و مقدمات آن را به صورت پنهانی فراهم می‌سازند. در این گونه افراد خودکشی به منزله واکنش دفاعی است که به علت متلاشی شدن شخصیت آنها به دنبال یک زمینه اضطراب و دلواپسی رو به افزایش صورت می‌گیرد. امکان دیگر کُشی نیز نزد این قشر وجود دارد. به ویژه کشتن پدر و مادر که معمولاً به دنبال چند نوبت اقدام به خودکشی بیمار پیش می‌آید. همچنین در بیماران مبتلا به صرع، هیستری و افراد مبتلا به بی‌تعادلی عصبی - روانی موارد خودکشی بیشتر دیده می‌شود. موسیقی در بیشتر موارد فوق می‌تواند یک تحریک کننده و یا تشدید کننده قوی باشد به خصوص در اسکیزوفرنی که در آن، مرز خیال و واقعیت به هم می‌خورد. افراد مبتلا به اسکیزوفرنیا، دچار توهم و هذیان می‌شوند و افکار و خیالات آنها، به نظرشان واقعی می‌آید. توهم به معنای ادراکاتی است که محرکی ندارند. هذیان هم یعنی افکار غلط که تطابق با فرهنگ فرد ندارند و با استدلال برطرف نمی‌شوند. بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا، درست زمانی که متوجه می‌شوند، بیمار هستند، یعنی در دوران بهبود، خودکشی می‌کنند چون در نتیجه ادراک این واقعیت که دچار اسکیزوفرنیا شده‌اند، افسردگی پیدا می‌کنند. ۱۰ درصد این بیماران در اثر خودکشی جان می‌سپارند. علاوه بر این تعارضات و اختلالات در روابط با دیگران، در این افراد ایجاد ناتوانی، حقارت و ضعف می‌کند و زمینه را برای ابتلاء به افسردگی و نهایتاً خودکشی مستعد می‌سازد. ۹۰ درصد کسانی که خودکشی می‌کنند یقیناً اختلال روانی و ۵۰ درصد آنان افسردگی عمده دارند. ۱۰ درصد از اسکیزوفرنی‌ها بر اثر خودکشی می‌میرند. ۱۰ درصد از اسکیزوفرنی‌ها شخصیت ضد اجتماعی و ۱۰ درصد دیگر از اسکیزوفرنی‌ها شخصیت مرزی دارند. افرادی که دچار اعتیاد و اختلال دو قطبی هستند سایر قربانیان اسکیزوفرنی هستند. بعضی از افراد دارای دوگانگی در افکار و شخصیت خود هستند، این افراد نیز در خطر اقدام به خودکشی قرار دارند، زیرا حالت روانی این افراد بدینگونه است که زمانی دچار افسردگی مفرط بوده و زمانی بیش از حد با انرژی هستند که به این دوگانگی شخصیتی آنها مانیا (mania) و یا مانیک (manic) گفته می‌شود (در متن کتاب در این مورد توضیح داده شد). هر دوی این حالات، یعنی افسردگی و یا بیش‌فعالی سبب انحراف افکار آنان می‌گردد و بر قضاوت و نگرش آنان تأثیر دارد و برای این افراد برون رفت از مشکلات و قضاوت امیدوارانه در مقابله با آنها یک چالش است. یک نظریه روانشناسانه می‌گوید که خودکشی از علائم اختلال‌های روانی است و انسان تنها در حالتی از هذیان دست به خودکشی می‌زند. «فروید» معتقد است آن کس که خود را می‌کشد، از غریزه عشق تهی شده و غریزه مرگ را پذیرا شده است. نظریه جامعه‌شناسانه به پیشگامی «امیل دورکیم»، به بحران‌ها و فروپاشی‌های اجتماعی اشاره دارد که منجر به بر باد رفتن رویاها می‌شود. دورکیم می‌گوید: پاشیدگی اخلاقی جامعه فرد را برای خودکشی مستعد می‌کند. در سده ۱۹ دو مکتب در مورد بررسی خودکشی روبروی هم قرار گرفتند. یکی نظریه روانکاوان و روان‌شناسان و دیگری نظریه جامعه‌شناسان. رهبر مکتب اول، «اسکیرول» خودکشی را یکی از علائم اختلالات روانی می‌شناخت و می‌گفت: انسان به زندگی خود خاتمه نمی‌دهد مگر در حالت هذیان و شخصی که دست به خودکشی می‌زند قربانی اوجی از پرخاشگری است که به جای متمایل شدن به جامعه، به سوی خود شخص متوجه می‌گردد. نظریه دیگر از آن «فروید» است که می‌گوید کسانی که مبادرت به خودکشی می‌کنند احتمالاً آن گروه از بیماران روانی‌اند که در آنها غریزه عشق خنثی شده و غریزه مرگ با آزادی عمل وارد می‌شود. از نظر «دورکیم» خودکشی در دو حد نهایی همبستگی اجتماعی و فردگرایی رخ می‌دهد. به

طور کلی در زمینه علل خودکشی طبقه بندی‌های متعددی وجود دارد، در اینجا به یکی از این طبقه بندی‌ها اشاره می‌شود. (۱) علل آسیب شناختی روانی شامل بیماری‌های جسمی، بیماری‌های روانی همچون افسردگی. (۲) علل اقتصادی شامل بیکاری، مشکلات اقتصادی، اخراج شدن از کار ورشکست شدن و از دست رفتن پایگاه‌های اجتماعی. (۳) علل عاطفی شامل شکست در عشق، از دست رفتن شخص مورد علاقه، مرگ یا بیماری خطرناک یکی از نزدیکان، درگیری‌ها و اختلالات خانوادگی. تحقیقات نشان داده است که با دقت در رفتار و علائم کلامی و غیره می‌توان پی برد که شخص تمایل به خودکشی دارد، بنابراین، با توجه به گفته‌های بزرگان موسیقی که در متن کتاب به بعضی از آنها اشاره شد، می‌توان دریافت که موسیقی تا چه اندازه اثر منفی بر روان و اعصاب آنها گذاشته است و با توجه به این نکته که پژوهش‌ها حاکی از این است که با درج خیر خودکشی فردی که از وجهه معروف و محبوبی برخوردار است، آمار خودکشی به شدت بالا رفته است، ببینید تا چه اندازه موسیقی و موسیقی‌دان اثر مخرب اجتماعی دارد؟

Anotates

(۱) برای اطلاع بیشتر، خوانندگان را به کتاب «نهیضت پزشکی» تألیف دانشمند محترم آقای دکتر جلال مصطفوی و دوره‌های مجله دنیای علم و همچنین به کتاب «سهم ایران در تمدن جهان» راهنمایی می‌کنیم. (۲) تعریفی که امروزه برای موسیقی می‌کنند عبارتست از ترکیب اصوات و نغمه‌ها به صورتی که روح را خوش آیند باشد ولی از نظر روانشناسی موسیقی را عاملی می‌دانند که روح را از حالت عادی خارج کرده و آن را خواه در جهت فزونی (تحریک) یا در جهت نقصان (رخوت) سوق دهد. (۳) سبک موسیقی هر چه باشد (جاز، کلاسیک، فولک، راک، پاپ و...)، ... بداهه تهیه شود یا روی آن مدت‌ها فکر شده باشد، بدون شک چه از نظر اجرا کننده و چه از نظر شنونده می‌توان آن را به مجموعه‌ای از تنشها (Tensions) و رهایی‌ها (Releases) تقسیم کرد. (ترجمه آرامش برای این لغت مناسب‌تر است) Tension تنش قسمتی از موسیقی است که در شما هیجان، شادابی، اضطراب و قدرت ایجاد می‌کند و عموماً با استفاده از بالا بردن حجم صدا، بالا بردن میزان استفاده از نت‌های زیر، استفاده از گام و فاصله‌های خاص، کاهش کشش تنها از سفید به سیاه، از سیاه به چنگ و دولا چنگ و... تکرار موتیف‌ها، افزایش تمپو، استفاده از تضاد و... در موسیقی ایجاد می‌شود. Release حالت رهایی و آرامش درست نقطه مقابل تنش است که با شنیدن آن انسان احساس آرامش کاذب می‌کند. غالب اوقات آرامش در موسیقی همواره پس از به اوج رسیدن تنش حاصل می‌شود. به این نقطه اوج Climax گفته می‌شود. (۴) لوران Leurant در کتاب خود که در سال ۱۸۰۶ نوشته است می‌نویسد: موسیقی بیشتر جنبه تحریکی دارد، مخصوصاً زمانی که با گام‌های مازور به کار رود و زمانی که شبیه حالت راه رفتن مارش باشد و حرکات شاد و بشاش وزنده همراه داشته باشد. (این رساله به شماره ۴۰۴۵ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود می‌باشد). (۵) ۶ (Transposition) درمان با موسیقی از زمان‌های بسیار کهن در کتاب‌ها ذکر شده ولی جنبه افسانه و خرافات و اغراق گویی در آن بیشتر دیده می‌شود، به عنوان مثال؛ فارابی در کتاب «موسیقی الکبیر» آورده است: «روزی فارابی در مجلس سیف الدوله حضور داشت، چند پاره چوب از کیسه‌اش در آورد و با هم ترکیب کرد و نواخت، حاضران خندیدند. آنگاه لحن دیگری نواخت، همه گریه کردند و با لحن سوم همه را خواب نمود و خود بیرون رفت» که اگر این داستان افسانه هم نباشد، خود دلیل روشنی است بر تأثیر مخرب موسیقی بر اعصاب و روان. (۷) ۸ (Esquirol) امروزه حدود ۴۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می‌برند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۱ ۳۳ درصد از عمر سپری شده افراد با ناتوانی (YLD) به دلیل بیماری‌های عصبی - روان پزشکی است. بیش از ۱۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا در هر برهه از زمان از افسردگی رنج می‌برند. حدود ۱ میلیون خودکشی موفق هر سال در جهان وجود دارد و حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم جهان از اسکیزوفرنی، ۳۸ میلیون نفر از صرع و بیش از

۹۰ میلیون نفر از یک بیماری وابسته به مصرف الکل و یا سایر مواد رنج می‌برند. منبع: اینترنت (۹) اطلاعات شماره ۱۳۶۶۸ صفحه ۱۹ (۱۰) پسیکولوژیست (Psychologist) ۱۱) پسیکانالیزیت (Psychanalyst) ۱۲) نورولوژیست (Neurologist) ۱۳) پسیکوپاتولوژیست (Psychopatalogist) ۱۴) پسیکوپاتالوژیست (System neurons relational) ۱۵) Psychiatrist ۱۶) Epine. Irritative ۱۷) System Neurons Vegetal ۱۸) Sympathice ۱۹) Para Sympathice ۲۰) Manie ۲۱) Vago Sympathice) دکتر هربرت کارول روانشناس «دانشگاه نیو همشایر» آمریکا و رئیس انجمن روانشناسان آمریکا در کتاب بهداشت روحی، بیماری روانی مانی را به سه درجه تقسیم کرده است و علائم درجه اول آن را که به نام مانی ساده نام برده است را این طور تشریح می‌کند: این مرحله حالت ضعیف بیماری است، بیمار نیز حس می‌کند که باید در جنبش و فعالیت باشد و نمی‌تواند آرام گیرد. به گفته‌ی دیگران گوش نمی‌دهد و غالباً؛ انگشتانش بر روی میز زده و ضرب می‌گیرد، همواره کارهایی که انجام می‌دهد شتاب زده و عجولانه است. هر چه بیماری شدت پیدا می‌کند، نا آرامی مریض هم زیادتر می‌شود ... (۲۳) ۲۴) Paranoia) افرادی مانند مولوی، با یزید بسطامی، فرعون، نمرود و ... که ادعای الوهیت نموده‌اند و غالباً اهل موسیقی بوده‌اند. (محقق) ۲۵) ۲۷) Manie pressive) Cyclothymie) ۲۶) Transposition) هنری باروک Henri Baruk در کتاب بیماری‌های روحی و عصبی راجع به بیماری سیکلوتیمی می‌نویسد: در اینجا؛ با کسی سر و کار داریم که گاهی خندان، گشاده رو و فعال است و گاهی کاملاً به خلاف حالت قبل تڑشُرُو، گرفته و غمگین. ناگهان شادی و دل شکفتگی وی از میان می‌رود و حالت نومیدی و ناکامی جای آن را می‌گیرد ولی این احساسات چندان قوی نیستند که بتوانند فعالیت اجتماعی فرد را فلج کنند در این حالت آن را سیکلوتیمی ساده گویند. ولی گاهی ممکن است این اختلالات ده برابر شده، دوره خرسندی به دوره حرکات شدید و اعمال غیر منظم وضع جنون آمیز و تمایل به خودکشی تبدیل گردد. در این صورت بیماری به دو شکل جنون و مالیخولیا جلوه می‌کند که این حالت سیکلوتیمی شدید محسوب می‌شود. نگارنده خود شاهد بیماری سیکلوتیمی خانمی بودم که داستان او چنین است: بانویی کودک خردسال خود را از دست داده بود و چون دچار تأثر شدیدی شده بود، اطرافیانش وی را به موسیقی‌های مختلف مشغول نموده بودند. بعد از مدتی دچار همین عارضه روحی گردید به گونه‌ای که گاهی به شدت می‌خندید و ناگهان در حین خنده به گریه می‌افتاد و باز پس از مدتی حالت طرب و نشاط پیدا کرده و مشغول خنده می‌شد. باز طولی نمی‌کشید که حالت نشاط او مبدل به اندوه می‌شد و باز به گریه می‌افتاد و ... قریب یکسال دچار این بیماری بود. بسیار روشن است که چون بیمار قبلاً به علت فقدان فرزندش به یک ناراحتی روحی مبتلا بوده و در عوض امور معنوی با موسیقی نشاط انگیز به مبارزه با حالت اول برخواسته، اعصاب و روان در کشمکش بین دو حالت متضاد قرار گرفته و در نتیجه این بیماری در او پدید آمده و آثار خود را ظاهر ساخته است. حال ببینید چه سرنوشت خطرناک و ناراحت کننده‌ای در انتظار اعصاب و روان و زندگانی بشر خواهد بود؟! ... ۲۸) ۳۱) Henri Baruk) Pathologie ۳۰) Stop Facion) رجوع کنید به جدول بیماری‌های موسیقی دانان (۳۲) ۳۴) Stupeur) ۳۳) Loss of mental abilities) نقل از کتاب «سخنان بزرگان» تألیف آقای دکتر ابوالقاسم جنتی. (۳۵) عده‌ای از علمای پسیکانالیز که هم خود را صرف شناسایی مراکز مختلف قوای مغزی نموده و به اصطلاح در علم مجمله شناسی بصیرتی حاصل کرده‌اند، معتقدند قوای مدر که انسانی در قسمت قدامی سر و قوای اخلاقی در قسمت فوقانی و قوای حیوانی در قسمت خلفی دماغ قرار گرفته است و برای هر یک مراکز مخصوصی تعیین کرده‌اند، این علم به وسیله گال که سالها تحقیق و مطالعات روی این قسمت داشت، مورد توجه دیگران قرار گرفت ولی قبل از گال، گامپر به این فکر افتاده بود که ذکاوت انسانی ارتباط مستقیم با رشد مغزی و پیشانی وی دارد، گال در مقام اثبات این قضیه بود که به وسیله معرفت به اعمال حیاتی مغز می‌توان به قوا و احساسات طبیعی مؤثر در کاسه سر معرفت حاصل نمود و تاکنون روانکاوان دیگری نیز در این رشته زحماتی کشیده‌اند، این تصویر نموداری از افکار و مطالعات این دانشمندان است. (۳۶) گویا موسیقی بهترین ابزار کار

و دقیق‌ترین وسیله مجهز استعمارگران بشری است که برای آزادی قوای فکری، ناتوان ساختن اعصاب، محو اخلاق و آداب و ایجاد سستی و بی‌حالی، تشویش خاطر، ابتلاء به بیماری‌های روانی و خلاصه شکست نیروهای دراکه بشری و محو خرد و دانش به کار افتاده است. (۳۷) ۳۹ Melancholia (۳۸) Pert of Judgment) رجوع کنید به ضمیمه شماره ۴ کتاب در مورد تأثیر موسیقی بر دانش آموزان (۴۰) رجوع کنید به ضمیمه شماره ۴ همین کتاب (۴۱) ۴۳ Neurotic (۴۲) Neurasthenia) رجوع کنید به ضمیمه شماره ۵ تحت عنوان موسیقی و ایدئولوژی (۴۴) بعضی از روان‌پزشکان حالت نوراستینی با ضعف اعصاب را با اندکی فاصله جدا می‌دانند ولی اغلب معتقدند سرچشمه اصلی آن همان اختلالات عصبی است و هر دو یکی است. (۴۵) Vaso - Moteur (۴۶) نقل از یک مقاله جالب علمی مندرج در مجله‌ی امید ایران شماره ۴۹ سال دوم مورخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ (۴۷) روزنامه اطلاعات شماره ۱۲۰۳۴ مورخ اول مرداد ۱۳۴۵ صفحه یازدهم ستون پنجم (سال چهل و یکم) (۴۸) خواندنی‌ها شماره ۵۹ سال یازدهم ۲۶ اسفند ۱۳۲۹ به نقل از مجله تندرست (۴۹) مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ در مورد آلودگی صوتی (۵۰) روزنامه اطلاعات شماره ۱۲۷۵۴ مورخ یکشنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۴۷ صفحه ۹ (۵۱) برای آگاهی بیشتر در مورد آلودگی صوتی به ضمایم کتاب مراجعه فرمائید. (۵۲) ۵۳ Bethoven) مجله موسیقی سال دوم شماره پنجم مرداد ۱۳۱۹ (۵۴) ۵۵ (R. Wagner) از کتاب ریشارد واگنر چاپ تهران ۱۳۳۶ (۵۶) ۵۷ Modest) مجله موسیقی شماره ۴۵ مهر ماه ۱۳۳۹ (۵۸) ۵۹ Loss of vision) ۶۰ Capsul of Tenon) ۶۱ Nerf optique) ۶۲ Atrophie Optique) ۶۳ Alcool) ۶۴ Tabanique) برای کسب اطلاع از ناپینا شدن عده‌ای از موسیقی‌دانان خارجی به کتاب تاریخ موسیقی تالیف سعدی حسنی و سایر کتب و مجلات در شرح حال آنان مراجعه کنید، ضمناً از موسیقی‌دانان ایرانی، چندین نفر نیروی بینایی را از دست داده و کور شده‌اند از جمله: وکیل زاده از اهل رفسنجان (متخصص در رشته تار و ویالن): «رمضان طغانیان» و فرزند او «محمد طغانیان» از اهل شهرکرد «متخصص در کمانچه» و آقای حسین یاوری از اهل اصفهان متخصص در رشته نی به تدریج نیروی باصره را از دست داده‌اند و وزیری تبار موسیقی‌دان صدا و سیما که خبر ناپینا شدن او را جراید تهران منتشر کردند تهران مصور در این باره نوشته است: وزیری تبار از نعمت بینایی محروم شد: با کمال تأسف اطلاع حاصل کردیم وزیری تبار موسیقی‌دان معروف و استاد قره نی که خدمات زیادی به موسیقی ایران کرده است و برای معالجه بیماری چشم خود به اروپا مسافرت کرده بوده از نعمت بینایی محروم شده است، به علاوه وضع مزاجی و سلامت جسمی او نیز بر اثر ضعف زیاد مختل شده است. (مجله تهران مصور شماره ۷۷۹ صفحه ۴۲) ۶۵ (۶۶) ۶۷ Stupeur) ۶۸ Aphasie) در اسفند ماه ۱۳۴۲ خبرنگار روزنامه کیهان طی مصاحبه‌ای که با روان‌پزشکان بیمارستان روانی روز به تهران نموده نوشته است: این دانشمندان یکی از علل کثرت بیماری جنون جوانی و دیوانگی را موسیقی معرفی کرده‌اند که مصاحبه مذکور در روزنامه کیهان شماره ۶۱۹۶ مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۴۲ چاپ و منتشر شده، البته در ایران عزیز ما نیز عده‌ای از موسیقی‌دانان به تدریج شعور خود آگاه خویش را از دست داده‌اند تا آنجایی که بعضی از آنها کارشان علناً به دیوانگی کشیده است از جمله رضا محجوبی نوازنده معروف تهران که خبر جنون او را جرائد تهران منتشر کردند، برادر او که از نزدیک ناراحتی‌های روانی او را دیده می‌نویسد: «شبهای زمستان که رضا محجوبی به خانه می‌آمد یکسره به اتاق خودش می‌رفت و در منقلی که در اتاق خود داشت و مملو از خاکستر بود آنقدر نفت می‌ریخت تا چیزی شبیه به گل درست می‌شد، آن وقت آن را آتش زده و سپس می‌خوابید، من شبها بر می‌خاستم و در اتاق او را که پر از دود نفت شده بود باز می‌کردم ولی رضا دوباره همان کار را از سر می‌گرفت! (خواندنی‌ها شماره چهاردهم سال پانزدهم مورخ ۱۸ آبان ۱۳۳۳ صفحه ۳۲) بقیه شرح حال او بسیار رقت آور بود که قطعاً موجب ناراحتی خوانندگان می‌شود، از نوشت آن خودداری شد. ... (۶۸) روشنفکر شماره ۵۵۶ - هفتم خرداد ۱۳۴۳ ص ۲۶ و ۲۷ و ۴۰ (۶۹) مجله جوانان سال چهارم صفحه ۱۱ سال ۱۳۴۹ (۷۰) ر. ج کنید به ضمیمه شماره ۶ تاریخچه و هدف ایجاد گروه بیتلها و موسیقی راک و درگیری‌های خیابانی (۷۱) مجله روشنفکر شماره ۷۹۰ - نهم دی ماه ۱۳۴۷ صفحه ۵۴

(۷۲) امید ایران شماره ۸۳۵ مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۴۹ (صفحه ۲۵ ۷۳) Aorte ۷۵ (effectson hearths ۷۴) ر. ج به ضمیمه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ تأثیر آلودگی صوتی بر انسان (۷۶) Hypertension ۷۷ رجوع کنید به ضمیمه شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ (۷۸) مجله نور دانش دوره اول سال دوم ترجمه از مجله ریترز دایجست Reader`s digest ترجمه آقای دکتر حسین صائبی (۷۹) و دیگر: روزنامه اطلاعات شماره ۹۹۶۹۰ مورخ سوم مرداد ۱۳۳۸ (صفحه ۹ ۸۰) کتاب راز کامیابی مردان بزرگ (صفحه ۱۹ ۸۱) اطلاعات شماره ۹۶۳۲ صفحه ۱۲ مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۷ (۸۲) اطلاعات شماره ۹۶۷۰ دوم مرداد ۱۳۳۷ (صفحه ۸ ستون ۵ ۸۳) روزنامه اطلاعات شماره ۱۰۳۵۰ دوازدهم آبان ۱۳۳۹ (۸۴) روزنامه اطلاعات ش - ۱۸ - ۱۳۴۶۱ فروردین ۱۳۵۰ (ص ۲ ۸۵) مجله موسیقی شماره ۴۳ اردیبهشت ۱۳۳۹ (صفحه ۶۲ ۸۶) اطلاعات ۷ - ۱۲۵۹۵ خرداد ۴۷ (ص ۱۴ ۸۷) Cause of Suicide ۸۸ ر. ج به ضمیمه شماره ۵ (۸۹) اطلاعات سالانه شماره سوم (۹۰) کتاب راز کامیابی مردان بزرگ (۹۱) بشرح حال و تاریخ زندگی موسیقی‌دانان مراجعه شود این خبر را نیز از کشور خودمان بخوانید: یک جوان با دو گلوله انتحار کرد، دیشب یکی از معلمین موسیقی وزارت فرهنگ با دو گلوله انتحار کرد، این معلم موسیقی رشد فهمی نام داشت و ۲۳ سال از عمرش می‌گذشت و بنا به تحقیقات پلیس آقای فهمی، مدتی در اداره هنرهای زیبا نیز کار می‌کرده و مدتی پیش بر حسب تقاضای خودش مستعفی شده بود او در این مدت چهار بار، با سموم مختلف قصد انتحار داشته که مأمورین پلیس با کمک صاحبخانه‌اش او را نجات دادند. به قراری که همسایگان متوفی اظهار می‌داشتند، او جوانی مؤدب و آرام و اهل مطالعه بود آقای فهمی مدتی در ایتالیا در رشته موسیقی تحصیل کرده بود و آثار زیادی در موسیقی تألیف کرده که هنوز به چاپ نرسیده است (اطلاعات یومیه شماره ۱۰۰۳۴ مورخ ۸ مهر ۱۳۳۸ (صفحه ۱۸) ۹۲) excitement of passion ۹۳ عشقی را که در این مبحث از آن گفتگو می‌کنیم، همان عشقی است که از دنیای بهیمی و حیوانی سرچشمه گرفته و به اصطلاح آن را Erotisme می‌گویند که اثر کشش و کوشش آن جز برای لذت بردن، هوس و کنار معشوق بودن، چیز دیگری نیست و این عشق غیر از آن عشق مقدسی است که در راه حق و حقیقت، فداکاری در راه خدمتگزاری به جامعه رسیدن به هدفهای بزرگ و مقاصد عالی، در اندیشه بعضی پاک مردان جهان پیدا می‌شود که تا پای جان برای رسیدن به مقصد عالی خویش پایداری و فداکاری می‌کنند و این عشق مقدس فقط مخصوص آزاد مردان بزرگ عالم است، که در راه مقصود از تمام لذائذ دنیا از قبیل لذت مال، ریاست، زن، موسیقی و لذائذ دیگر مادی و زیر و بم‌های دنیا چشم پوشیده‌اند و همین عشق است که مورد توجه عرفای حقیقی و اهل معنی و حقیقت بوده است. (۹۴) Voyeurisme ۹۵ ر. ج به ضمیمه شماره ۶ (۹۶) گزارش دکتر واکر نقل از روشنفکر شماره ۵۵۶ خرداد ۱۳۴۳ (صفحه ۴۰ می‌باشد. ۹۷) کتاب ریشارد واگنر و زندگانی او. (۹۸) آمار جدید خودکشی بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO): سالانه بیش از یک میلیون نفر به خاطر خودکشی جان می‌دهند یعنی در هر ۴۰ ثانیه یک خودکشی رخ می‌دهد. (اینترنت) برای آشنایی بیشتر از عوامل و آمار خودکشی به ضمیمه شماره ۷ رجوع کنید. (روزنامه اطلاعات شماره ۱۰۳۷۴ مورخ دهم آذر ۱۳۳۹ (صفحه ۱۱) ۹۹) dying ۱۰۰ (young) بر اساس آمار منتشر شده دولت ژاپن ۲۳ نفر از ساکنان ژاپن بیش از ۱۰۰ سال عمر دارند. جزیره اوکیناوا ژاپن دارای ۶۳۰ نفر افراد بالای صد سال است در حالی که تنها یک میلیون و سیصد هزار نفر جمعیت دارد. (۱۰۱) به گزارش خبرگزاری مهر آلودگی صوتی شهر تهران تقریباً دو برابر استاندارد جهانی است این عامل، تأثیرات روحی و روانی بر جامعه می‌گذارد و ضمن کاهش طول عمر شهروندان موجب افت کیفیت زندگی مردم می‌گردد. (اینترنت) (۱۰۲) همانطور که مطلع هستید استرس واکنش سیستم ایمنی بدن را کاهش می‌دهد، ریسک ابتلا به بیماری‌های قلبی را افزایش داده و به طور کلی احساس ناخوشایندی در ما ایجاد می‌کند. دکتر «الیسا اپل» استاد روان‌پزشکی دانشگاه کالیفرنیا واقع در سانفرانسیسکو ثابت کرده است که استرس بیش از اندازه بر روی تک تک سلول‌ها تأثیر سوء می‌گذارد و باعث می‌شود پیش از اینکه سلول‌ها به رشد کامل برسند، پیر شوند. این امر تا حد بسیار زیادی سیستم ایمنی بدن را مورد حمله قرار داده و منجر به تضعیف آن می‌شود. پیری زودرس یک مشخصه کاملاً

بدیهی در این دست افراد می‌باشد. در ضمن شکی وجود ندارد که مصرف الکل ارتباط مستقیمی با افزایش استرس دارد. سعی کنید از مصرف الکل خودداری کنید. در غیر این صورت ریسک ابتلا به بیماری‌هایی نظیر سکت، سرطان کلیه، حنجره و سینه در فرد افزایش پیدا می‌کند. منبع: اینترنت (۱۰۳) در کتاب تاریخ موسیقی تاریخی از تولد و مرگ او دیده نشد و فقط سن او ۳۲ سال یادداشت شده بود. (۱۰۴) قسمت مهمی از آمار سن موسیقی‌دانان و نوازندگان از کتاب تاریخ موسیقی تألیف سعدی حسنی اقتباس شده است و قسمتی دیگر از اینترنت و نشریات موسیقی استخراج گردیده است. (۱۰۵) (۱۰۶) *the chain Slavery* کتاب قرن دیوانه تألیف آقای علی اکبر کسمایی (۱۰۷) (۱۰۸) *Dr. Charles Richet* کتاب قرن دیوانه تألیف آقای علی اکبر کسمایی (۱۰۹) همان (۱۱۰) (۱۱۱) *Defense des letters* (Gerges duhamel) ر. ج ضمیمه شماره ۶ و ۷ (۱۱۳) (۱۱۴) *trifling* (۱۱۵) *Waste of time* از حدود سال ۱۹۲۱ میلادی برنامه‌ای در جمع سران استعمارگر تحت مطالعه قرار گرفته است تحت این عنوان که منابع زمین محدود است و رو به اتمام می‌باشد باید جمعیت زیادی از مردم جهان از صفحه روزگار حذف شوند. بر این اساس قرار گذاشتند تا سال ۲۰۰۰ میلادی از راه ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای، به وجود آوردن گرسنگی و بیماری و غیره در کشورهای جهان سوم، موجبات مرگ حدود سه میلیارد انسانی را که اصطلاحاً مصرف کنندگان بی‌مصرف نامیده‌اند، فراهم آید. این نشانه عدم اعتقاد به خالق و روزی دهنده انسان‌هاست که در هر شرایطی پناه بیچارگان است و نشان می‌دهد به لطف بی‌کران پروردگار به بندگانش تاکنون استعمارگران در رسیدن به این هدف شوم خود ناکام مانده‌اند. کتاب کمیته ۳۰۰ ص ۲۶ (۱۱۶) در سال ۱۳۸۱ یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی چشم از جهان فرو بست در حالی که بیش از ۱۰۷۵ جلد کتاب و رساله از خود به جای گذاشته بود، او کسی نبود مگر آیت ا... العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی (ره) که تمام وقت گرانبهای خود را صرف تألیف نمود در حالی که بیش از ۷۹ سال عمر نکرد. (۱۱۷) ۴۰ میلیون نفر از کاربران اینترنتی اکنون از اینترنت برای سرگرمی استفاده می‌کنند. همچنین بسیاری از کاربران جوان بیشتر اوقات خود را در اینترنت برای چت یا دانلود کردن موسیقی می‌گذرانند! (۱۱۸) امروزه حدود ۴۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می‌برند. بر اساس پژوهش‌های وزارت بهداشت ۲۱ درصد جمعیت ایران دارای اختلالات روانی هستند که این رقم در مقیاس جهانی ۲۰ درصد است، جمعیت دارای اختلال روانی ایران ۱۴ میلیون نفر می‌باشد. (۱۱۹) آلودگی صوتی در سراسر دنیا روزانه ۴ میلیون دلار خسارت به کارهای اداری وارد می‌کند. به گزارش خبرگزاری آسمان آبی ایران، سازمان بهداشت جهانی با اعلام این گزارش می‌افزاید: این ضرر به جهت اشتباه شنیدن در اشخاص متفاوت است، همچنین از دیگر عوارض ناشی از آلودگی صوتی بر روی انسان را می‌توان بی‌حوصلگی، سردرد، تهوع، سردردهای میگرنی، اضطراب و استرس برشمرد. در آمریکا، سالانه ۱۴۸ میلیون دلار صرف هزینه بیماری روانی می‌شود. در سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ انگلستان هزینه بیماری‌های روانی را ۳۲ میلیون پوند برآورد کرده بود که ۴۵ درصد آن به دلیل از دست دادن کارآیی و توانایی سازندگی بود. منبع اینترنت (۱۲۰) (۱۲۱) *Colonialistic* ر. ج به ضمیمه شماره ۶ و ۷ (۱۲۲) در حالی که امروزه ثابت شده است که با ازدیاد شیر گاو توسط موسیقی مواد سمی زیادی از بدن گاو در شیر ترشح می‌نماید، که همگی برای بشر مضر است (اینترنت) (۱۲۳) آمار خودکشی ر. ج به ضمیمه شماره ۸ کتاب (۱۲۴) ر. ج به پاورقی ص ۱۲۱ همین کتاب (۱۲۵) هیچ نهادی که سلطه استعمار بر آن قابل تصور نباشد، حتی ادیان سازمان یافته سراسر دنیا وجود ندارد. از این روست که گروه «المپینها» یا همان کمیته ۳۰۰ که مقر قدرتشان در لندن پی یافته، با مراکز عالی بی‌شمار و در اختیار داشتن منابع و معاملات مواد کانی، فلزات، سنگهای قیمتی، کوکائین، تریاک مواد مخدر و دارویی، متخصصین فرقه آفرین و مبتکر موزیک راک، بالاترین و تواناترین نهاد جوان است. هر سه شبکه اصلی تلویزیون آمریکا (ABC، NBC و CBS) کار خود را از کمیته ۳۰۰ آغاز کردند و زیر نفوذ سازمان اطلاعات بریتانیا قرار دارند. رؤسای آنها پیش از انتصابشان به ریاست شبکه‌ها در کمیته ۳۰۰ یک دوره آموزشی شیوه‌های شستشوی مغزی را به پایان رسانیده‌اند. (۱۲۶) مجله خواندنی‌ها - شماره ۱/۲۴/۴۲/۱۲۷ (۱۲۷) امروزه حدود ۴۵۰

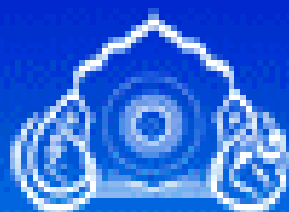
میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می‌برند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۱ ۳۳ درصد از عمر سپری شده افراد با ناتوانی (YLD) به دلیل بیماری‌های عصبی - روان پزشکی است. بیماری افسردگی تک قطبی، علت ۱۵/۱۲ درصد از ناتوانی‌ها است و سومین رتبه را بین کل بیماری‌ها دارد. ۴ مورد از ۶ علت اصلی ناتوانی به دلیل بیماری‌های عصبی - روان پزشکی را، بیماری‌های روانی چون: افسردگی، بیماری‌های وابسته به مصرف الکل، اسکیزوفرنی و بیماری دو قطبی به خود اختصاص داده است. بیش از ۱۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا در هر برهه از زمان از افسردگی رنج می‌برند. حدود ۱ میلیون خودکشی موفق هر سال در جهان وجود دارد و حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم جهان از اسکیزوفرنی، ۳۸ میلیون نفر از صرع و بیش از ۹۰ میلیون نفر از یک بیماری وابسته به مصرف الکل و یا سایر مواد رنج می‌برند. (۱۲۸) این آمار مربوط به زمان نگارش کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌باشد. (۱۲۹) این آمار جمعیت مربوط بسالهای قبل و چاپ اول این کتاب است. (۱۳۰) بر اساس پژوهش‌های وزارت بهداشت ۲۱ درصد جمعیت ایران دارای اختلالات روانی هستند که این رقم در مقیاس جهانی ۲۰ درصد است. سخنگوی این وزارتخانه با بیان اینکه میانگین اختلالات روانی در زنان دو برابر مردان است، گفت: اختلالات اضطرابی، افسردگی، عوامل اجتماعی، تغییرات هورمونی و جسمانی، بارداری و ایفای وظایف چندگانه در محیط خانواده و اجتماع از علل عمده این اختلالات است و جمعیت دارای اختلال روانی را ۱۴ میلیون نفر عنوان کرد و افزود: بر اساس تحقیقات سازمان بهداشت جهانی افسردگی مهمترین بیماری در دنیا است که با دو شاخصه سالهای از دست رفته عمر به دلیل مرگ زودرس و افت عملکرد توأم است. (۱۳۱) به گزارش HealthDay، پل آرکین، مدیر بخش شنوایی سنجی دانشگاه میشیگان اظهار داشت: قرار گرفتن در معرض صدای بلند، موجب آسیب بافت نرم گوش و در نتیجه فقدان شنوایی و نیز وزوز گوش می‌شود بر اساس آمار انجمن پزشکان خانواده و انجمن وزوز گوش آمریکا ۹۰ درصد بیماران مبتلا به وزوز گوش، در اثر آلودگی صوتی به کاهش شنوایی نیز دچار هستند. به گفته کارشناسان سبک بودن و به راحتی در گوش جای گرفتن MP۳ها و آی پدها موجب استفاده بیشتر جوانان و حتی میانسالان و نگرانی این کارشناسان شده است. (۱۳۲) ر. ج. به ضمیمه شماره ۶ و ۷ کتاب (۱۳۳) ۱۳۴ (Dr. volff Adler) این شرح از شماره ۶۳۰ مجله دیمنش ایلوستر D. illustre چاپ پاریس است. (۱۳۵) پاورقی قهرمانان (۱۳۶) افکار بزرگان (۱۳۷) کتاب سرگذشت مهاتما گاندی به قلم خود او) ترجمه مسعود برزین (۱۳۳۵ ۱۳۸) اندیشه‌های مردان بزرگ (۱۳۹) اطلاعات شماره ۹۶۰۳ صفحه ۹ (۱۴۰) کتاب راه توانگری هیل ترجمه آقای علی تعاونی سهیل ص ۸۶ چاپ (۱۳۴۲ ۱۴۱) سخنان بزرگان (۱۴۲) فرهنگ زندگی (۱۴۳) راه و رسم زندگی (۱۴۴) فرهنگ زندگی (۱۴۵) فرهنگ زندگی (۱۴۶) فرهنگ زندگی (۱۴۷) مطالب جدول فوق از کتاب ذیل استخراج شده است: تاریخ موسیقی نوشته حسنی سعدی مطالب مجهول درباره اشخاص معروف ویل کارنگی - ریچارد و موسیقی او - راز کامیابی مردان بزرگ - بزرگان دنیا - روزنامه مهرگان دوره سوم - نیچه و معاصرانش اطلاعات روزانه - مجله دانشمند - روزنامه اطلاعات - اینترنت و ... (۱۴۸) روزنامه کیهان شماره ۶۱۹۶ مورخ سه شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۴۲ صفحه ۱ و ۱۹ (۱۴۹) کتاب راه و رسم زندگی (۱۵۰) از کتاب A Survey of Persian Art تألیف فیلیس آکرمان AckermanPhylis ترجمه از جلد ششم کتاب: (۱۵۱) با اینکه مباحث کتاب حاضر (تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب) صرفاً جنبه علمی و اجتماعی دارد نه مذهبی. بنابراین ذکر نوشته استاد محقق (فیلیس آکرمان) بمنظور ضبط در کتاب و اطلاع بیشتر خوانندگان چاپ شده نه از نظر جنبه‌های اختصاصی مذهبی که از بحث ما خارج است و ترجمه نوشته این دانشمند نیز نقل از نشریه «فرهنگ و زندگی» شماره ششم نشریه سه ماهه دبیرخانه فرهنگ و هنر (چاپ شهریور ماه ۱۳۵۰) می‌باشد، ضمناً این نشریه با کتاب (فرهنگ زندگی) که در متن کتاب، چند جمله از آن نگاشته شده دو نگارش است که دومی از مؤلف است. (۱۵۲) نقل از اینترنت (تحقیقات کارشناسان محیط زیست) (۱۵۳) ۱۵۷ Hevy Metal (۱۵۶) Rythm and blues (۱۵۵) Rock and roll (John Raw lings Reese ۱۵۴) بر اساس آمار به دست آمده از اینترنت فقط در سال ۱۵۹۰۷۵۰ ۱۹۹۷ مورد سقط جنین در آمریکا وجود داشته است. (۱۵۸) کشیش

دیونیسوس اگزيجوس پایه گذار تقویم میلادی بر اساس میلاد حضرت مسیح (ع) ۱۵۹ (ع) ۱۶۰ (Drug Enforcment Agneycy) برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به دو کتاب کمیته ۳۰۰ و سیاست پردازی و نیرنگ نوشته دکتر جان کولمن ترجمه دکتر یحیی شمس ۱۶۱) نوشته دکتر جان کولمن ترجمه دکتر یحیی شمس چاپ انتشارات فیروزه ۱۳۷۹ (۱۶۲) نوشته دکتر جان کولمن ترجمه دکتر یحیی شمس چاپ انتشارات فیروزه ۱۳۷۹ (۱۶۳) خاطرات مستر همفر و کنیاز دالگورکی (۱۶۴) نوشته عجاج نوبهض ترجمه حمیدرضا شیخی چاپ آستان قدس رضوی ۱۳۷۳ (۱۶۵) ۱۶۶ (John Raw Lings Reese) یکی از مراکز زیر نظر کمیته ۳۰۰ که فتنه‌ها و ترورهای بزرگی در دنیا ترتیب داده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

